

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صفحه خالی

شیعه و سنی غوغای ساختگی

(۱) علمای جهان اسلام و تشیع

(۲) نگاهی به کتاب «سراب در ایران»

دکتر عزالدین ابراهیم

(فتوحی شقاقی)

ترجمه و مقدمه از:

استاد سید هادی خسروشاهی

سرشناسه	: شقاقى، فتحى، 1951 - 1995م.
عنوان قراردادی	: السنة والشیعة، ضجة مفتعلة، فارسى.
عنوان قراردادی	: موقف علماء المسلمين من الشيعة والثورة الاسلامية، فارسى.
عنوان و نام پدیدآور	: شیعه و سنی غوغای ساختگی، علمای جهان اسلام و تشیع/عزالدین ابراهیم (فتحی شقاقى): ترجمه و مقدمه از هادی خسروشاهی.
مشخصات نشر	: تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی - معاونت فرهنگی - 1386.
مشخصات ظاهری	: 136 ص.
شابک	: 7- 136-167-964-978
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا.
یادداشت	: کتاب حاضر اولین بار با عنوان «شیعه و سنی یک اختلاف بی حقیقت ..» توسط انتشارات خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران» منتشر گردیده است.
یادداشت	: چاپ سوم 1391 (فیبا).
یادداشت	: کتابنامه به صورت زیر نویس.
یادداشت	: نمایه.
عنوان دیگر	: شیعه و سنی یک اختلاف بی حقیقت.
موضوع	: شیعه - دفاعیه‌ها و ردیه‌ها.
موضوع	: اهل سنت - دفاعیه‌ها و ردیه‌ها.
موضوع	: وحدت اسلامی.
شناسه افزوده	: خسروشاهی، هادی 1317 - مترجم
شناسه افزوده	: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، معاونت فرهنگی.
رده بندی کنگره	: 1386 9ش 7ش / BP212/5
رده بندی دیویی	: 297/417
شماره کتابشناسی ملی	: 1031641



مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

نام کتاب:	شیعه و سنی غوغای ساختگی
مؤلف:	علمای جهان اسلام و تشیع - نگاهی به کتاب «سراب در ایران» دکتر عزالدین ابراهیم (شهید فتحی شقاقی)
ترجمه و مقدمه:	استاد سید هادی خسروشاهی
ویراستار:	سید حسین ترابی
ناشر:	مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی - معاونت فرهنگی
نوبت چاپ:	سوم / 1391
شمارگان:	5000 نسخه
قیمت:	25000 ریال
شابک:	7- 136-167-964-978
نشانی:	تهران، ص. پ. 6995 - 15875
	تلفکس: 88321412

حق چاپ و نشر محفوظ

فهرست

مقدمه ناشر.....	۷
استمرار توطئه	۹
بخش اول: شیعه و سنی غوغای ساختگی	۳۳
بخش دوم: موضع گیری علمای جهان اسلام درباره تشیع	۷۷
بخش سوم: نگاهی به کتاب «سراب در ایران»	۱۰۷
فهرست راهنما	۱۲۷
احزاب ومراکز فرهنگی	۱۲۹
نام اشخاص	۱۲۹
نام اماکن	۱۳۲
سندها و عکسها	۱۳۴
کتابها و مجلهها	۱۳۴



دکتر عز الدین ابراهیم
(شهید فتحی شقاقی)

مقدمه ناشر

متن عربی این کتاب نخست در قاهره به چاپ رسیده و سپس توسط سازمان تبلیغات اسلامی در تهران منتشر شده است. هم‌چنین این کتاب در سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی به چند زبان ترجمه و منتشر گردیده است.

«مرکز فرهنگی اسلامی اروپا» در رم به سرپرستی استاد سید هادی خسروشاهی نیز با مقدمه، اسناد و عکس‌های تاریخی در چهار نوبت آنرا چاپ و در سطح جهانی توزیع کرده است. اینک مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی با توجه به شرایط حساس کنونی در عراق، افغانستان و پاکستان، ترجمه فارسی این کتاب را که توسط استاد سید هادی خسروشاهی انجام گرفته است، جهت آگاهی مسلمانان شیعه و سنی منتشر می‌سازد.

معاونت فرهنگی

مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

سقیف

استمرار توطئه

سید هادی خسروشاهی

صفحه سفید

استمرار توطئه

در زمانی که هجوم نظامی، اقتصادی و تبلیغاتی از جانب امپریالیسم غرب و شرق و صهیونیسم جهانی و مزدوران آنها در منطقه بر ضد جمهوری اسلامی ایران استمرار دارد، می‌بینیم که موج جدیدی برای ایجاد اختلاف بین شیعه و سنی، در کشورهای اسلامی به وجود آمده است و این در واقع توطئه خطرناک و پلیدی علیه تمام امت واحد اسلامی است.

در همین رابطه، مقالات فراوانی در روزنامه‌ها و مجله‌های ارتجاعی عرب منتشر شده و برخی رساله‌ها و کتاب‌های قدیمی تفرقه‌ساز، تجدید چاپ شده و کتاب‌های جدیدی هم تألیف و منتشر گشته است که هدف آنها چیزی جز ایجاد تفرقه و در واقع، خدمت به دشمنان اسلام و مسلمانان نیست.

ما در جمهوری اسلامی ایران از زمان پیروزی انقلاب پربار اسلامی، منتظر انواع و اقسام این توطئه‌ها بوده‌ایم و می‌دانیم که هزینه سنگین این هجوم را وهابیها و دیگر حکام مرتجع و سرمایه‌دار عرب که می‌ترسند حکومت‌های فاسدشان به دست مردم مسلمان و گروه‌های اسلامی از بین برود، می‌پردازند. ولی چیزی که جداً مایه تأسف ما گردیده، این است که

برخی از کسانی که خود را به برادران عزیز ما - یعنی أهل سنت - منسوب می‌دارند، به‌ویژه در بعضی از کشورهای اروپایی، به‌توزیع و پخش این نشریات مشغولند و در مقابل، از انتشار کتب و مجلات اسلامی چاپ ایران، در سمینارها و اجتماعات خود جلوگیری می‌کنند! و شاید این برادران فراموش کرده‌اند یا خود را به‌فراموشی زده‌اند که شهید شیخ حسن البنا بنیانگذار حرکت اخوان، خود از مؤسسان دارالتقريب بين المذاهب الاسلاميه در قاهره بود. ما این اعمال را که با آیات شریفه قرآن کریم «واعتصموا بحبل الله جميعاً و لا تفرقوا: به ريسمان الهی چنگ بزنید و متفرق و پراکنده نشوید» و «انما المؤمنون اخوة فاصلحوا بين اخويکم: همانا مؤمنان برادر یکدیگرند، پس بين برادرانتان را اصلاح کنید»، منافات و تضاد دارد محکوم می‌کنیم و می‌گوئیم این جنجال‌ها و اختلاف‌ها در برخی از کشورهای عربی - اسلامی، اخیراً پس از انتشار و توزیع مجانی کتب و نشریات زیر بیشتر شده است:

- ۱- الخطوط العريضة، نوشته محب الدين خطيب
- ۲- اکنون نوبت مجوس! فرا رسیده است، نوشته دکتر عبدالله غريب.
- ۳- سراب در ایران، نوشته دکتر احمد افغانی!
- ۴- شیعه در گذشته و حال، تألیف جابر بن نعمان خضری
- ۵- بازگشت پیامبر اسلام، از خدا تا خمینی، به‌قلم یک نویسنده ناشناس به‌نام: پاولو گراتزتو!
- ۶- خمینی و برتردانستن امامان از پیامبران، نوشته محمد

مال الله

۷- موضع خمینی در مقابل اهل سنت، تألیف محمد مال الله^(۱)

کتب و مطبوعات دیگری هم به زبانهای عربی، اردو و انگلیسی نوشته شده که هدفی جز ایجاد فتنه و تفرقه میان برادران مسلمان ندارند. بهرغم اینکه این دور جدید از مجموعه توطئه‌های ارتجاعی - استعماری به همان سرنوشتی دچار خواهد شد که تلاشهای شکست خورده قبلی برای متوقف کردن موج فزاینده اسلامی دچار آن شد، ولی این بار توطئه‌گران برخلاف گذشته، با انگ و رنگ و صبغه دینی خاصی که در پیش گرفته‌اند، به دنبال آن هستند که اختلافات قدیمی را احیا و آنها را به روشی جدید و جنجال برانگیز مطرح سازند تا خواننده ساده دل مجالی برای رد یا دقت در آن نیابد... در این نوشته‌ها سعی شده است ده‌ها مسئله فرعی و جزئیات گوناگون فقهی به شیوه‌ای فریبنده مطرح گردد؛ به گونه‌ای که بتواند در بین شمار فراوانی از مسلمانان جستجوگر حقیقت و مشتاق به‌آشنایی با تاریخ و میراث گذشته اسلام، جا باز کند.

شکست طرح‌های مبتنی بر مخدوش کردن هویت اسلامی انقلاب ایران - که تلاشهای بی‌نتیجه دشمنان جهت منحرف کردن سمت‌گیری اسلام انقلابی را در پی داشت - موجب شد تا نیروهای کفر و ارتجاع عرب، محدود کردن انقلاب و حرکت اسلامی را به مرزهای جغرافیایی، به‌عنوان هدف مقطعی جدید خود منظور کنند. از این رو با تفرقه‌اندازی

(۱) این چند کتاب مربوط به زمانی است که این مقدمه در «رم» نوشته می‌شد. (۱۴۰۴هـ. ق) ولی تعداد این قبیل کتابهای تفرقه‌انگیز بعدها به ۲۵۰ نوع رسید که بخش عمده آنها در کتابخانه اینجانب موجود است.

و برانگیختن روحیه زشت و غیراسلامی نژادگرایی و فرقه‌گرایی، به‌عنوان ابزاری جهت تحریک عواطف راستین اسلامی و با ادعاهای جعلی و دروغین، آن را به سوی موضع دشمنی با انقلاب و مبانی اسلامی آن، منحرف سازند.

این سازمان‌های تفرقه‌افکن، روحانی‌نمایان درباری و نویسندگان و روزنامه‌نگاران مزدور - به‌جای احیای میراث فرهنگی اسلام که مسلمانان به‌انتساب به آن افتخار می‌کنند و به‌جای پرتوافکنی بیشتر برگنجینه‌های فرهنگ اسلامی که حاوی راه‌حلهای مطلوب برای مشکلات معاصر است - به‌گزینش حوادث و مثالهای کهنه و پراکنده از تاریخ مسلمانان و تراوشهای فرهنگی آنان در برهه‌های زمانی متفاوت، پرداخته‌اند و آن‌ها را از زمینه اصلی و سیاق تاریخی خود دور کرده و به‌عنوان نمونه‌هایی بر ستیزه‌جویی فرقه‌ای در گذشته و دلایلی بر کفرورزی این یا آن فرقه از فرقه‌های مسلمانان، عرضه می‌کنند.

ما منکر آن نیستیم که پاره‌ای از این وقایع دردآور، به‌صورت پراکنده و گاه و بیگاه، در گذشته تاریخ دنیای اسلام اتفاق افتاده است؛ ولی این وقایع زائیده شرایط تاریخی کاملاً متفاوت و در مدت زمان نسبتاً کوتاهی از تاریخ مسلمانان بوده است و با اینکه براساس اختلافات فکری یا فقهی به‌وجود آمده، ولی به‌عنوان یک اقدام منفی، از هرکسی که سر زده باشد از وصف اسلامی بودن خارج و وارد مسائل حرام و ممنوع شده است. بنابراین نمی‌تواند مبنایی برای تحمیل گونه‌های مشابهی از عملکردها و قید و بندهای فکری و فرهنگی باشد و برانگیختن و نشر

مجدد آنها، بخشی از زمینه‌سازی‌ها جهت دامن زدن به کشمکش و خصومت‌ورزی فرقه‌ای در زمان ما تلقی می‌شود.

ولی سازمانهای تفرقه‌افکن و عوامل تاریکی و ناآگاهی که خیرخواه هیچ یک از مسلمانان شیعی و سنی نیستند، از بزرگ‌نمائی و نشر آن وقایع تاریخی غم‌انگیز، باکی ندارند تا بدین وسیله مسلمانان ساده‌اندیش را به سوی رفتارهای غیر مسئولانه‌ای بکشانند؛ بی‌آنکه برای سعه صدر اسلام و والایی اخلاقی آن، یا تحولاتی که در ساختار امت اسلامی و شرایط جهانی مسلمانان پدیدآمده است اهتمامی بورزند. بدین‌سان مسلمانان سرگرم منازعات درون‌گروهی می‌شوند و بر ضد یکدیگر تلاش می‌کنند و برای رساندن پیام اسلامی به جامعه بشری نه تنها پیا نمی‌خیزند و همانند سلف صالح، برای تأثیرگذاری بر مسیر بشریت سهمیم نمی‌شوند، بلکه سعی دارند تاریخ سلف صالح را هم مخدوش کرده، به جای تأکید بر علائق برادری الهی که مسلمانان را به یکدیگر پیوند می‌دهد، از دستاوردهای فکری و میراث فرهنگی آن برای تثبیت جدایی در پیکره امت، سوء استفاده کنند.

براساس این درک، این کارها به صورت خدمت مستقیم به طرحهای غرب کافر در می‌آید — به طور مستقیم یا به وسیله دست نشانندگان غرب، از شرق شناسان گرفته تا مزدورانی که خود را مسلمان می‌نامند! — غربی که سعی می‌کند به سیاست‌های سلطه‌جویانه و استثمارگرانه خود در کشورهایمان ادامه دهد و به زور سلاح و حمله و تجاوز، جلوی هرگونه تحولی را که با منافع نامشروع اقتصادی‌اش هم‌گام نباشد، بگیرد.

این سازمان‌های مخرب، ضمن پیروی از سیاست گام به گام در اجرای طرح‌های خود، به مناطق جغرافیایی مشخصی از جهان اسلام، مانند منطقه خلیج فارس روی آوردند و با هدف بهره‌جویی از شرایط استثنایی و متمایز این مناطق، سعی در به کارگیری آنها جهت خدمت به طرح مبنایی مهار انقلاب اسلامی و تفرقه‌اندازی دارند.

اسلام دین برادری اقوام است و به‌رغم اینکه از نظر تاریخی بر دوش مسلمانان عرب و عجم و سفید و سیاه استوار گردید و در کشورهای زردپوست و سرخ‌پوست و غیره گسترش یافت، این سازمان‌های تفرقه‌افکن و وابسته تلاش دارند گرد جهل و کینه‌توزی، بر آن گذشته تابناک بپاشند. آنها بیشرمانه ادعا می‌کنند که اسلام فقط دین اعراب! است و براین اساس در تلاشی مذبوحانه، مجموعه‌ای از ارزش‌ها و معیارهای بیگانه با روح اسلام را مطرح می‌سازند، تا نور خدا را که در حال گسترش در تمام جهان است، خاموش سازند و از اتحاد و همبستگی مسلمانان بر مبنای وحدت عقیده و سرنوشت و مشترکات فرهنگی و تاریخی، جلوگیری کنند.

از این رو، در آن کشورها و مناطق اسلامی، انجمن‌ها، باشگاه‌ها و ارگان‌های مطبوعاتی تأسیس شد و شروع به پخش کینه‌توزی‌های سیاه خود، در مجله‌ها و نشریه‌ها کرد و زهر خود را در درون کتاب‌های مزین به جلد براق ریخت! دشمن برای خدمت به طرح‌های پلید استعماری و ضد اسلامی به برگزاری جشن‌ها و شب‌نشینی‌های ادبی! و انجام

فعالیت‌های اجتماعی پرداخت و کوشید پدیده‌های عادی چون مهاجرت برخی نیروهای انسانی به دلیل شرایط سیاسی یا اقتصادی را به‌عنوان هجوم حساب شده به‌منظور تسلط بر آن کشورها قلمداد کند. پاره‌ای از این انتشارات به‌طور ناباورانه‌ای جسارت ورزیده و به‌جمع‌آوری آمار اماکن عبادت چون مساجد و غیره در یکی از کشورهای خلیج فارس اقدام کرده است و با پیگیری اسامی بنیان‌تأسیس آنها، سعی در اثبات پاره‌ای از نشانه‌های آن، هجوم می‌نماید! (رجوع کنید به کتاب اکنون نوبت به معجوس [زرتشتیان] رسید!) این کتاب با هزینه‌ی ارتجاع عرب جاهلی در خلیج فارس و وهابیه‌های سعودی چاپ شد و به‌طور رایگان توزیع گردید!

این سازمانهای مشکوک چنان که گفتیم، در تلاش برای مخدوش کردن نگرش به‌واقعیت‌های اسلامی، به‌استفاده از تمام شیوه‌های امروزی تبلیغات و شایعه‌پراکنی بسنده نکرده، بلکه در متهم ساختن رهبران حرکت‌های اسلامی معاصر و سران انقلاب اسلامی ایران کوشیدند و سرانجام به‌بنیان‌گذار و رهبر انقلاب اسلامی حمله‌ور شدند. و در این راستا، نزدیک به‌دویست صفحه از افتراها و تهمت‌ها و مغالطه‌ها را نقل کردند که حتی در قدیمی‌ترین و کینه‌توزانه‌ترین نشریات دنیای کفر بر ضد اسلام و مسلمانان نظیر ندارد. البته اینها نه به‌منظور خدمت به‌هدف تفاهم و تقریب‌القا شده، و نه آن‌گونه که اسلام به‌مدعیان غیرتمند اسلامی سفارش کرده، با زبان نصیحت و ارشاد نگارش یافته است؛ بلکه به زبان دشنام و توهین آمده است تا طرح‌های تفرقه‌افکن و تحریک

احساسات و فتنه‌انگیزی جهت خوش خدمتی به اربابان آزمند و یاری‌رسانی به صلیبی‌های کینه‌توز و صهیونیسم نیرنگ‌باز پیش برود و استمرار یابد.

کاش آنان وقتی که به مخالفت با رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی روی آوردند، خود در زندگی واقعی کاری برای خدمت به اسلام و مسلمانان یا اعتلا و بهبود تصویر مسلمانان و تحقق منافع آنان انجام داده بودند! آنها با این تلاش کوتاه‌بینانه، خود را «لو» داده‌اند و ناخودآگاه با افشای دشمنان و معاندان با انقلاب، عملاً در افزایش تأیید و درک انقلاب اسلامی و رهبر آن سهیم شده‌اند.

آنها متأسفانه به واسطه آن هجوم ضد اخلاقی و آن سازمان‌های مشکوک می‌خواهند چنین وانمود کنند که همه اهل سنت چنین دیدگاه منفی‌ای نسبت به شیعه و انقلاب اسلامی ایران دارند، تا بدین‌سان طرح استکباری مهار انقلاب به تحقق برسد! از این رو، اکنون این نیاز احساس می‌شود که علما و کارگزاران با اخلاص مسلمان، مواضع خود را مشخص نمایند و برای دفع آن شبهات و شرکت در انجام وظیفه اسلامی، دیدگاهشان را نسبت به شیعه و انقلاب اسلامی توضیح دهند.

ما ضمن نکوهش این اعمال تبه‌کارانه بر ضد تعالیم اسلام، ترجمه این رساله کوچک را در مورد مواضع مسلمانان سنی، در قبال تشیع و انقلاب اسلامی و جنجالی که اخیراً به راه افتاده است، منتشر می‌کنیم تا از دیدگاه‌های علمای بزرگ برادران اهل سنت در باره شیعه و انقلاب اسلامی آگاه شوید.

پیش از مطالعه این رساله، مایلم به پاره‌ای از اظهارات استاد شیخ عمر تلمسانی (مرشد عام اخوان المسلمین مصر) در مصاحبه با مجلة الدعوة که از سوی مرکز فرهنگی اسلامی اتریش منتشر شده است، اشاره کنیم.^(۱) این مصاحبه پس از آن‌که نامه سرگشاده اینجانب به شیخ عمر تلمسانی در بعضی از نشریات اسلامی در اروپا منتشر گردید، در مورد موضوع نامه مذکور به عمل آمده است. ما ضمن استقبال از موضع آن استاد بزرگوار، بخش‌هایی از مصاحبه ایشان را در زیر می‌آوریم؛ به امید آنکه برای همگان مفید باشد:

«...این جنگ، کام هر مسلمانی را که می‌داند مسلمانان با یکدیگر برادرند، تلخ می‌سازد. عراق نمی‌بایست این جنگ را شروع می‌کرد و من منتظر بودم حکومت‌های جهان اسلام برای توقف این جنگ بلا فاصله پس از شروع آن، تلاش‌های جدی به عمل بیاورند. ولی با تأسف شدید هیچ تلاش جدی در این راه انجام نشد، و نتیجه جنگ به حداکثر ویرانگری رسید که جز مسلمانان، کسی از آن زیان نمی‌بیند. حکومت‌های مسلمان در جلوگیری از این جنگ و استمرار آن تا به این حد سستی ورزیده‌اند.

اما اینکه چه چیز باعث شد تا آن حکومت‌ها چنین راهی را بپیمایند، امری است که باید در پیشگاه خداوند متعال و در برابر تاریخ، حساب دشوار آن را پس دهند. فرزندان ما به نشانه اتهام و نارضایتی به این

(۱) الدعوة، چاپ اتریش، شماره ۷۳، سال ۳۲، مورخ شعبان ۱۴۰۳هـ، ص ۱۳ و ۱۴.

حکومت‌ها اشاره می‌نمایند. منازعه موجود تنها به عراق و ایران زیان نرسانده است؛ بلکه به تمام جهان اسلام ضرر زده است. من یقین دارم که حاکمان جهان اسلام کاملاً آگاهی دارند که این جنگ جز برای دشمنان اسلام، به سود هیچ کس نیست و کلیه خسارت‌های آن متوجه اسلام و مسلمانان است. با این همه، وضعیت به همین صورت است که می‌بینید؛ والامر لله من قبل ومن بعد.»

س: شاید شما از تحلیلی که چندی پیش از سوی نشریه **الاهرام** منتشر شد، اطلاع یافته‌اید که می‌گوید: «جهان اسلام بیش از شکاف سیاسی موجود، از درون شکاف برخوردار است؛ یعنی بین شیعه و سنی؛ بین اخوان المسلمین و پاسداران انقلاب اسلامی، یعنی میان تندروهای اسلامی دو طرف...» آیا وقوع این نوع کشمکش را محتمل می‌دانید؟

ج: لطف خدا نسبت به مسلمانان بیشتر از آن است که مسلمانان به آنچه که نویسنده مقاله گفته است دچار شوند. اگرچه دشمنان اسلام و نیروهای بدخواه از گذشته دور برای این کار نقشه می‌کشند، اما به خواست خدا به هدفشان نخواهند رسید و اگر می‌خواستند چنین کاری بکنند، مدتها قبل این کار را انجام می‌دادند؛ ولی **اخوان** به خواست خدا این کار را انجام نداده و نخواهند داد. آنها می‌کوشند دعوتشان در بین جهانیان گسترش یابد و به فضل الهی این مهم انجام یافته و می‌یابد. روش آنها دعوت به سوی خدا به وسیله حکمت و موعظه حسنه است. اما کسانی که این مطالب را ترویج می‌کنند، به دنبال شر و زشتی هستند و دیگران را به آن تشویق می‌نمایند؛ ولی پای **اخوان** به این راه کشیده

نمی‌شود. به رغم ابرهای تیره‌ای که در منطقه دیده می‌شود وبا وجود اتفاقات غیر منتظره، ولی با حکمت و تفکر، با آرامش و عاقبت‌اندیشی می‌توان آنچه را نویسنده این مقاله نسبت به آن ابراز نگرانی کرده، دور نگه‌داشت. شیعه و سنی صدها سال در همسایگی یکدیگر در صلح و صفا زندگی کرده‌اند؛ مگر در مواردی که اشتباهاتی پیش آمده است. امیدواریم که این همزیستی در آینده نیز ادامه یابد و خداوند، امت اسلامی را از لغزشها و بدیها دور نگاه دارد.

س: آیا به یاد دارید که روابطی میان جنبش اخوان المسلمین و سران حرکت اسلامی شیعه در قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران برقرار بوده باشد؟ موضع جنبش اخوان المسلمین در قبال مسلمانان شیعی و کشمکشهای مذهبی به‌طور اعم چیست؟

ج: اخوان المسلمین برای تصحیح، تشویق و تأیید با حرکت‌های اسلامی در تماس بوده و هستند. روابط ما با ایران دیرینه است. آیت الله محمد تقی قمی یکی از علمای مسلمانان، به دفتر مرکزی اخوان المسلمین بسیار رفت و آمد می‌کرد. میان وی و امام شهید حسن البنا در جلسات متعدد درباره فکر تقریب بین مذاهب گفت‌وگوهای طولانی رد و بدل می‌شد.

همچنین نواب صفوی یکی از رهبران حرکت فدائیان اسلام که پس از یک محاکمه نمایشی از سوی شاه اعدام شد، - در سفری به مصر - از دفتر مرکزی اخوان دیدن کرد. بدین‌سان، روابط ما با ایران به گذشته‌های دور باز می‌گردد. ولی جنبش اخوان المسلمین هیچ روزی و به هیچ وجه

در کشمکشهای فرقه‌ای و مذهبی وارد نشده است؛ زیرا یکی از ستونهای «دعوت ما» این است که با وسایل گوناگون میان مسلمانان تفاهم برقرار گردد. اگر خداوند در مسئله آزاندیشی تا سرحد ایمان یا عدم ایمان به او، به بندگانش آزادی مطلق داده است و به منکران دین و شریعت وی روزی داده و همه چیز را بخشیده است، و سپس رسیدگی به حساب آنان را در روز قیامت به خود اختصاص داده، پس هنگام اختلاف نظر، مسلمانان از سایر مردم به پیروی از اخلاق قرآنی شایسته‌ترند؛ زیرا آنان نشانه‌هایی دارند که به وسیله آنها راه خود را می‌یابند؛ و هرکس در سایه آنها زندگی کند، هرگز گمراه نمی‌شود.

بدون شک از لحاظ شرعی جایز نیست به خاطر اختلاف فکر و نظر، مسلمانی بر ضد مسلمان دیگر، یا حتی غیر مسلمان، به جنگ برخیزد؛ مگر اینکه تجاوزی را دفع نماید یا حق خود را از متجاوز باز ستاند. آن آمادگی‌ای که خداوند در قرآن کریم به آن دستور داده است، برای ترساندن غیرمسلمانان و برحذر داشتن دشمنان بوده تا مردم به سلامت زندگی کنند. پس از آن، داوری فقط به ذات متعال او اختصاص دارد؛ همان‌گونه که او در قرآن کریم فرموده است... زیرا ما سرانجام به سوی پروردگار باز می‌گردیم.

اخوان المسلمین داعیان مبلغان هم‌زیستی و صلح میان تمام بشریت‌اند. آنها منکر هر گونه کشمکشی هستند که از چارچوب حجت و عرصه استدلال و برهان خارج است».

برادران!

پس از این که این مقدمه کوتاه و این مصاحبه شیخ عمر تلمسانی را خواندید، از شما دعوت می‌کنیم تا ترجمه رساله شیعه و سنی، غوغای ساختگی نوشته دکتر عزالدین ابراهیم را مطالعه نمایید... وی اکنون در زندان‌های اشغالگران صهیونیست در سرزمین اشغالی فلسطین، رنج می‌کشد. ولی پاداش او با خداوند سبحان خواهد بود.^(۱)

همچنین از شما انتظار داریم هیچ وقت فراموش نکنید که خداوند نزدیک و بیناست و از آنچه در دلها می‌گذرد آگاه است و از هر چه آشکار یا پنهان می‌سازیم، اطلاع دارد و او بر همه چیز ناظر است. والسلام علیکم وعلی من اتبع الهدی

سید هادی خسروشاهی

رم - ایتالیا

1404 هـ ذی الحجه^(۲)

(۱) به‌هنگام چاپ عربی این کتاب در ایتالیا، شهید دکتر فتحی شقاقی در زندان صهیونیستها در فلسطین اشغالی اسیر بود و پس از آزادی و ادامه مبارزه مسلحانه بر ضد اشغالگران، در یک توطئه عرب جاهلی، به‌عنوان میهمان به لیبی کشانده شد و سپس در جزیره مالت غریبانه به‌شهادت رسید.

(۲) در چاپ چهارم متن عربی این کتاب، چند سند ارزنده از بزرگان علمای سنی، درباره مذهب تشیع در آخر کتاب آورده بودیم که اینک متن آنها را به‌عنوان سند زنده، بدون ترجمه، در آخر همین مقدمه می‌آوریم.

فتاوى لشيوخ الازهر

ادناه عدد من رسائل وفتاوى صدرت عن عدد من كبار مشايخ الازهر حول جواز التعبد بمذهب الاسامية:

١- مقتطفات من رسالتين موجّهتين من الشيخ سليم البشري شيخ الازهر للفترة (١٣١٧-١٣٢٠/١٩٠٠-١٩٠٤) والفترة (١٣٢٧-١٣٣٥/١٩٠٩-١٩١٦) الى السيد عبدالحمين شرف الدين العاطلي.

الرسالة المؤرخة في ٣ ذي الحجة ١٣٢٩

...لم يبق للسني مانعا من الاحتجاج بأخيه الشيعي إذا كان شيئا. فراك في هذا هو الحق المبين، وراي المعترضين تعنت ومماحكة، أقوالهم بعدم صحة الاحتجاج بالشيعية تعارض أفعالهم، وأفعالهم في مقام الاحتجاج تناقض أقوالهم. فقولهم وفعلهم لا يتجاربان في حلبة، ولا يتسايران إلى غاية، يصدم كل منهما الآخر فيدفعه في صدره وبهذا كانت حجّتهم جذماء، وحجّتك العصماء - أوردت في هذه العجالة ما يجب ان تقرده برسالة سميتها لك (أسناد الشيعة في إسناد السنة) وستكون الغاية في هذا الموضوع ليس وراءها مذهب لطالب، ولا مضرب لراغب، وأرجو ان تحدث في العالم الاسلامي اصلاحا باهرا ان شاء الله تعالى. امنا بآيات الله كلها (وايات الله في سيدنا امير المؤمنين علي بن ابي طالب وسائر اهل البيت رضي الله عنهم اكثر مما أوردتموه).

بمسالرسالة المؤرخة في ٧ ذي الحجة ١٣٢٩

لا تحكم محاكم العدل بضلال المعتصمين بحبل اهل البيت والناسجين على منوالهم، ولا قصور في انتمهم عن سائر الاثمة في شيء من موجبات الامامة. والعمل بمذهبهم يبرزيء المكلفين، ويبريء ذمهم كالعمل بتحد المذاهب الاربعة بلا ريب.

مكتبة شيخ الجامع الأزهر

بسم الله الرحمن الرحيم

نعم القسوي

التي أصدرها السيد صاحب المصيبة الأستاذ الأكبر
الشيخ محمود شلتوت شيخ الجامع الأزهر

في شأن جواز التعبد بذهب الشيعة الإمامية

قبل لتسليته :

* ان بعض الناس يرى أنه يجب على المسلم لكي تقع عباداته وسماواته على وجه صحيح أن يقلد أحد الأذهاب الأربعة المصونة وليس من بينها ذهب الشيعة الإمامية ولا الشيعة الزيدية ، فهل توافقون فضيلتكم على هذا الرأي على أو تسلامة فتضمنون تقليد ما وب الشيعة الإمامية الأثناعشرية مثلا .

فأجاب فتسليته :

١ - ان الاسلام لا يوجب على أحد من أتباعه اتباع مذهب معين بل نقول : ان لكل مسلم الحق في أن يقلد يادى " زى يد " أى مذهب من الأذهاب المنقولة نقلا صحيحا والدروسة أحكامها في كتبها الخاصة ولمن قلده مذهبها من هذه الأذهاب أن يتقلد الى غيره - أى مذهب كان - ولا حرج عليه في شئ من ذلك .

٢ - ان مذهب الجعفرية المصنوع بذهب الشيعة الإمامية الأثناعشرية مذهب جواز التعبد به شرعا كسائر مذاهب أهل السنة .

فينبغي للمسلمين أن يعرفوا ذلك ، وأن يتخلصوا من العصبية بخير الحوزات الممينة ، فما كان دين الله وما كانت شريعته بتابعة لذهب ، أو مفضوة على مذهب ، فالكل مستهدون مقبولون عند الله تعالى يجوز لمن ليس أهلا للنظر والاحتشاد تقليدهم والعمل بما يفرونه في فذهبهم ، ولا غرض في ذلك بين العبادات والمعاملات مسمى

محمود شلتوت

السيد صاحب المسطرة العلامة الجليل الأستاذ محمد تقي الفي

المسكوتير العام

لحماة التقريب بين المذاهب الاسلامية

سلام الله عليكم ورحمة أما بعد فيسرنى أن أبحث الى مساحتكم بحسرة موقع عليها بأسمى من الحقوى التي أصدرتها في شأن جواز التعبد بذهب الشيعة الإمامية ، وأجيباً أن تحققنا في سجلات دار النشر بسبب بين المذاهب الاسلامية التي أسبغنا بكم في تأسيبها ورفعا للتحقيق رسالتها .

بالتصام عليكم ورحمة الله

شيخ الجامع الأزهر

محمود شلتوت

متر فتواى تاريخى استاذ شيخ شلتوت دربارہ جواز تعبد بمذهب شيعه

٢- فتوى محمد الفحام شيخ الازهر السابق

بسم الله الرحمن الرحيم

الدكتور
محمد محمد الفحام
شيخ الازهر

سماحة الشيخ حسن سعيد من كبار علماء طهران - شرفني بزيارة في منزلي ه شارع علي بن ابي طالب ومعه سماعة العالم العلامة والصدیق الكريم السيد طالب الرفاعي. وقد اناجت هذه الزيارة في نفسي ذكريات جميلة ذكريات الايام التي قضيتها في طهران سنة ١٩٧٠ فعرفت فيها طائفة كبيرة من طوائف العلماء الشيعة الامامية وعرفت فيهم الرساء والكرم الذي لم اعهد من قبل. وما زيارتهم لي اليوم، إلا مظهر وفائهم جزاهم الله كل خير وشكر لهم مسعاهم الجميل في التحريف بين المذاهب الاسلامية التي هي في الحقيقة والواقع شيء واحد في اصول العقيدة الاسلامية التي جمعت بينهم على صعيد الاخوة التي جسدها القران حيث يقول: إنما المؤمنون اخوة. هذه الاخوة من راجب علماء الأمة على اختلاف اتجاهاتها المذهبية ان يحرصوا على كميته ونبذ كل ما يسوء اليها ويكدر صفوها من عوامل التفرقة والتي شجبها الله تعالى في كتابه العزيز «ولا تفرقوا فتمشلقوا وتذهب ربحكم».

ورحم الله الشيخ شلتوت الذي التفت الى هذا المعنى الكريم فخلد في فتواه الصريحة الشجاعة حيث قال ما مضمونه: بجواز العمل بمذهب الشيعة الامامية باعتباره مذهباً فقهياً إسلامياً يقوم على الكتاب والسنة والدليل الاسد وأسأل الله ان يوفق العاملين على هذا الفتح الغويم في التقريب بين الاخوة في العقيدة الاسلامية الحققة «وقل اعملوا فسيرى الله عملكم والمؤمنون واخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمين».

محمد الفحام
شيخ الازهر السابق

٢١ من شهر ذي القعدة ١٣٩٧

١- فتوى عبدالحليم محمود شيخ الأزهر

بسم الله الرحمن الرحيم

الأزهر
مكتب الإمام الأكبر
شيخ الأزهر

«نص الرسالة التي كتبها الاستاذ الأكبر في ذي
القعدة عام ١٣٩٧هـ إلى سماحة العلامة الكبير
الحاج آقا حسن سعيد من علماء الامامية بطهران -
إيران ١٠/٢٥/١٩٧٧م»

سماحة الشيخ حسن سعيد.

من علماء طهران

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته، وبعد

فإن الأزهر لا يحفل إلى اخواننا الامامية والى اخواننا الزيدية إلا كل ودّ ونحن الآن
في دور ندعو فيه إلى الوحدة والأخوة وإذا حدث شيء من هنا أو هناك فسنحاول أن
نصلحه وأن نصلحوه، ونسير جميعاً في طريق السلام والحب والودّ،
وما ورد في كتاب مذكرة التوحيد سيصلح إن شاء الله،
ونرجو أن يحدث المثل عندكم إذا حدث.

وشكر الله الساعين في الوحدة
والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته

عبد الحليم محمود
شيخ الأزهر

تحريراً في ١٠/٢٥/١٩٧٧م

مکتب شیخ الجامع الأزهر

بسم الله الرحمن الرحيم

السيد صاحب الساحة الأخ الجليل الامام الهوجردى

قم - ايسران

سلام الله عليكم ورحته اطا بعهد

فانى ابدأ بالسؤال عن صحة السيد الاخ الجليل الغاليه ، والدعاء
بأن يكون مساحته دائما مصدر بركات للمسلمين ووجه كلتهم ، اطمسنا
الله عسره وأعز بالمصالحات نصروه .

وأن تهز الفرصة السانحة يسفر ساحة أهدى العلاء الجليل الاستاذ
القي اهدى الله في جهاده الشكور ، لكتب الى مساحتكم مقدرا جهسوكم
سائلا الله جلت قدرته أن يحفز ماترجونه من الخير للمسلمين ، وأن يونسق
صاعكم الرائدة ، في سهل جمع كلتهم ، وتأليف قلوبهم ، وأبشركم بأن
خطواتنا في سهل التقريب ، تلك الخليلات التي أعرف انكم تؤيدونها كسل
التأييد ، وتولونها أعظم العناية والاهتمام ، تسير سيرا موقفا ، بتيسر من
الله تعالى ، ومعالج دعواتكم . وان النخبة المصطفاه من رجالنا في الأزهر
وأخواننا الذين جاهدوا في التقريب حق الجهاد بهاؤوتنا عن ايمن صادق ،
صغومون بنا يجب عليهم لدينهم وللرسالة الانسانية الرقيقة التي اختفوها .

وانس لأرجو ان يعود السيد الاخ اعز ساحة الاستاذ القبي الهنا بأسرع
وقت لتسد باخباركم السارة ان شاء الله ، ولنتعرف الى آرائكم السديدة في
تحقيق آمانتنا المشتركة وقد أودحت لمساحتكم كثيرا من الامور ورجوت انه أن
يبلغكم تاسيلها .

ولله المستول أن يجمع بيننا في رساه ، وأن يديم ربط قلوبنا للممسسل
في سبيله انه صحح الدعا لطيف لها بنا .

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته

شيخ الجامع الأزهر
سید محمد

٢٤ من ذوالقعدة ١٤٢٩ هـ

١٩ من مايو ١٩٦٠ م

بين السنة والشيعة مذكور في مؤلفات لا حصر لها، وليس لدينا من صحة الوقت ما يمكننا من البحث في تلك المرجع. فقال رضوان الله عليه: اطعوا ان اهل السنة والشيعة مسلمون تجمهم كلمة لا اله الا الله وان محمدا رسول الله، وهذا اصل الحقيقة. والسنة والشيعة فيه سواء، وعلى التقاء. اما الخلاف بينهما فهو في امور من الممكن التقريب فيها بينهما. قلنا: وما مثل ذلك؟

قال: الشيعة لسرق، تلمبه عمل التقريب ما بين المذاهب الاربعة عند اهل السنة.

بالشيعة الامامية مثلا، ويقولون ان الامامة اصل لازم في الاسلام ولا بد من تحلقه، وهم لا يقاتلون الا مع امامهم المنتظر، لان الامام هو الذي يحافظ على الشريعة، ويسوله فصل في احكامها، وطاعت ملزمة عن الاطلاق.

وهناك بعض فسوفق من الممكن ازلتها كتكاح النخعة، وعدد الزوجات للمسلم وذلك عند بعض فرامهم، وما اشبه ذلك مما لا يجب ان نجعله سببا للتقطيع بين اهل السنة والشيعة. ولقد قام المنهجان جنباً الى جنب مئات السنين دون ان يحصل احتكاك بينهما الا في المؤلفات مع الطم بان انتمهم قد اثروا التألف الاسلامي ثروة لا تزال المكتبات تمنح بها. هانئني رأي الامام الضويدي. ولولا ان الموقف اليوم بين ايران والعراق حل ما هو عليه، لتوسعت في هذه الناحية ولكن من الخير دينا الا نشتغل باسم يوسع هوة الخلاف، بين الشيعة والسنة، وهو هدف من اهداف اعداء الاسلام.

فلا يجب الخوض في هذه المسألة اليوم، حتى يصفر الجو، وتعود المياه الى مجاريها، وهناك ينشط كل من الفروطين في بيان وجهه نظره، ان شاء. وقد اكتفينا بهذا القدر في مخالفة ذلك الموضوع تنفيذاً لاسلوب الامام الشهيد في القضاء على الخلاف بين المسلمين. »

التقسيم في التمسك



في هذه الحلقة من مذكرات يمص الاستاذ د. عمر التمساني، قضية الخلاف المذهبي بين الشيعة والاخوان.. فيقول:

مد كان الامام الشهيد رضوان الله عليه، شديد الحرص على قيام الوحدة الاسلامية، ولا يزال الاخوان المسلمون وسيطلون يصلون لقيام هذه الوحدة مهما لاقوا في سبيل هذا المطلب الجليل لان المسلمين امة واحدة بنص القرآن: دوران هذه امتكم امة واحدة.. ولي الاربعةيات حل ما اذكر كان السيد القمي - وهو شيعي المذهب - يشغل شيفاً عن الاخوان في المركز العام، ووقتها كان الامام الشهيد يعمل جادا على التقريب بين المذاهب، حتى لا يتخذ اعداء الاسلام الفرقة بين المذاهب متفدا يحملون من خلاله على شريفة الوحدة الاسلامية.

الخلاف السني الشيعي

ومالتاه يوماً من مدى الخلاف بين اهل السنة والشيعة، فمنانا عن الدخول في مثل هذه المسائل الشائكة، التي لا يليق بالمسلمين ان يشغلوا انفسهم بها، والمسلمون على ما تروى من تنابذ يعمل اعداء الاسلام على اشغال تاره.

قلنا لفضيلته: نحن لا نسال عن هذا للتصعب او توسعة لهوة الخلاف بين المسلمين، ولكننا نسال للعلم، لان ما

از چپ به راست: شیخ محمد تقی قلی، شیخ محمد محمد مدنی، شیخ حسن البنا، شیخ محمود مصدق، شیخ علی الخلیف، شیخ عبدالعزیز محمد علی علوی، شیخ یونس، شیخ علی التقریب - قاهره (در جلسه مرکز دار التقریب - قاهره).





از راست به چپ: شیخ حسن البنا، شیخ علی مؤید (یمن) شیخ
عبدالمجید سلیم (مصر) شیخ امجد الزهاوی (عراق) حاج امین
الحسینی (مفتی فلسطین) شیخ آلوسی (عراق) شیخ محمد تقی
قمی (در جلسه‌ای در مرکز دار التقرب - قاهره).

بخش اول

شیعه و سنی
غوغای ساختگی

شهید دکتر فتحی شقاقی

صفحه سفید

شیعه و سنی، غوغای ساختگی

از ابتدای قرن نوزدهم، جهان اسلام با چالش معاصر غرب روبه‌روست. چالشی که زائیده انقلاب صنعتی بورژوا و کینه‌توزی قدیمی صلیبی است و حمله فرانسسه، شروع نخستین مرحله آن بود. این چالش، نظام سیاسی ما را که در خلافت تجلی یافته بود، سرنگون کرد. سرزمین‌های ما را اشغال نمود و از نظر اخلاقی و فکری و فرهنگی با مطرح کردن جایگزین‌های سست بنیان لائیک خود، به حملات علیه ما ادامه داد. در بیش از سی سال پیش، این چالش خطرناک‌ترین مأموریت‌های خود را به تحقق رساند و دولت - مجعول - یهودی را در قلب میهن اسلامی کاشت، و در آن سو دست نشانده‌گان و شاگردان خود را به قدرتی که غصب کرده بود، رساند.

این امر به وسیله منظومه‌ای جدلی و پلید شکل گرفت: تثبیت چالش جز با برپایی اسرائیل انجام نمی‌پذیرفت. برپایی اسرائیل مستلزم سرنگونی خلافت است، و استمرار موجودیت آن اقتضا می‌کند که نظام‌های حکومتی در میهن اسلامی، دست نشانده و وابسته به استعمار باشند. بنابراین، همه این نظام‌ها زائیده طبیعی و منطقی استعمارند، و در واقع روی دیگر سکه اسرائیل‌اند. مسائل تا چند سال گذشته این‌گونه به نظر می‌رسید، و سلطه غربی گمان می‌کرد که واپسین ضربه‌های کاری

خود را بر تمدن فروپاشیده اسلامی وارد می‌سازد که انقلاب اسلامی ایران، نخستین تیرهای مقاومت خود را به سوی غرب رها کرد و اولین پیروزی اسلام را در دوران معاصر تحقق بخشید. زندگی و نشاط به این پیکر که گمان می‌کردند مرده است، بازگشت و اکنون دوباره بیدار می‌شود و شاداب و سرزنده بپا می‌خیزد. از کجا؟ از آنجا که تأثیر شیطانی دشمن به شدیدترین، قوی‌ترین و وحشیانه‌ترین وجه بود... مرحله جدیدی فرا رسیده است. ما به خویشتن خویش، پی‌برده‌ایم و می‌خواهیم پس از تحمل دو قرن اهانت و خواری و پس از قرن‌ها عقب‌ماندگی و نا آگاهی، بپاخیزیم.

انقلاب اسلامی به پیش می‌رود تا مفاهیم متعددی را پی‌ریزی کند. برخی از این مفاهیم چنین است:

۱. انقلاب اسلامی وحشت از ابرقدرتها را از اذهان همگان - بویژه مسلمانان و مستضعفان جهان - پاک کرد.

۲. انقلاب اسلامی پس از اینکه الگوی غربی را در قفس اتهام قرار داد، الگوی تمدنی جدیدی به بشریت عرضه کرد. **روژه‌گاردی متفکر** مشهور فرانسوی می‌گوید: «امام خمینی الگوی توسعه غرب را در قفس اتهام قرار داد» سپس می‌گوید: «امام خمینی به‌زندگی ایرانیان معنا بخشیده است».

۳. به‌دنبال بیش از یک قرن تلاش جهت کنار زدن اسلام از قدرت و تأثیرگذاری، انقلاب اسلامی بر نقش تاریخی اسلام انقلابی در زندگی ملت‌های منطقه، تأکید ورزید.

ولی آیا غرب و دست‌نشانده‌گانش انقلاب را به حال خود رها می‌کنند تا در راه خود به پیش رود و با قدرت غرب مقابله کند و شوکت آن را در هم بشکنند؟ آیا آنها در برابر شور و نشاطی که در امت اسلامی برپا شده - که هم‌چون شادمانی از بارش باران بر زمین خشک پس از انتظاری طولانی است - ساکت می‌نشینند؟ آیا اجازه می‌دهند این شور و شوق اسلامی که انقلاب برپا کرده، به بار بنشیند؟

پیروزی قیام این ملت مسلمان و انقلاب آن که بظاهر غیر ممکن می‌نمود، آنان را به وحشت انداخت. پس تا آن‌جا که در توان داشتند کوشیدند تا از به‌قدرت رسیدن اسلام‌گرایان انقلابی، جلوگیری کنند.. ولی وقتی که در این مرحله شکست خوردند، در چند محور گوناگون و به‌هم پیوسته حرکت کردند:

۱. با سوء استفاده از مرحله به‌اصلاح آشفته‌گی پس از انقلاب، شروع به تحریک اقلیتهای گوناگون نمودند.

۲. از گروه‌های ایرانی مخالف، چه گروه‌های سلطنت‌طلب و ساواکی یا بعضی از تشکیلات لائیک و سکولار حمایت کردند و آنها برای ستیز علیه انقلاب سلاح به‌دست گرفتند.

۳. محاصره اقتصادی و سیاسی ایران که آمریکا و اروپای غربی آن را رهبری کردند و به‌هنگام بحران گروه‌های جاسوس‌های امریکائی - در تهران - بوضوح آشکار شد.

۴. انجام تجاوز خارجی از راه استخدام صدام حسین و ارتش بی‌اختیار عراق.

۵. فتنه‌انگیزی میان دو جناح امت اسلامی - سنی و شیعی - به‌عنوان آخرین تلاش برای محاصره موج انقلاب و جلوگیری از رسیدن آن به مناطق سنی نشین... خواه مناطق نفت خیز یا کشورهای که با اسرائیل هم‌مرز! و رو در رو هستند.

وقتی شورش اقلیت‌ها قاطعانه سرکوب شد و گروهک‌های سلطنت‌طلب و پس‌مانده‌های اپوزیسیون لائیک نابود گردید، و آن‌گاه که انقلاب با چونان محاصره‌ای روبه‌رو گردید که امام از آن نوید خیر می‌دهد و به دانشجویان پیرو خط خود می‌گوید: «ما انقلاب نکرده‌ایم که شکم خود را پر کنیم. لذا وقتی آنها ما را از گرسنگی می‌ترسانند، باید بدانند که هیچ کاری نمی‌توانند انجام دهند. ما برای اسلام قیام کرده‌ایم، همانطور که حضرت محمد(ص) قیام فرمود و با مشکلاتی که آن حضرت مواجه شد، روبه‌رو نشده‌ایم. تا شما تحت فشار قرار نگیرید، فکر شما به‌کار نمی‌افتد.»

عاملان تجاوز خارجی نیز با رنج و درد، حسرت و شکست کمرشکن، در چاهی که خود کنده بودند فرو غلتیدند.. ولی اعتراف کردند که با وجود تمام اینها، محور پنجم توطئه - فتنه‌انگیزی میان شیعه و سنی - به‌اندک موفقیتی دست یافت. والبته امت بزودی در خواهد یافت که این کدام شیطان است که در آتش فتنه می‌دمد؛ و درک خواهد کرد که این فتنه، ساختگی است و استعمار می‌خواهد ملت‌های مسلمان را منزوی کند تا در پایان، به‌تنهایی با دژخیمان خود روبه‌رو گردند. از آنجا که استعمار و دست‌نشانده‌گانش، شاهزادگان نفتی و

خودکامگان - عروسکهای خیمه شب بازی - بخوبی می دانند که این جبهه به سلاح و قشون نیاز ندارد بلکه به رهبری که فتوا بدهد احتیاج دارد. پس بگذار نقش مورد نظر به وسیلهٔ عمامه به سرها و ریش دارها اجرا شود؛ خواه آنها در دستگاههای رسمی رژیمها باشند یا در خارج از این دستگاهها.

بعضی از آنها حملات شبهه‌انگیز و غافلگیرکننده‌ای را بر ضد انقلاب اسلامی شروع کردند. گویی آنان سرانجام کشف کردند! که این انقلاب، شیعی است و شیعه یک فرقهٔ گمراه است یا کافر! و آیت الله خمینی هم که با نشستن در روی سجاده‌اش، تاج و تخت‌ها را به لرزه درآورد، گمراه و کافر (!) گشته است. صحنهٔ آن جوان مسلمان که یک کتاب سعودی سرشار از تهمت‌ها و مغالطه‌ها و افتراها را در دست دارد، در پیش چشمان ما تکرار می‌شود. کتاب را از این مسجد به آن مسجد می‌برد و برای مردم توضیح می‌دهد و به گمراهی‌ها! اشاره می‌کند.

این نکته قابل درک است که بعضی از آن جوانان از روی حسن نیت و به گمان اینکه این کار کاملاً برای خداست، آن را انجام می‌دهند. ولی باید توجه کرد که راه به سوی جهنم، ملامت از این قبیل نیت‌های پاک است. این جوان چه وقت در می‌یابد که از روی نیت پاک یک طرح استعماری را اجرا می‌کند؟ و چگونه باید پیش از آنکه دیر شود خود را نجات دهد؟!

امت اسلامی لازم است در قبال موضع خصمانه علیه انقلاب اسلامی، از سوی برخی بظاهر اسلام‌گرایان و نسبت به خاستگاه‌ها، انگیزه‌ها و

هدف‌های آنان با دیده شک و تردید بنگرد. این موضع شگفت‌انگیز آن‌ها، حرکت اسلامی را در برابر یک بن‌بست خطرناک و بی‌سابقه قرار می‌دهد؛ زیرا حضور دشمنان انقلاب در صفوف حرکت اسلامی توجیه‌پذیر نیست، و حرکت راستین اسلامی چاره‌ای جز این ندارد که دیر یا زود آنان را از میان خود طرد نماید.

کسانی که می‌خواهند الگوی متعالی ایرانی را درون شخصیت اسلامی و بخصوص در میهن اشغالی ما متلاشی کنند، تنها خود را متلاشی می‌سازند؛ زیرا آن‌ها در برابر حرکت پیشرفته تاریخ می‌ایستند و با یک انقلاب اسلامی رویارویی می‌کنند که به گفته یکی از بیانیه‌های سازمان بین‌المللی اخوان المسلمین رهبر آن امامی است که «مایه افتخار اسلام و مسلمانان» است.

نمی‌دانم آیا سخنانی که یک جوان مسلمان به من گفت عجیب است یا خیر. وی به بیش از یک کشور اسلامی سفر کرده، اما زشت‌تر از این حمله‌ای که برخی «اسلام‌گرایان»! در این میهن اشغالی بر ضد انقلاب به‌راه انداخته‌اند، نیافته است؛ در حالی که وی ملتی را نیز ندیده است که بیش از ملت فلسطین، نسبت به انقلاب، شور و شوق از خود نشان دهد.

پس از این مقدمه، در این بحث کوتاه می‌کوشم در برابر مسلمانان به‌طور اعم و سران حرکت‌های اسلامی به‌طور اخص، پاره‌ای از حقایق مهم را قرار دهم. نمی‌خواهم از سر اجتهاد خود بگویم که شیعه و سنی در اسلام برادرند و فقط برداشت‌ها و اجتهادهایی در فهم کتاب و سنت

میان آنان جدایی انداخته است که نه بر اخوت آنها خدشه وارد می‌کند و نه یکی را از نگاه دیگری، از امت اسلام خارج می‌سازد.

نمی‌خواهم دلایل شرعی بیاورم که بر درستی این مقوله روشن و قطعی منتهی شود؛ زیرا این موضوع بحث دیگری است که در این زمانه، که نا آگاهی و تعصب ناپسند گروهی فراگیر گشته است، ناچاریم به آن پردازیم. ولی من از زاویه‌ای دیگر و تکمیلی به موضوع می‌پردازم و سعی می‌کنم مواضع و نظرهای سران، اندیشمندان و رهبران مسلمانی را بیان کنم که حرکت‌های اسلامی درباره امامت و رهبری بسیاری از آنان، اتفاق نظر دارند.

من به‌خوبی در می‌یابم که موضع ضد انقلابی و جنجال‌برانگیز برخی از اعضا و کادرهای حرکت اسلامی پیرامون مسئله سنی و شیعی موضعی ریشه‌دار و راستین نیست، بلکه موضعی ناگهانی! است که از سوی دیگران (!) بر این جوانان با اخلاص و پاک تحمیل گشته است. همان‌طور که اشاره کردم، آن‌ها پس از اینکه مدت‌ها در گردونه شک و نومیدی قرار داده شدند، سرانجام کشف! می‌کنند که آن انقلاب که امیدهایشان را زنده و بارور کرده است، یک انقلاب اسلامی نیست؛ بلکه انقلابی شیعی است و شیعیان کافرند!

محب‌الدین خطیب نویسنده آن کتاب بدنام سعودی، که یک بار دیگر در این میهن تجدید چاپ شده است (در ۵۰۰۰۰ نسخه!) دلیل پشت دلیل! می‌آورد بر کفر و گمراهی و خروج شیعه از اسلام و اینکه آنها قرآنی غیر از قرآن ما دارند و اباطیل و موهوماتی از این قبیل...

بعضی‌ها که اندیشه‌های نادرست و گمراه‌کننده «خطیب» را منتشر می‌کنند، نسبت به اندیشه‌های دیگر اسلام‌گرایان سرشناس در حرکت‌هایشان، تغافل می‌ورزند.

البته می‌دانیم **خطیب** کسی است که با دولت خلافت اسلامی جنگید و به یکی از حرکت‌های قومی - طلایه‌داران جوانان عرب - پیوست و وقتی به‌هنگام تحصیل در **باب عالی** رازش بر ملا شد، در سال ۱۹۰۵م به یمن فرار کرد. و هنگامی که **شریف حسین** انقلاب عربی را اعلام کرد، وی بدان پیوست. سپس دولت خلافت وی را به اعدام محکوم کرد. و او به دمشق بازنگشت، مگر پس از شکست سربازان ترک‌های عثمانی و ورود ارتش عربی (!) به دمشق. و از آن پس مدیریت نخستین روزنامه عربی - **العاصمة** - را برعهده گرفت.^(۱)

اکنون باز می‌گردیم به بررسی مواضع و نظریات رهبران حرکت‌های اسلامی و اندیشمندان مسلمان نسبت به این فتنه حرام و جنجال ساختگی و تأسف بار.

امام شهید حسن البنا، پرچمدار بزرگترین حرکت اسلامی معاصر و یکی از پیشگامان اندیشه نزدیک‌ی میان شیعه و سنی و از مؤسسين و تأثیرگذاران در فعالیت‌های **جماعت تقریب بین مذاهب اسلامی - قاهره** بود که بعضی‌ها به نتیجه رسیدن آن را محال می‌دانستند. ولی البنا و

(۱) مراجعه کنید به کتاب اسس التقدم عند مفکری الإسلام فی العالم العربی الحدیث - بنیان‌های پیشرفت از نظر اندیشمندان در جهان معاصر عرب - تألیف: دکتر فهمی جدعان، چاپ اول، ژانویه ۷۹، صص ۵۶۱ و ۵۶۲.

گروهی از مردان و مشایخ بزرگ اسلام آن را امکان‌پذیر و نزدیک می‌دانستند و توافق کردند که مسلمانان همگی (سنی و شیعی) در اعتقادات و اصول مورد توافق، گردهم جمع شوند و در اموری که یکی از شرط‌های ایمان و جزو ستونهای دین نیست و لزوماً انکار مطالب آشکار دین محسوب نمی‌شود، همدیگر را معذور بدانند.

دکتر عبدالکریم بی‌آزارشیرازی در کتاب «وحدت اسلامی» که شامل مقالات علمای شیعی و سنی منتشر شده در مجله **رسالة الاسلام** است و از سوی دارالتقريب در قاهره منتشر می‌شد، درباره جماعت تقرب می‌گوید: «آنها توافق کردند که اعلام کنند: مسلمان کسی است که به «الله» پروردگار جهان، و به محمد(ص) پیامبر که پس از او پیامبری نخواهد آمد، و به قرآن کریم آسمانی، و به کعبه قبله و خانه خدا، و به ارکان پنج‌گانه شناخته شده، و به روز رستاخیز و انجام آنچه در دین ضروری است، ایمان و اعتقاد دارد. این ارکان - که به‌عنوان نمونه ذکر شد - مورد توافق شرکت کنندگان در جلسه، نمایندگان مذاهب چهارگانه شناخته شده اهل سنت و نمایندگان تشیع از دو مذهب امامیه و زیدیه است.»^(۱) در این جمعیت، شیخ الازهر، مرجع اعلای وقت افتاء، امام بزرگ **عبدالمجید سلیم** و امام **مصطفی عبدالرازق** و **شیخ محمود شلتوت** شرکت داشتند.

نگارنده اطلاعات دقیق و کاملی راجع به نقش خاص امام شهید در این باره در دسترس ندارد. ولی یکی از اندیشمندان اخوان المسلمین استاد **سالم بهنساوی** در کتاب خود می‌گوید:

(۱) الوحدة الإسلامية، چاپ بیروت، ص ۷.

«از زمانی که جماعت تقریب بین مذاهب اسلامی تأسیس شد و امام البنا و آیت‌الله‌قمی در تأسیس آن سهیم بودند، همکاری میان اخوان المسلمین و شیعیان برقرار است. این امر به‌دیدار شهید نواب صفوی از قاهره در سال ۱۹۵۴ انجامید.»^(۱) وی در همان کتاب می‌افزاید: «جای شگفتی ندارد که خط مشی و روش هر دو گروه به‌این همکاری می‌انجامد».

همچنین چنان که می‌دانیم، امام البنا هنگام مراسم حج در سال ۱۹۴۸م با آیت‌الله کاشانی رهبر شیعیان ایران دیدار کرد و میان آن دو تفاهم برقرار شد. یکی از شخصیت‌های کنونی و مهم اخوان المسلمین و یکی از شاگردان امام شهید، یعنی استاد عبدالمتعال جبری به‌نقل از روبرجاکسون در کتاب خود می‌نویسد: «اگر عمر این مرد - حسن البنا - طولانی می‌شد ممکن بود بسیاری از موارد مهم برای این دو کشور تحقق یابد؛ به‌ویژه اگر حسن البنا و آیت‌الله کاشانی، رهبر ایران، بر سر از میان بردن اختلاف میان شیعه و سنی، توافق می‌کردند. آن دو در مکه مکرمه به‌سال ۱۹۴۸م دیدار کردند و ظاهراً پس از تفاهم به‌نقطه‌اصلی رسیدند؛ ولی حسن البنا نابهنگام ترور شد.»^(۲)

استاد جبری در توضیح می‌گوید: «روبر راست گفته است؛ او با شمّ

(۱) لماذا اغتيل حسن البنا، چاپ اول، دار الاعتصام، ص ۳۲، به‌نقل از کتاب: السنة المفتري عليها، چاپ قاهره، صفحه ۵۷.

(۲) لماذا اغتيل حسن البنا، چاپ اول، دار الاعتصام، ص ۳۲، به‌نقل از کتاب: السنة المفتري عليها، چاپ قاهره، صفحه ۵۷.

سیاسی خود تلاش امام در تقریب بین مذاهب اسلامی را حس کرده است. پس اگر وی از نقش بزرگ امام البنا در این زمینه آگاه می‌شد (که اکنون، جای پرداختن به چگونگی آن نیست) چه می‌گفت؟» از این مطالب، حقایق مهمی را نتیجه می‌گیریم از جمله:

۱. هر شیعه و هر سنی به چشم مسلمان به یک‌دیگر می‌نگرند.
 ۲. دیدار و تفاهم این دو و کنار گذاردن اختلافات، لازم و امکان پذیر است و این مسئولیت بر عهده حرکت اسلامی آگاه و متعهد است.
 ۳. امام شهید حسن البنا به کوشش پر دامنه‌ای در این زمینه، پرداخت.
- دکتر اسحاق موسی حسینی در کتاب **الاخوان المسلمون.. کبری الحركات الإسلامية الحديثة**^(۱) می‌نویسد: برخی دانشجویان (شیعی) که در مصر تحصیل می‌کردند به جنبش اخوان پیوستند. از سوی دیگر، معروف است که بسیاری از شیعیان در عراق به صفوف اخوان المسلمین پیوسته بودند. وقتی نواب صفوی از سوریه دیدن کرد و با مصطفی سباعی دبیرکل اخوان المسلمین در آن کشور ملاقات نمود، سباعی در نزد وی گله کرد که بعضی از جوانان شیعه، به حرکت‌های لائیک و ملی می‌پیوندند... و نواب صفوی بالای منبر رفت و در برابر جمعی از اهل تشیع و تسنن گفت: «هر کس می‌خواهد شیعه جعفری واقعی باشد به صفوف اخوان المسلمین ملحق شود». ولی نواب صفوی کیست؟ او رهبر سازمان فدائیان اسلام شیعی است.

(۱) این کتاب تاریخی توسط اینجانب به فارسی ترجمه شده و توسط مؤسسه «اطلاعات» به چاپ رسیده است.

استاد محمد علی ضناوی از برنارد لوئیس نقل می‌کند: «به رغم اینکه آنها پیرو مذهب تشیع‌اند، ولی اندیشه‌ای که درباره وحدت اسلامی دارند تا حدود زیادی با اندیشه اخوان مصر همانندی دارد و میان آنها تماس‌هایی برقرار بوده است.^(۱) استاد ضناوی وقتی پاره‌ای از اصول فدائیان اسلام را بررسی می‌نماید، در آن‌ها می‌یابد: «اولاً اسلام یک نظام فراگیر برای زندگی است. ثانیاً: فرقه‌گرایی میان مسلمانان یعنی میان سنی و شیعه مردود است». سپس از نواب نقل قول می‌کند: «بیایید با اتحاد برای اسلام تلاش کنیم و هر آن‌چه جز جهادمان در راه عزت اسلام است، به فراموشی بسپاریم. آیا زمان آن فرا نرسیده است که مسلمانان حقایق را درک کنند و اختلاف میان شیعه و سنی را رها سازند؟»

استاد فتحی یکن ماجرای دیدار نواب صفوی از قاهره و شور و شوق اخوان المسلمین هنگام استقبال از وی را بیان می‌کند. سپس راجع به صدور حکم اعدام وی از سوی شاه، چنین سخن می‌گوید: «این حکم ظالمانه بازتاب شدیدی در کشورهای اسلامی داشت. توده‌های مسلمان که به دلاوری‌ها و مجاهدت‌های نواب صفوی ارج می‌گذارند، از این حکم تکان خوردند و بر آن شوریدند و با مخابره هزاران تلگرام از سراسر جهان اسلام، حکم بر ضد آن مجاهد مؤمن و قهرمان را محکوم نمودند. اعدام وی در دوران معاصر خسارت بزرگی به‌شمار می‌آید.»^(۲)

(۱) کبری الحركات الاسلاميه في العصر الحديث، تألیف: دکتر محمد علی الضناوی، چاپ قاهره، ص ۱۵۰.

(۲) الموسوعة الحریکة، تألیف استاد فتحی یکن چاپ بیروت، ص ۱۶۳.

این چنین، نه تنها یک مسلمان شیعی از نظر استاد فتحی یکن یکی از بزرگترین شهدای اخوان به حساب می آید، بلکه وی معتقد است نواب و یارانش با شهادت خود، به کاروان شهیدان پیوستند... شهیدان جاویدی که خون پاکشان چراغی خواهد بود که راه آزادی و فداکاری را برای نسل های آینده روشن می کند. همین طور هم بود، و دیری نگذشت که انقلاب اسلامی ایران برپا شد و تاج و تخت «شاه» خودکامه را در هم کوبید. شاهی که آواره و سرگردان شد و فرموده خدای متعال تحقق یافت: «وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ، إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ، وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْعَالِيُونَ»^(۱):

«همانا عهد ما دربارهٔ بندگانی که به رسالت فرستادیم، پیشی گرفته است. البته آنها پیروزمندان خواهند بود و همواره سپاه ما غلبه خواهند یافت.»

استاد فتحی یکن پس از اعلام شناسایی اسرائیل از سوی ایران در دوران شاه می گوید: «عرب ها باید در ایران در جستجوی نواب و برادران نواب باشند... ولی کشورهای عربی تاکنون این را درک نکرده اند و ندانسته اند که حرکت اسلامی به تنهایی پشتیبان مسائل مسلمانان در خارج جهان عرب است. آیا در ایران نواب دیگری ظاهر می شود؟»^(۲)

بنابراین، استاد یکن در انتظار نواب دیگری است. پس - شما را

(۱) قرآن مجید - سوره صافات، آیه ۱۷۱ - ۱۷۳.

(۲) الإسلام فكرة وحركة وانقلاب، فتحی یکن، چاپ بیروت، صفحه ۵۶.

به خدا - چرا وقتی نواب و آن کس که بزرگتر از نواب است آمد، گروهی چهره برافروختند و عده‌ای دیگر تب کردند؟!.

مجلة المسلمون که از سوی اخوان المسلمین منتشر می‌شد، در یکی از شماره‌های خود تحت عنوان «با نواب صفوی» می‌نویسد: «شهید عزیز - **نواب صفوی** - روابط تنگاتنگی با المسلمون داشت و در ژانویه ۱۹۵۴م به عنوان مهمان در دفتر مجله در مصر اقامت کرد.^(۱) این مجله سپس دیدگاه نواب صفوی را درباره‌ی بازداشت اخوان چنین نقل می‌کند: «وقتی مردان اسلام در همه جا مورد سرکوب طاغوتیان واقع می‌شوند، مسلمانان از اختلافات مذهبی چشم پوشیده و شریک درد و اندوه برادران ستم‌دیده‌شان می‌شوند. بی‌تردید ما با مبارزه‌ی اسلامی‌مان می‌توانیم نقشه‌ی دشمنان به منظور تفرقه‌اندازی میان مسلمانان را خنثی کنیم. وجود مذاهب اسلامی ضرری ندارد و ما نمی‌توانیم آن را ملغی کنیم. آنچه باید برای توقف و منع آن بکوشیم، سوء استفاده از این وضع به سود غرض‌ورزان است.»^(۲) در پایان مقاله، مجله به نقل از نواب صفوی می‌نویسد: «ما اطمینان داریم که عاقبت کشته خواهیم شد. امروز نباشد فردا خواهد بود؛ ولی خون‌ها و فداکاری‌های ما اسلام را زنده خواهد کرد و آن را به خیزش و خواهد داشت. اسلام امروز به این خون‌ها و فداکاری‌ها نیاز دارد و بی‌آن، هرگز بپا نخواهد خواست.»

پیش از آنکه این بخش از روابط اخوان المسلمین با شیعیان را به

(۱) المسلمون، سال پنجم، شماره اول چاپ دمشق، مورخ آوریل ۱۹۵۶، صفحه ۷۳.

(۲) المسلمون، سال پنجم، شماره اول، صفحه ۷۶.

پایان ببریم، اشاره می‌کنیم که استاد **عبدالمجید الزندانی**، دبیرکل اخوان المسلمین، تا دو سال پیش در یمن شمالی شیعی بود؛ و شمار فراوانی از اخوان یمن شمالی از شیعیان هستند.^(۱)

اکنون بار دیگر باز می‌گردیم به موضوع جماعت تقریب تا به سخن عضو برجسته جماعت، رهبر بزرگ، **محمود شلتوت** شیخ الازهر گوش فرا دهیم. وی می‌گوید «من به فکر تقریب به عنوان یک خط مشی صحیح ایمان آوردم و از روز اول در جماعت آن سهیم شدم.»^(۲) سپس می‌گوید: «الازهر شریف اکنون به حکم اصل (اصل تقریب میان اعضای مذاهب گوناگون) گردن می‌نهد و مقرر می‌دارد که فقه مذاهب اسلامی از سنی گرفته تا شیعی را بررسی کند؛ بررسی که بر دلیل و برهان استوار است و از تعصب به این و آن، خالی است.»^(۳) وی سپس چنین ادامه می‌دهد: «کاش می‌توانستم درباره جلسات دارالتقریب سخن بگویم؛ آنگاه که مصری در کنار ایرانی یا لبنانی یا عراقی یا پاکستانی یا دیگران از سایر ملل اسلامی می‌نشینند. **حنفی و مالکی و شافعی و حنبلی** در کنار امامی و زیدی دور یک میز می‌نشینند و صداهایی به گوش می‌رسد که در آن علم، تصوف و فقه است و افزون بر این، در آن روحیه اخوت، طعم مودت، محبت و همکاری در عرصه علم و عرفان است.»^(۴)

(۱) در تاریخ کتابت این بحث، وی در زندان بود و اکنون رهبری حرکت اسلامی یمن را به عهده دارد ۲۰.

(۲) الوحدة الإسلامية، ص ۲۰.

(۳) همان، ص ۲۳.

(۴) همان، ص ۲۴.

شیخ شلتوت اشاره می‌نماید که بعضی‌ها به گمان اینکه هدف از فکر تقریب، لغو مذاهب یا ادغام آنها در یکدیگر است، با این فکر به‌سستیز برخاستند: «افراد تنگ نظر با این فکر ستیز ورزیدند؛ هم‌چنان که گروه دیگری از غرض‌ورزان بدخواه با آن جنگیدند. هیچ امتی از این‌گونه افراد خالی نیست. آنان که تضمین بقا و معیشت خود را در تفرقه می‌یابند با آن جنگیدند، و آدمهای بددل و دارندگان هوا و هوسها و گرایشهای خاص با آن مبارزه کردند. اینها و آنها کسانی هستند که برای سیاست‌های تفرقه‌افکن قلم خود را می‌فروشند! سیاست‌هایی که با شیوه‌های مستقیم و غیرمستقیم با هر حرکت اصلاحی مبارزه می‌کند و بر سر راه هر کاری که باعث اتحاد مسلمانان است، می‌ایستد».

قبل از اینکه **الازهر** را ترک بگوییم، بیایید به فتوایی که **شیخ شلتوت** در خصوص مذهب تشیع صادر کرده است، گوش فرادهیم. در بخشی از این فتوا آمده است: «مذهب **جعفری**، مشهور به مذهب **شیعه اثنی عشری**، مذهبی است که هم‌چون سایر مذاهب اهل سنت، تعبد به آن شرعاً جایز است و مسلمانان باید این را بدانند و از تعصب ناحق نسبت به مذاهب خاص رهایی یابند؛ زیرا دین خدا و شریعت او وابسته به مذهبی خاص یا محدود به یک مذهب نیست. چون همه آنها اجتهاد دارند و نزد خدای متعال پذیرفته شده‌اند.»^(۱)

از جماعات تقریب که بگذریم، به‌شمار بی‌پایانی از اندیشمندان مسلمان می‌رسیم. نخست از **شیخ محمد غزالی** شروع می‌کنیم که

(۱) به متن اصلی فتوای شیخ شلتوت، در بخش اسناد مراجعه شود.

می‌گوید: «اعتقادات از گزند آشفته‌گی که سیاست حکومت دچار آن شد در امان نماند؛ زیرا شهوت‌های برتری‌جویی و انحصار طلبی به‌زور چیزهایی وارد آن کرد که در آن نیست و از آن پس، مسلمانان به‌دو بخش بزرگ شیعه و سنی تقسیم شدند؛ با اینکه هر دو گروه به‌خدای یکتا و به رسالت محمد (ص) ایمان دارند و در جمع کردن عناصر اعتقادی که باعث استواری دین و موجب رهایی است، هیچ کدام بر دیگری برتری ندارد»^(۱) وی در همان صفحه از کتاب خود می‌افزاید: «با اینکه من در بخشی از احکام فقهی خود نسبت به‌امور، نظری برخلاف شیعه دارم، ولی معتقد نیستم که هر کس با نظرم مخالفت کند گناهکار است. موضع من در قبال پاره‌ای از آرای فقهی رایج در میان اهل سنت نیز همین است.»

وی در جای دیگر از کتاب خود می‌گوید: «سرانجام شکاف میان شیعه و سنی را به‌اصول عقیده مربوط نمودند! تا دین یکپارچه، دو پاره شود و امت واحد به دو بخش منشعب گردد که هر یک در کمین دیگری نشسته، بلکه در انتظار مرگ او باشد! هر کس حتی اگر با یک کلمه به‌این دو دستگی کمک کند، آیه زیر شامل حال او می‌شود: «إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ»^(۲): آنان که دین را پراکندند و در آن فرقه فرقه شدند، آنان به‌کار تو نیابند. کار آنها همانا به خدا است و سپس خداوند به‌کیفر آنچه انجام دادند آگاهشان خواهد ساخت.»

(۱) کیف نفهم الإسلام، ص ۱۴۲.

(۲) قرآن مجید، سوره انعام، آیه ۱۵۹.

بدان که پیشی جستن در تکفیر به‌هنگام مجادله آسان است و اثبات کفر! حریف از طریق نتیجه‌گیری از سخن خود وی در گرماگرم بحث، امکان پذیر!^(۱)

سپس شیخ محمد غزالی باز می‌گوید: «هر دو گروه ارتباط خود را با اسلام براساس ایمان به کتاب خدا و سنت پیامبرش استوار می‌سازند و بر سراسول فراگیر این دین به‌طور مطلق اتفاق نظر دارند. پس اگر در فروع فقهی و تشریحی شاخه شاخه می‌شوند، همه مذاهب اسلامی در اینکه مجتهد اجر می‌برد، چه خطا کند و چه به‌حق برسد، با هم اتفاق نظر دارند... وقتی وارد عرصه فقه تطبیقی - (مقارنه‌ای) - می‌شویم و اشکال و اختلاف فقهی را که بین این یا آن نظر و بین صحیح یا ضعیف شمردن یک حدیث پیش می‌آید، بررسی می‌کنیم، می‌بینیم که فاصله میان شیعه و سنی به‌همان مقدار است که بین مذهب فقهی ابوحنیفه، مذهب فقهی مالکی یا شافعی وجود دارد... ما همه را در جستجوی حقیقت یکسان می‌بینیم؛ هر چند شیوه‌ها متفاوت است.»^(۲)

در کتاب **نظرات في القرآن** شیخ غزالی نیز می‌بینیم که وی گفته‌های یکی از علمای شیعه را می‌آورد و در حاشیه یکی از صفحات آن کتاب در باره وی می‌گوید: «او از فقها و ادبای بزرگ شیعه است. به‌بیان تمام سخنان وی می‌پردازیم زیرا بعضی از ناپخته‌ها گمان می‌کنند که شیعیان

(۱) کیف نفهم الإسلام، صفحه ۱۴۳.

(۲) همان، صفحه ۱۴۴ و ۱۴۵.

از اسلام بیگانه‌اند و از راه آن منحرف شده‌اند. در باب اعجاز مطالبی بازگو خواهد شد که موجب آشنایی بیشتر با شیعیان می‌گردد.^(۱)

وی در حاشیه یکی از صفحات همان کتاب هنگام معرفی یک عالم دیگر (هبة الدین حسینی شهرستانی) می‌گوید: «از علمای عالی قدر شیعه است و ما به عمد خلاصه سخن او را می‌آوریم تا برای خواننده مسلمان بلندای علم این عالم نسبت به ماهیت اعجاز و در نتیجه، میزان تقدیس کتاب خدا از سوی شیعیان، روشن شود.»^(۲)

بنابراین، شیخ غزالی یکی از مهم‌ترین متفکران اخوان المسلمین، این‌گونه در باره شیعیان سخن می‌گوید و تمام توهّمات ساده‌لوحانه را کنار می‌زند تا با نور حقیقت، تاریکی جهل و کینه‌توزی و منافع تنگ‌نظرانه را از میان بردارد.

دکتر **صبحی الصالح** - عالم سنی معروف لبنان - می‌گوید «در احادیث امامان شیعه نیز جز آنچه موافق سنت پیامبر است، روایت نشده است.»^(۳) سپس می‌افزاید «دومین منبع شریعت، سنت پیامبر پس از کتاب خدا جایگاه بزرگی نزد آنان دارد.»

استاد سعید حوی - رهبر سابق اخوان المسلمین سوریه - درباره بخش‌های اداری دارالاسلام هنگام گسترش آن از فدرالیسم سخن

(۱) نظرات فی القرآن، چاپ قاهره، حاشیه، ص ۷۹.

(۲) همان، حاشیه صفحه ۱۵۸.

(۳) معالم الشریعة الاسلامیة، چاپ بیروت، ص ۵۲.

می گوید: «از نظر علمی وضعیت جهان اسلام این است که اسلام یا از مذاهب فقهی تشکیل یافته و یا مذاهب اعتقادی؛ و هر مذهب بر منطقه‌ای چیره است. آیا مانعی شرعی وجود دارد که این امر سد راهی باشد برای در نظر گرفتن این مطالب در تقسیم‌بندیهای اداری؟... پس منطقه‌ای که زبان واحدی دارد باید یک ایالت داشته باشد. منطقه شیعی نشین باید یک ایالت باشد و منطقه دارای مذهب فقهی دیگر، باید یک ایالت داشته باشد. هر ایالت حکمران خود را انتخاب کند و در عین حال زیر نظر حکومت مرکزی قرار گیرد.»^(۱)

این اعتراف روشن و آشکار یکی از سران اخوان المسلمین امروز است به اینکه تعدد مذاهب از جمله شیعه، بر اسلام مردم و دینشان خدشه وارد نمی‌سازد و نیز اینکه شیعیان در صورت تشکیل دارالاسلام، باید ایالتی مستقل و از خود امیری داشته باشند. پژوهشگر مسلمان دکتر مصطفی شکعه می گوید: «امامیه اثنی عشری همین جمهور شیعیان هستند که این روزها در بین ما زندگی می‌کنند و ما اهل سنت با آنان روابط محبت‌آمیزی داریم و در جهت تقریب مذاهب تلاش می‌شود؛ زیرا جوهره دین یکی است و اساس آن اصیل است و اجازه دوری از یکدیگر را نمی‌دهد.»^(۲)

وی سپس درباره این گروه که امروز اکثریت جمعیت ایران را تشکیل

(۱) الإسلام، ج، ۲، ص ۱۶۵.

(۲) اسلام بلا مذاهب، ص ۱۸۲.

می دهد و راجع به اعتدال آنها می گوید «آنها از سخنانی که بر زبان فرقه‌ها جاری شده است بیزارند و آنرا کفر و گمراهی می‌شمارند.»^(۱)

شیخ بزرگوار امام محمد ابوزهره در کتاب **تاریخ المذاهب الإسلامية** می‌گوید: «بی تردید شیعه یک فرقه اسلامی است. البته فرقه‌هایی چون سبئیه که قائل به الوهیت علی هستند، وامثال آنان را باید از شیعه جدا بدانیم (البته معلوم است که سبئیه در نظر شیعه کافرند).^(۲) و شکی وجود ندارد که تمام اعتقادات شیعه براساس نص قرآن یا احادیث منسوب به پیامبر است.» وی همچنین می‌گوید «آنها به همسایگان سنی خود مهر می‌ورزند و از آنها دوری نمی‌کنند.»^(۳)

دکتر **عبدالکریم زیدان** یکی از مهم‌ترین رهبران اخوان المسلمین عراق می‌نویسد: «مذهب جعفری در ایران، عراق، هندوستان، پاکستان و لبنان وجود دارد و در شام و دیگر کشورها نیز دارای پیروانی است. میان فقه جعفری و مذاهب دیگر، بیش از اختلاف بین هر مذهب با مذهبی دیگر، چیز دیگری وجود ندارد.»^(۴)

استاد **سالم بهنساوی** که یکی از اندیشمندان اخوان است و در کتاب با اهمیت خود **السنة المفتری علیها** به تفصیل به این موضوع پرداخته

(۱) همان، ص ۱۸۷.

(۲) رجوع شود به کتاب **عبدالله بن سبا، بین الواقع والخیال**، تألیف اینجانب که از سوی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی در تهران، چاپ شده است. تا حقیقت مسئله سبائیه روشن گردد - مترجم.

(۳) تاریخ المذاهب الإسلامية، ص ۵۲.

(۴) المدخل لدراسة الشریعة الإسلامية، ص ۱۲۸.

است و در پاسخ به کسانی که ادعا می‌کنند گویا شیعیان قرآنی غیر از قرآن ما دارند، می‌گوید «قرآن موجود در بین اهل سنت همان است که در مساجد و خانه‌های شیعیان موجود است.»^(۱) و نیز می‌گوید «... شیعه جعفری (اثنی عشری) اعتقاد دارد هر کس قرآن را که امت از صدر اسلام بر سر آن اتفاق نظر دارند تحریف کند کافر است.»^(۲)

وی به پاسخ‌گویی خود بر **محب الدین خطیب و احسان ظهیر** در موضوع تحریف قرآن! ادامه می‌دهد و رساله‌ای در صفحات ۶۸ تا ۷۵ کتاب خود می‌آورد که حاوی نظرات و آراء بسیاری از علما و مجتهدان شیعه در مورد این ادعاهاست و به نقل از **آیت الله خوئی** می‌آورد: «آنچه میان مسلمانان شناخته شده است این است که تحریفی در قرآن واقع نشده است و آنچه در دست داریم تمامی قرآنی است که بر پیامبر اکرم (ص) نازل گردیده است.»^(۳)

و از **شیخ محمد رضا مظفر** - عالم شیعی معروف عراقی - نقل می‌کند: «آنچه اکنون در دست داریم و تلاوت می‌کنیم همان قرآنی است که بر پیامبر نازل شد و هر کس جز این ادعا کند دروغگو، مغلطه‌گو یا مشکوک است و جملگی این مدعیان در مورد تحریف کلام خدا، از راه صواب خارج شده‌اند.» **«لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ»**.

سپس از امام **کاشف الغطاء** نقل می‌کند «... واینکه همگی اجماع و

(۱) السنة المفتري عليها، ص ۶۰.

(۲) همان، ص ۲۶۳.

(۳) همان، ص ۶۹.

اتفاق نظر دارند که در قرآن، نقص، اضافه یا تحریف وجود ندارد.» البته، نظرهای فراوانی وجود دارد که در صفحات مذکور کتاب مورد اشاره، می‌توان بدانها رجوع کرد. در مورد بعضی روایت‌های نادرست که ممکن است بعضی‌ها بدان استناد کنند، باید گفت که این روایت‌ها محکوم و مردود است. نظیر آنها نزد اهل سنت هم موجود است و آنها نیز محکوم به‌شمار می‌رود.^(۱)

استاد بهنساوی در باره مسئله عصمت می‌گوید: «عصمت که اهل سنت منکر آن می‌شوند، اگر هر دو گروه آن را به گونه‌ای که نزد امامان دوازده‌گانه وجود داشته، بفهمند دیگر مطلبی میان دو گروه پیش نمی‌آید که منجر به این شود که هر یک دیگری را تکفیر کند. چون آن معنایی که امامان قبول دارند در اعتقادات اهل سنت خروج از دین محسوب نمی‌شود. انکار عصمت امری نظری است زیرا در نصوصی که اهل سنت به صحت آن اعتقاد دارند وارد نشده است. و همان‌طور که روشن است، کفر تنها برانکار امور ثابت در قرآن و سنت مترتب می‌شود و اینکه انکار کننده نسبت به این مطلب آگاهی داشته باشد. پس اگر ناآگاه باشد یا به عدم صحت روایت معتقد شود کافر نیست؛ اگر حجت شرعی را بر او اقامه نکنیم.»^(۲)

پس از استاد بهنساوی، نزد استاد انور جندی و کتابش **الإسلام و حركة التاريخ** می‌رویم. وی می‌گوید: «تاریخ اسلام سرشار از اختلافات

(۱) همان، ص ۷۴.

(۲) الإسلام و حركة التاريخ، ص ۴۲.

و مناقشات فکری و کشمکش سیاسی میان اهل سنت و شیعه است. تجاوزگران بیگانه از جنگهای صلیبی تا به امروز، کوشیده‌اند تا به این اختلاف دامن بزنند و تأثیرات آنرا عمق ببخشند تا وحدت جهان اسلام کامل نشود. به همین دلیل حرکت غرب‌گرایی در پی تفرقه‌اندازی میان اهل سنت و شیعه و برانگیختن دشمنی میان آنها بود. اهل تسنن و تشیع همگی متوجه این توطئه‌ها بوده و برای تنگتر کردن محدوده اختلاف تلاش کردند.^(۱)

اکنون آیا دریافته‌ایم چه کسی این فتنه حرام را برانگیخته است؟ چه کسی از آن سود می‌برد؟ آیا فهمیده‌ایم که این شیطان است که مسلمانان را به تفرقه و تکفیر یکدیگر دعوت می‌کند؛ در حالی که اختلاف بسیار کمتر از آن است که فریب خوردگان این شیطان تصور می‌کنند؟ استاد انور جندی سپس می‌گوید «واقعیت این است که اختلاف میان سنی و شیعی چیزی بیش از اختلاف میان مذاهب چهارگانه نیست.»^(۲)

برای اینکه دچار این توهم نشویم که تسنن و تشیع به‌طور کلی یک چیزند و در تاریخ آنان گروه غلوکنندگان نبوده‌اند. از استاد جندی می‌خوانیم «جا دارد پژوهشگر در تشخیص شیعیان از غلات هشیار باشد. امامان شیعه خود به اینان حمله کرده‌اند و نسبت به دسیسه‌های آنان هشدار داده‌اند.»^(۳)

استاد سمیع عاطف الزین مؤلف کتاب «الإسلام وثقافة الإنسان»

(۱) همان، ص ۶۱.

(۲) همان، ص ۴۲۱.

(۳) همان، ص ۴۲۱.

کتابی نوشته است به نام "المسلمون... من هم؟" - چه کسانی مسلمانند؟ - که در آن موضع سنی و شیعه را بررسی می‌کند. وی در مقدمه کتاب خود می‌نویسد:

«خواننده گرامی، از شما چه پنهان! آن‌چه موجب تألیف این کتاب گردید، دو دستگی کورکورانه‌ای است که امروزه در جامعه ما پدیدآمده است؛ به‌ویژه دو دستگی میان مسلمان شیعی و مسلمان سنی که می‌بایست با محو جهل و نادانی، آن‌نیز محو می‌شد؛ ولی متأسفانه این امر، هم‌چنان در دل‌های بیمار ریشه‌هایی دارد؛ زیرا منشأ این دو دستگی آن قشری است که براساس ایجاد نفاق، بر جهان اسلام حکومت رانده است. آن گروه از دشمنان این دین هستند که گویی، جز همانند زالوهای خون‌آشام، نمی‌توانند زندگی کنند. برادر مسلمان شیعی و برادر مسلمان سنی! مهمترین حقایق این اختلاف بر سر فهم قرآن و تسنن و تشیع را برایتان بازگو خواهم کرد که اختلاف اینها هیچ‌گاه بر سر اصل قرآن و سنت نبوده، بلکه اختلاف بر سر فهم قرآن و سنت بوده است.»^(۱)

استاد **سمیع عاطف الزین** در پایان کتاب خود می‌گوید: «پس از اینکه از مهم‌ترین دلایلی که امت را عرصه‌گاه توفان ساخته است مطلع شدیم، این کتاب را با این سخن به‌پایان می‌بریم که ما به عنوان مسلمان، به‌ویژه در این دوران، وظیفه داریم به‌انحرافات کسانی که مذاهب اسلامی را وسیله‌ای برای گمراه‌سازی و بازی با اندیشه‌ها و افزایش تردیدها قرار داده‌اند پاسخ بدهیم... و باید روحیه زشت فرقه‌گرایی را از بین ببریم و راه

(۱) المسلمون... من هم؟ مقدمه، صفحه ۹.

را بر کسانی که خصومت در دین را ترویج می‌کنند، ببندیم تا مسلمانان همانند گذشته به صورت یک گروه واحد، همکار و دوستدار هم، نه گروه‌های متعدد، متخاصم و دور از یکدیگر به سوی همدیگر بازگردند... آنها باید با سعه صدر به همکاری بین خلفای راشدین اقتدا کنند.^(۱)

استاد ابو الحسن ندوی آرزو می‌کرد که میان شیعه و سنی نزدیکی ایجاد کند. وی به مجله اسلامی - مصری الاعتصام^(۲) می‌گوید «اگر این کار انجام شود - منظور نزدیکی و تقریب است - انقلابی بی نظیر در تاریخ تجدید اندیشه اسلامی ایجاد خواهد شد.»

استاد صابر طمیمه می‌گوید: «جا دارد گفته شود که میان شیعه و سنی در اصول کلی اختلافی وجود ندارد و آنها همگی یکتاپرستند. اختلاف تنها بر سر فروع است که به اختلاف میان خود مذاهب چهارگانه اهل تسنن (شافعی، حنبلی و...) همانندی دارد. آنان به اصول دین آن‌گونه که در قرآن کریم و سنت پیامبر آمده است، ایمان دارند. هم‌چنین به تمام آنچه باید بدان ایمان آورد، ایمان دارند و اینکه کسی که از احکام ضروری دین خارج شود، اسلام او باطل است. حق این است که تسنن و تشیع، هر دو مذهب از مذاهب اسلام‌اند که از کتاب خدا و سنت پیامبر الهام می‌گیرند.»^(۳)

(۱) همان، صص ۹۸ و ۹۹.

(۲) الاعتصام، چاپ قاهره مورخ محرم ۱۳۵۸ هـ. ق.

(۳) تحدیيات امام العروبة والاسلام، ص ۲۰۸.

علمای اصول فقه اعتقاد دارند که اگر مجتهدان شیعه کاملاً در امری موافق نباشند، اتفاق نظر (اجماع) حاصل نمی‌شود؛ هم‌چنان که اگر مجتهدان اهل تسنن در امری موافق نباشند، اتفاق نظر به‌دست نمی‌آید. استاد **عبدالوهاب خلاف** می‌گوید: «برای اجماع چهار رکن وجود دارد و شرعاً منعقد نمی‌شود مگر به تحقق ارکان چهارگانه. دومین رکن این است که همه مجتهدان در خصوص واقعه و در زمان وقوع آن، صرف نظر از کشور، نژاد یا فرقه‌شان، بر سر حکم شرعی توافق کنند. اگر در مورد واقعه‌ای تنها مجتهدان حرمین یا تنها مجتهدان عراق یا مجتهدان حجاز یا مجتهدان اهل بیت یا مجتهدان اهل سنت بدون مجتهدان شیعه توافق کنند، با این توافق خاص، شرعاً اجماع منعقد نمی‌شود؛ زیرا اجماع منعقد نخواهد شد مگر با اتفاق عمومی میان همه مجتهدان جهان اسلام، در وقت حادثه، اعتباری به غیر مجتهدان نیست.»^(۱)

اگر موافقت شیعه برای حصول اجماع مسلمانان ضروری باشد، پس آیا بعد از این، یک فرقه گمراه! و در آتش! محسوب خواهد بود؟!

استاد احمد ابراهیم بیک که استاد شیخ شلتوت، شیخ ابوزهره و شیخ خلاف بوده است، در کتاب **علم اصول الفقه و یلیه تاریخ التشریح الاسلامی** در بخش ویژه تاریخ تشریح، می‌نویسد «شیعه امامیه مسلمان هستند و به‌خدا و پیامبر و قرآن و به‌تمام آنچه محمد صلی الله علیه و آله وسلم آورده است ایمان دارند. مذهب آنها بر سرزمین ایران

(۱) علم اصول الفقه، چاپ ۱۴، ص ۴۶.

حکمفرماست»^(۱) سپس اضافه می‌کند «از میان شیعیان در دورانهای قدیم و معاصر، فقهای بسیار بزرگ و علمایی در هر علم و هنر برخاسته‌اند. آنان ژرف‌اندیش و دارای اطلاعات وسیعی هستند و تألیفات آنان سر به صدها هزار می‌زند و من به بسیاری از آنها آگاه شده‌ام»^(۲)

وی در حاشیه همان صفحه از کتاب خود می‌نویسد: «در میان منسوبین به شیعه، غلات هم وجود دارند که با اعتقادات خود از دایره اسلام خارج شده‌اند، و آنها از سوی عموم شیعه امامیه طرد شده و مورد اعتناء نیستند»

پس از این شهادت‌ها و گواهی‌های فراوان و بی‌پایان علمای امت، مایلم اشاره کنم به آنهایی که می‌کوشند تا فتوای ابن تیمیه را بر ضد رافضه! - در برگیرنده بسیاری از فرقه‌های شیعی - تکرار کنند و سعی می‌کنند این فتوا را به رخ شیعه امامیه اثنی عشری بکشند و در نتیجه از آن، بر ضد انقلاب اسلامی ایران سوء استفاده نمایند... آنها دچار چند اشتباه مهم شده‌اند:

۱. آنها نپرسیده‌اند که چرا در تاریخ اسلام قبل از ابن تیمیه چنین فتوایی یافت نمی‌شود؟ به رغم اینکه ابن تیمیه در قرن هفتم هجری زندگی می‌کرد (یعنی پس از گذشت بیش از شش قرن از موجودیت شیعه).

(۱) علم اصول الفقه و یلیه تاریخ التشریح الاسلامی، چاپ قاهره، دارالانصار، بخش

ویژه «تشریح»، ص ۲۱.

(۲) همان، ص ۲۲.

۲. از درک دوران ابن تیمیه و ناهنجاریهایی که جامعه اسلامی به هنگام تجاوز خارجی با آن روبه‌رو شد، عاجز مانده‌اند.

۳. در گرماگرم کینه‌توزی علیه انقلاب اسلامی ایران - و موضع‌گیری منفی سیاسی علیه آن - به خود زحمت نداده‌اند که بررسی کنند آیا واژه «رافضه»! که ابن تیمیه ذکر کرده، بر شیعه امامیه اثنی عشری هم منطبق است یا خیر؟ استاد انور الجندی در کتاب می‌گوید «رافضه، غیر از سنی و شیعه است.»^(۱)

امام محمد ابو زهره در کتاب خود درباره ابن تیمیه، به بررسی برخی فرقه‌های شیعه چون زیدیه و اثنی عشریه می‌پردازد؛ بی‌آنکه به هیچ‌گونه موضع منفی ابن تیمیه در قبال آنها اشاره نماید. ولی به‌هنگام ذکر اسماعیلیه، می‌گوید «این همان فرقه‌ای است که ابن تیمیه مواضعی برضد بعضی وابستگان به آن داشته است. وی با قلم، زبان و شمشیر خود با آنان جنگید.»^(۲) از این رو، امام ابوزهره در بررسی این فرقه، به قول خودش، به دلیل موضع ابن تیمیه در قبال آن، به‌طور مفصل سخن می‌گوید.

* * *

... این بود موضع پاره‌ای از حرکتها و رهبری‌های اسلامی در قبال این جنجال ساختگی درباره مسئله شیعی و سنی. انقلاب اسلامی ایران که در آغاز ۱۹۷۸م شعله‌ور شد، روح امت اسلام در طول یک محور ممتد از طنجه تا جاکارتا را بیدار کرده است. توده‌های مسلمان به‌یاد

(۱) الإسلام و حركة التاريخ، ص ۲۴۲.

(۲) ابن تیمیه، تألیف: محمد ابو زهره، ص ۱۷۰.

پیروزی‌های درخشان صدر اسلام به تهران و قم چشم دوختند. با پیشرفت انقلاب، توده‌ها بیش از پیش به سوی آن روی آوردند؛ توده‌هایی که شادی خود را در خیابانهای قاهره، دمشق، کراچی، خارطوم، استانبول و بیت‌المقدس و در هر جا که مسلمانان حضور دارند، به‌نمایش می‌گذاشتند.

در آلمان غربی استاد **عصام عطار** یکی از رهبران تاریخی جنبش اخوان المسلمین که به‌اخلاص، جهاد طولانی و پاکدامنی انقلابی شناخته شده است... مردی که در برابر هیچ حکمرانی کرنش نکرد و به‌کاخ هیچ امیری نزدیک نشد، یک کتاب کامل راجع به تاریخ و ریشه‌های انقلاب ایران نوشت. وی در کنار انقلاب ایستاد و به‌منظور تبریک و تهنیت گفتن و حمایت، بارها برای **امام خمینی** تلگراف فرستاد... سخنان ضبط شده وی بر روی نوار که از انقلاب حمایت می‌کرد، در بین جوانان مسلمان دست به‌دست می‌شد. وی همچنین در مجله **الرائد** که آنرا در آلمان منتشر می‌سازد، به تأیید و تشریح مواضع انقلاب پرداخت.

در سودان موضع جنبش اخوان المسلمین و موضع جوانان مسلمان دانشگاه خارطوم از جالب‌ترین مواضعی بود که پایتخت‌های کشورهای اسلامی شاهد آن بود؛ جایی که آنان برای تظاهرات تأیید بیرون آمدند. **دکتر حسن ترابی** رهبر حرکت اسلامی در سودان که به‌فرهنگ گسترده و پختگی سیاسی مشهور است - به ایران سفر کرد و با امام خمینی دیدار نمود و تأیید خود را نسبت به انقلاب و رهبری آن اعلام داشت.

در تونس مجله **المعرفة** (ارگان گرایش اسلامی) در کنار انقلاب ایستاد، پیروزی آن را تبریک گفت و همه مسلمانان را به یاری آن خواند. موضوع تا آنجا بالا گرفت که استاد راشد غنوشی رهبر حرکت اسلامی تونس، در همان مجله، طی مقاله‌ای امام خمینی را برای امامت مسلمانان نامزد کرد که بعداً به تعطیل مجله و بازداشت رهبران حرکت به دست حکومت بورق‌بیه انجامید.

استاد غنوشی معتقد است که گرایش اسلامی معاصر «به وسیله امام البنا، مودودی، قطب و امام خمینی نمایندگان ورهبران مهمترین گرایشهای اسلامی در حرکت اسلامی معاصر، تبلور یافت و شکل روشنی به خود گرفت»^(۱) وی هم چنین اظهار می‌دارد «با پیروزی انقلاب در ایران، اسلام دوران ارگانیک تازه‌ای را شروع کرد»^(۲) وی در کتاب خود، تحت عنوان **منظور ما از اصطلاح حرکت اسلامی چیست؟** می‌گوید: «.. منظور ما گرایشی است که از مفهوم اسلام جامع بر می‌خیزد تا جامعه مسلمان و دولت اسلامی را براساس آن بینش جامع برپا دارد. این مفهوم بر سه گرایش بزرگ انطباق می‌یابد: **اخوان المسلمین**، در مصر، **جماعت اسلامی** در پاکستان و **حرکت امام خمینی** در ایران»^(۳) همچنین می‌گوید: «در ایران روندی آغاز شده که چه بسا از مهمترین تحولات ممکن در مسیر جنبشهای رهایی‌بخش در تمام منطقه باشد؛ و آن رهایی

(۱) الحركة الإسلامية والتحديث، راشد الغنوشی - حسن الترابی، ص ۱۶.

(۲) همان، ص ۱۷.

(۳) همان.

اسلام از تسلط حکومت‌هایی است که می‌کوشند آن‌را در برابر موج انقلاب در منطقه به‌کار گیرند.»^(۱)

در لبنان تأیید حرکت اسلامی نسبت به انقلاب روشن‌تر و ژرف‌تر بود. استاد فتحی یکن رهبر حرکت اسلامی و مجله معتبر وی الامان موضع اسلامی انقلابی و ارزشمندی در قبال انقلاب اتخاذ نمود. استاد یکن بارها از ایران دیدن کرد. در جشنهای آن شرکت و در تأیید آن سخنرانیها ایراد کرد.

در اردن استاد محمد عبدالرحمن خلیفه دبیرکل اخوان المسلمین در قبل وبعد از دیدار از ایران، تأیید خود را نسبت به انقلاب اعلام کرد. همچنین ابراهیم زید کیلانی، از شاه حسین خواست که از سر راه کنار برود (!) و استاد یوسف العظم قصیده مشهور خود را سرود که در چند مجله، از جمله الامان منتشر شد و در آن مسلمانان را به بیعت با امام خمینی دعوت نمود. وی در پایان آن می‌گوید:

درود بر خمینی رهبر و پیشوای ما

کاخ ستم را برانداخت و از آتش نهراسید

ما از خون خود به‌وی نشان و مدال

داده‌ایم... و به پیش تاخته‌ایم

کفر را شکست می‌دهیم و تاریکی را پشت سر می‌نهیم

تا جهان بار دیگر در روشنایی و صلح باشد^(۲)

(۱) همان، ص ۲۴.

(۲) بالخمینی زعیماً وامام هدّ صرح الظلم لا یخشی الحمام

در مصر، نشریات حرکت اسلامی: الدعوة، الاعتصام والمختار الاسلامي در کنار انقلاب ایستادند و بر اسلامی بودن آن تأکید کردند و از انقلاب و رهبر آن حمایت نمودند. وقتی تجاوز صدام به ایران آغاز شد، الاعتصام در روی جلد خود نوشت: «رفیق تکریتی.. شاگرد میشل عفلق می خواهد قادسیه جدیدی در ایران اسلامی راه بیاندازد!»^(۱). باز الاعتصام در همان شماره، با عنوان «ترس از گسترش انقلاب اسلامی در عراق» مقاله‌ای نوشت^(۲) که در آن آمده است: «صدام حسین اعتقاد داشت دوران انتقالی که ارتش ایران می‌گذراند، یعنی تبدیل آن از ارتش شاهنشاهی به ارتش اسلامی، یک فرصت طلایی و تکرار ناشدنی! برای نابودسازی این ارتش و انقلاب است؛ پیش از آنکه در پرتو ایدئولوژی اسلامی، افسران و سربازان به یک قدرت شکست ناپذیر تبدیل شوند.»

استاد جابر رزق یکی از برجسته‌ترین روزنامه‌نگاران اخوان المسلمین در الاعتصام در تبیین علل جنگ می‌نویسد: «درست در همان زمان که این جنگ شعله‌ور شد، تمام نقشه‌های توطئه‌گرانه آمریکا علیه ملت مسلمان ایران همزمان شکست خورد.»^(۳) وی هم چنین می‌گوید: «صدام حسین فراموش کرد: با ملتی خواهد جنگید که شمار جمعیت آن چهار برابر ملت عراق است و این ملت تنها ملت مسلمانی است که توانست

قد منحاه وشاحا و وسام من دمانا ومضینا للأمام

نهزم الشرک ونجتاج الظلام ليعود الكون نوراً وسلام

(۱) الاعتصام، شماره ذی الحجه ۱۴۰۰، اکتبر ۱۹۸۰.

(۲) همان، صفحه ۱۰.

(۳) الاعتصام، شماره محرم ۱۴۰۱ هـ دسامبر ۱۹۸۰، ص ۳۶.

علیه امپریالیسم صلیبی - یهودی انقلاب کند.»^(۱) وی ادامه می‌دهد: «ملت ایران با تمام گروه‌ها و سازمان‌های آن مصمم به ادامه جنگ تا پیروزی و سرنگونی رژیم خون‌آشام بعث است.. چنین بسیج معنوی و روانی میان افراد ملت ایران سابقه نداشته است. میل به شهادت، صورت مسابقه و پیشتازی به خود گرفته است. ملت ایران کاملاً اطمینان دارد که سرانجام پیروزی از آن انقلاب اسلامی ایران خواهد بود.»

استاد جابر رزق شرح می‌دهد که هدف استعمار از جنگ، تلاش برای سرنگونی انقلاب است. وی می‌نویسد «... با سرنگونی نظام انقلابی ایران، خطری که این نوع طاغوتها را تهدید می‌کند، از بین می‌رود. آنها از تصور احتمال انقلاب ملتها برضد آنها و سرنگون شدن، به همان نحو که ملت مسلمان ایران شاه را سرنگون ساخت، به خود می‌لرزند»... و سپس در پایان مقاله می‌نویسد «ولی حزب الله پیروز است و از جهاد و شهادت، گریزی نیست و لینصرن الله من ینصره ان الله لقوی عزیز.»

پس جوهره جنگ این است؛ نه آنچه دار و دسته سعودیها و بعضی ساده‌اندیشان که چیزی از این جهان نمی‌دانند، تکرار کرده و می‌گویند: ایران شیعی می‌خواهد نظام سنی در عراق را سرنگون کند!... این جهل و نابینایی چقدر غم‌انگیز است! و چقدر جنایتکار است آن کس که این جهل و کینه را در دل‌های مردم می‌کارد!

الاعتصام بر روی جلد یکی از شماره‌های اخیر خود تیتراژ «انقلابی

(۱) همان، ص ۳۷.

که محاسبات را تجدید و موازنه‌ها را دگرگون ساخت»^(۱) و در همان شماره، این پرسش را مطرح کرد «چرا انقلاب ایران بزرگترین انقلاب در دوران معاصر به‌شمار می‌آید؟»^(۲) و در پایان مقاله که به‌مناسبت دومین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی نگارش یافته است، نویسنده پس از اینکه دربارهٔ قدرت ارتش شاهنشاهی و ابزارهای سرکوب‌گری آن سخن می‌گوید، می‌افزاید: «با این همه، انقلاب ایران پس از به‌خون غلتیدن هزاران شهید، پیروز شد و بدین‌سان با فعالیت و نتایج مثبت خود و تأثیرات آنکه محاسبات را تجدید و موازنه‌ها را دگرگون ساخت، بزرگترین انقلاب در تاریخ معاصر گردید.»

از مصر به‌موضع سازمان جهانی اخوان المسلمین می‌رسیم که به‌هنگام بحران گروگان‌های جاسوس، بیانیه‌ای خطاب به مسئولان حرکت‌های اسلامی در تمام نقاط جهان فرستاد که در آن آمده است: «اگر موضوع تنها به‌ایران مربوط می‌شد، انسان می‌توانست پس از درک شرایط پیرامونی، راه‌حل میانه‌ای را بپذیرد؛ ولی این اسلام و ملت‌های اسلامی در همه‌جا هستند که به‌صورت امانت به‌عهدهٔ تنها حکومت اسلامی جهان افتاده‌است؛ حکومتی که با خون ملت خویش در قرن بیستم و برای تثبیت حکومت الهی در مقابل حکومت حاکمان و استعمار و صهیونیسم جهانی موفق گردید.»

این بیانیه به‌نگرش انقلاب ایران نسبت به کسی که می‌کوشد آن را

(۱) الاعتصام، شماره ماه صفر، مورخ ۱۴۰۱ هـ - ۱۹۸۱ م.

(۲) همان، صفحه ۳۹.

تضعیف کند، اشاره می‌کند و می‌گوید چنین فردی از چهار حالت خارج نیست: «یا مسلمانی است که نتوانسته عصر توفان اسلامی را درک کند و هم‌چنان در دوران تسلیم به‌سر می‌برد. او باید از خدا طلب مغفرت کند و بکوشد با معانی جهاد و عزت در اسلام کمبود درک خود را تکمیل کند. یا دست‌نشانده‌ای است که برای تأمین منافع دشمنان اسلام به‌زیان اسلام واسطه می‌شود و دم از برادری و حفظ آن می‌زند. یا یک مسلمان سست‌عنصری است که بدون داشتن نظر یا اراده‌ای، دیگران او را حرکت می‌دهند و یا یک منافق است که بندبازی می‌کند!»

وقتی تجاوز صدام به ایران اسلامی آغاز شد، سازمان بین‌المللی اخوان المسلمین بیانیه دیگری خطاب به ملت عراق صادر کرد و در آن به حزب بعث کافر (طبق تعبیر بیانیه) حمله کرد: «این جنگ جنگ آزادسازی مستضعفان، زنان و مردان و کودکان مستضعف نیست و راه به‌جایی ندارند. ملت مسلمان ایران طی جهاد قهرمانانه و انقلاب اسلامی بنیان‌کن خود که در تاریخ بشریت منحصر به فرد است و تحت رهبری یک امام مسلمان که بی‌تردید مایه افتخار اسلام و مسلمانان است، خود را از ستم و استعمار آمریکا و صهیونیسم رهایی بخشید.» این بیانیه سپس در مورد هدف‌های تجاوز صدام می‌گوید: «هدف صدام ضربه زدن به کل حرکت اسلامی و خاموش ساختن شعله آزادسازی اسلامی است که از ایران برخاسته است.» و در پایان بیانیه، خطاب به ملت عراق می‌گوید: «دژخیمان خود را نابود کنید. فرصتی از این بهتر به دست نخواهد آمد. سلاحتان را بر زمین بگذارید و به اردوی انقلاب پیوندید، انقلاب اسلامی انقلاب شماس است.»

موضع جماعت اسلامی پاکستان در فتوای مولانا ابوالاعلی مودودی تجلی یافت که در مجله الدعوة - و در پاسخ به سؤال مجله در باره انقلاب اسلامی ایران - منتشر شد. آن عالم مجتهد که حرکت‌های اسلامی اتفاق نظر دارند وی یکی از برجسته‌ترین پیشتازان آن در این قرن است، می‌گوید: «انقلاب امام خمینی یک انقلاب اسلامی است و دست‌اندرکاران آن جماعت اسلامی و جوانانی هستند که در دامن حرکت‌های اسلامی تربیت یافته‌اند و بر عموم مسلمانان و حرکت‌های اسلامی به‌طور اخص واجب است که این انقلاب را تأیید و در تمام زمینه‌ها با آن همکاری کنند»^(۱)

بنابراین، این یک موضع شرعی در قبال انقلاب است و آن‌چنان که مودودی مطرح می‌کند، اگر بخواهیم به اسلام پای‌بند باشیم، تأیید آن و همکاری با آن واجب است. دشمنی با انقلاب و به‌راه انداختن جنگ صلیبی برضد آن، آن هم از سوی چه کسی؟ از سوی گروه‌هایی که جزو حرکت اسلامی قلمداد می‌شوند! از نظر شرعی خلافکاری است و مخالفت با فتوای مجتهدان بزرگ است.

پیش از آنکه مودودی را ترک کنیم، اشاره می‌نمایم که یک بار جوانی درباره عقب نشینی! ابوالاعلی، از فتوای خود با من سخن گفت و من از سخن این جوان خوش قلب! تعجب کردم که از دیگری نقل می‌کند و آن دیگری نیز به نوبه خود از «شخص مورد اعتماد»ی نقل می‌کند!... ولی

(۱) مجله الدعوة، قاهره، ش ۲۹، اوت ۱۹۷۹.

به زودی تعجب من از بین رفت؛ وقتی که دیدم دستهای پلیدی در پشت این شوخی بی ارزش قرار دارد. راستی کیست شخصی که عقب نشینی آن عالم مجتهد را منتشر کرد؟ آیا سزوارتر نبود که **الدعوة** آن را منتشر می کرد؟ ولی نه **الدعوة** و نه دیگری، این کار را نکرده یا نخواهد کرد... اولین کسی که این مطلب را می داند، همان کسی است که این شوخی را آفرید؛ طبق معمول «ثقات»! حرکت اسلامی امروز!... ولی نکته جالب در این موضوع که حتی این «ثقه» نیز از آن بی خبر است، این است که **ابوالاعلی مودودی** یک ماه پس از آن فتوا، به رحمت ایزدی پیوست.

... و **موضع الازهر** از سوی شیخ سابق الازهر در مصاحبه با نشریه **الشرق الاوسط** اعلام شد که می گوید: «امام خمینی برادری مسلمان و راستگوست.» سپس می افزاید: «مسلمانان با وجود مذاهب متفاوت در اسلام، برادر یکدیگرند و امام خمینی در زیر پرچم اسلام ایستاده است؛ همان گونه که من ایستاده‌ام.»^(۱)

استاد **فتحی یکن** در آخرین کتاب خود، که در بین جوانان حرکت اسلامی دست به دست می گردد، در بررسی توطئه‌های استعمار و نیروهای بین‌المللی بر ضد اسلام می گوید: «تاریخ نزدیک گواه گفته‌های ماست و آن تجربه انقلاب اسلامی ایران است که تمام نیروهای کافر جهان برای در نطفه خفه کردن آن پیاخته‌اند؛ به این دلیل که این انقلاب، اسلامی است، نه شرقی و نه غربی است.»^(۲)

(۱) الشرق الاوسط، (چاپ لندن - جده) شماره ۷۶۲، صفحه ۳.

(۲) ابجدیات التصور الحرکی للعمل الاسلامی، ص ۴۸.

راستی جوان مسلمان امروز به چه کسی گوش فرا دهد؟ به ابوالاعلی مودودی و استاد فتحی یکن، یا نیمچه سواددارها و مدعیان اسلام و احیاناً غرض ورزان مشکوک؟

آخرین مدرکی که در دسترس ماست سخنان مندرج در مجله **الدعوة** است که اکنون از اتریش منتشر می‌گردد: «در جهان امروز، بیداری فراگیر اسلامی مشاهده می‌شود. یکی از آثار آن، انقلاب اسلامی ایران است که توانسته - به رغم افت و خیزها - بزرگترین و قدیمی‌ترین و وحشیانه‌ترین و دشمن‌ترین امپراتوریها علیه اسلام و مسلمانان را براندازد.»^(۱)

به همین ترتیب، **مجله الدعوة** در شماره دیگری انقلاب ایران را انقلابی اسلامی می‌داند و می‌نویسد که آن از آثار بیداری اسلامی فراگیر است. ما در آغاز این بحث به آن اشاره کردیم.

در مورد افت و خیزهای انقلاب باید بگویم که به نظر من اینها دشواریهایی است که استعمار تلاش دارد بر سر راه انقلاب قرار دهد و بر مسیر حرکت آن تأثیر بگذارد؛ لذا مسلمانان وظیفه دارند آن را از سر راه بردارند.

* * *

... این موضع علما و متفکران حرکتهای اسلامی سنی است. در آن سو به سخنان **امام خمینی** پس از ورود به پاریس و در پاسخ به سؤالی درباره اصول انقلاب بسنده می‌کنیم. ایشان می‌گوید «عاملی که در گذشته

(۱) مجله ماهانه الدعوة، چاپ وین، شماره ۷۲، ص ۲۰، مورخ رجب ۱۴۰۲ هـ
۱۹۸۲ م.

مسلمانان را به شیعه و سنی تقسیم کرده بود، الآن وجود ندارد... همه ما مسلمان هستیم و این یک انقلاب اسلامی است. همه ما برادران اسلامی هستیم.»

در کتاب **الحركة الإسلامية والتحديث**، استاد غنوشی به نقل از امام خمینی می‌گوید «ما می‌خواهیم اسلام را حاکمیت ببخشیم؛ همان‌طور که بر پیامبر اکرم (ص) نازل گردید. بین شیعه و سنی فرق نیست؛ چرا که مذاهب در عهد رسول الله وجود نداشت.»^(۱)

در چهاردهمین کنفرانس ملتقی الفكر الاسلامی - اندیشه اسلامی - که در الجزایر برگزار شد سیدهادی خسروشاهی نماینده امام خمینی می‌گوید: «برادران! دشمنان ما فرقی بین شیعه و سنی نمی‌گذارند. آنها می‌خواهند اسلام را به‌مثابه یک ایدئولوژی جهانی، از بین ببرند. به‌همین دلیل هرگونه کار و اقدامی برای ایجاد اختلاف بین مسلمانان تحت عنوان شیعه و سنی، به‌معنی همکاری با کفر و دشمنی با مسلمانان است و روی همین اصل، به فتوای امام خمینی، این اختلافات حرام است و باید با آن مبارزه کرد.»^(۲)

آیا پس از تمام اینها، می‌توانیم جوهره انقلاب و مأموریت‌های تاریخی و وظیفه الهی را بفهمیم؟ اسلام بار دیگر در رویارویی با چالش معاصر غرب تجدید حیات می‌کند. اسلام‌گرایان ایران امروز - در کنار همه

(۱) الحركة الإسلامية والتحديث، ص ۲۱.

(۲) این سخنان پس از کسب اجازه قبلی از امام در پایان سخنرانی اینجانب در کنفرانس اسلامی الجزائر، برای دو هزار نفر، ایراد گردید و سپس در همه رسانه‌های مغرب عربی، - روزنامه‌ها، تلویزیونها و رادیوها - به‌صورت وسیعی انعکاس یافت.

مسلمانان آگاه و متعهد - پرچم تجدید حیات را برای تحقق پیروزی اسلام در جهان و به خاطر تحقق هدف غایی زندگی - رضای خدای عزوجل - به دست گرفته‌اند. در پایان، بیایید به **غالی شکری** متفکر مصری، مسیحی و مارکسیست، گوش فرادهم که در حمله به انقلاب اسلامی بخشی از مأموریت الهی آن را توضیح می‌دهد. وی در مقاله‌ای که از سوی **دراسات عربیة** منتشر شده و **مجله البیدر السیاسی** چاپ قدس آن را نقل کرده، می‌نویسد: «از عجایب روزگار ما - که بر همه روشن است این است که متفکرانی که به تاریخ مارکسیستی‌شان شناخته شده‌اند، در یک چشم به هم زدن مبدل به اسلام‌گرایان تمام عیار می‌شوند. متفکرانی که براساس گواهی تولد، به مسیحیت وابستگی دارند، در یک لحظه به مسلمانانی تندرو مبدل می‌گردند. متفکرانی که به حکم فرهنگ غربی‌شان به غرب وابسته‌اند، بدون قید و شرط به شرقیان متعصب مبدل می‌شوند. این چنین زیر پرچم - امام - خمینی گروهی از روشنفکران عرب به نام تجدید نظر در امور مسلم و به نام بازگشت به اصالت پس از غربت طولانی، غرب‌گرایی و غرب‌زدگی و به نام شکست مفتضحانه مارکسیسم، لائسیسم، لیبرالیسم و ملی‌گرایی جمع شده‌اند.»^(۱)

سخن غالی شکری به پایان رسید. ولی در واقع، وی در ضمن حمله و تمسخر به موج خمینی‌گرایی، توانسته است بیش از مبلغان مسلمان، جوهره انقلاب را درک نماید!

(۱) البیدر السیاسی، شماره ۱۱، ۱/۲/۱۹۸۲. ص ۳۶.

در پایان گفتار، همراه با امام خمینی همان سخنانی را تکرار می‌کنیم که ایشان در هفده سال پیش در خطبه‌ای (در جمادی الاولی ۱۳۸۴هـ) بیان داشته‌اند: «دستهای ناپاکی که در جهان اسلام بین شیعه و سنی اختلاف می‌اندازند، نه سنی هستند و نه شیعه. اینها ایادی استعمارند که می‌خواهند بر کشورهای اسلامی مسلط گردند. دولت‌هایی که با نیرنگ‌های مختلف و وسایل گوناگون می‌خواهند ثروتهای مردم ما را غارت کنند، به نام شیعه و سنی، اختلاف ایجاد می‌کنند.»^(۱)

دکتر عزالدین ابراهیم^(۲)

قاهره

(۱) این جمله امام خمینی، از روی متن عربی ترجمه شد.

(۲) این کتاب تألیف شهید فتحی شقاقی، برای نخستین بار در قاهره و با امضای مستعار، دکتر عزالدین ابراهیم، منتشر شد و سپس چهار بار از سوی ما، در ایتالیا - رم، به عربی چاپ و در سطح جهانی توزیع گردید. و اینک به مناسبت حوادث خونین عراق، افغانستان و غیره ترجمه فارسی آن به‌طور مستقل چاپ می‌گردد.

بخش دوم

**موضع گیری علمای جهان
اسلام درباره تشیع**

شهید دکتر فتحی شقاقی

صفحه سفید

موضع‌گیری علمای جهان اسلام درباره تشیع^(۱)

از زمان فروپاشی آخرین نظام سیاسی دولتهای اسلامی - دولت خلافت عثمانی - به دست مصطفی کمال آتاترک، در سال ۱۹۲۴، سرزمین‌های اسلامی امواج متوالی و گوناگون شکستها و مصیبتها را از سرگذراند که سرانجام، تداوم حضور نفوذ و سلطه خشن غربی را موجب گردید. و شاید دولت نامشروع لائیک، که تراوش یافته از طرح جدید امپریالیسم است، یکی از مهم‌ترین ابزارهای غرب در این خصوص باشد. زیرا که از طریق آن، مسئله تجزیه و منطقه‌گرایی، در برابر امت واحده و میهن یکپارچه در طول سیزده قرن، تثبیت یافته است. سپس روش‌های غربزدگی و آثار ویرانگر آن در برابر توحید و روش اسلام یعنی راه حق، راه صلح و عزت قد علم کرد. هم‌چنین در سایه این

(۱) بعضی از مطالب این بخش ممکن است تکراری باشد؛ ولی چون در تکمیل مباحث قبلی است و توسط خود شهید فتاحی شقاقی در نشریه‌ای منتشر شده است، عیناً ترجمه و نقل می‌شود. م.

روند، مهم‌ترین و خطرناک‌ترین هدف حمله غرب به اجرا در آمد؛ آن‌گاه که «دولت عبری» در قلب جهان اسلام ایجاد شد.

پس از گذشت بیش از نیم قرن از فروپاشی خلافت عثمانی و پیدایی دولت‌های ملی‌گرا، انقلاب اسلامی در ایران به پیروزی رسید و یکی از مهم‌ترین حلقه‌های زنجیره دولت ناسیونالیستی که امپریالیسم در ایران زمان شاه بنیان نهاده بود، از هم گسست و موازنه نیروها در منطقه آن‌چنان دچار دگرگونی‌های شدید شد که ناظران سیاسی هرگز انتظار آن‌را نداشتند. پرچم‌ها و شعارهای اسلامی در آسمان منطقه به‌طور بی‌سابقه‌ای برافراشته شد و واپسین سال دهه هفتاد (۱۹۷۹م) تمام منطقه را بر سر دوراهی مهمی قرارداد: توده‌های میهن اسلامی در حالت شور و التهاب و سرمستی، انقلاب اسلامی را بدون حد و مرز تأیید نمودند و نسبت به آن ابراز همدردی کردند تا اینکه دهه هشتاد آغاز و با آن، سالهای سنگین نیز آغاز شد و شور و التهاب کم رنگ گردید. سرمستی پرید و اندیشه و عقل وارد گود شد و خردگرایی مسلمانان به‌تلاش جهت ساماندهی گفتگوی بی‌نتیجه با تبلیغات غربی و عربی پرداخت.

روژه گاردوی اندیشمند فرانسوی مسلمان اعلام می‌نمود: «امام خمینی الگوی توسعه غرب را در قفس اتهام قرارداد. او به‌زندگی ایرانیان معنا بخشید؛ آن‌هم درست در زمانی که غرب و سرسپردگانش که از این قیام و انقلاب گیج شده بودند، در چند محور جهت ضربه زدن به انقلاب، حرکت کردند. ابتدا کوشیدند مانع از رسیدن رهبران مذهبی به قدرت شوند.. اقلیت‌های قومی را برانگیختند... از گروه‌های ایرانی

ضد انقلاب و گروهک‌های سلطنت طلب، ساواک و برخی سازمانهای لائیک پشتیبانی کردند، سپس به محاصرهٔ اقتصادی و سیاسی دست زدند و وقتی تمام این توطئه‌ها شکست خورد، به صدام حسین دستور دادند تا جنگ را آغاز کند! و سرانجام میان اهل تسنن و تشیع، فتنه را برانگیختند تا موج انقلابی - جهادی را محاصره نمایند و از رسیدن تأثیر آن به مناطق سنی نشین، خواه مناطق نفت خیز یا مناطق رودرو با اسرائیل، جلوگیری به عمل آورند. و به همین دلیل، اوج فتنه‌انگیزی در عربستان سعودی و میهن اشغالی (فلسطین) بود.

اگر تمام تلاش‌ها به شکست انجامیده باشد، تلاش اخیر - فتنه‌انگیزی - به پاره‌ای موفقیت‌ها دست یافت؛ زیرا عمدتاً در خارج از سرزمین ایران انجام می‌گیرد و ستونی بزرگ از وعاظ و آخوندهای درباری آن را رهبری می‌کنند. به گفتهٔ بانوی مجاهد زینب غزالی، نظامهای طاغوتی آنان را در این توطئهٔ صهیونیستی - که تردیدی در ماهیت آن نیست - به مزدوری گرفته‌اند.^(۱)

امروز که ما از چگونگی وضع نابسامان امت - که فتنه آن را از پای در می‌آورد - به سوگ نشسته‌ایم، در برابر این هیاهوی تأسف برانگیزی که تر و خشک را می‌سوزاند، از چاره اندیشی علمی و واقع‌بینانه گریزی نداریم... البته ما بخوبی می‌دانیم که اکثر علماء سنی، شیعهٔ امامی اثنی عشری را یک مذهب اسلامی می‌دانند که از دیگر مذاهب اهل سنت تمایزی ندارد؛ ولی در مقابل، این را هم شنیده‌ایم که بعضی‌ها میان شیعهٔ

(۱) مجلهٔ العالم، چاپ لندن شمارهٔ ۵۸، مورخ مارس ۱۹۸۵، گفتگو با زینب الغزالی.

امامی اثنی عشری و فرقه غلات، فرقی قائل نیستند و آنان را گروهی کفرورز و زندیق! یا مجوس و زرتشتیان گناهکار می‌شمارند!

در این بررسی سریع، تلاش خواهیم کرد با نظرات و مواضع علمای اهل سنت و رهبران حرکت‌های اسلامی معاصر آشنا شویم؛ زیرا تأکید دارند امامیه اثنی عشری یک مذهب اسلامی است و پیروان آن در اصول اعتقادی با اهل تسنن یکسان هستند و تنها در برخی مسائل اختلاف نظر دارند؛ مسائلی که اختلاف نظر درباره آنها، کفر یا خروج از جرگه امت اسلامی تلقی نمی‌گردد!

این بررسی، یک بحث تفصیلی درباره دیدگاه‌ها و دلایل شرعی آنها نیست؛ زیرا این، بحث دیگری را می‌طلبد. ولی ما تنها از میان بسیاری از نظرات و مواضع، پاره‌ای را جهت دقت و یادآوری انتخاب خواهیم کرد. اصولاً اسلام دینی است که به تأمل، تفکر و خردگرایی دعوت می‌کند، به گفتگو و سازندگی فرا می‌خواند و مجتهد را حتی اگر اشتباه کند، دارای اجر و پاداش می‌داند... که اگر درست اجتهاد کرده باشد، دو پاداش می‌گیرد. این امر در بنیانگذاری تمدنی عظیم سهیم بوده است؛ تمدنی که الگوی بی‌نظیر برای خلاقیت فکری تسامح بود. با این حال، امت دوره‌هایی استثنایی از ترور فکری، نه تنها از سوی حکومت بر ضد جامعه، بلکه میان خود قشرهای جامعه را از سرگذرانید؛ تروریسم فکری به همراه تنگ نظری و بستن تمام درهای گفتگو. این وضع همراه با دوره‌های انحطاط و شکست در تاریخمان بود. زمانی که تبعیت ناآگاهانه

و تعصب منفور حاکم بود و مکتب‌های فکری که رهبران و پیشوایان بزرگ بانی آن بودند، به‌احزابی تبدیل شدند که گاهی با به‌کارگیری سلاح تکفیر و گاهی دیگر بافتنه‌انگیزی در محافل اجتماعی، هر یک از طریق تروریسم، دیگری را از صحنه به‌در می‌کردند.

کتابهای حجت الاسلام ابو حامد غزالی همانند کتابهای شیخ الاسلام، ابن تیمیه، هر دو مغزهای تاریخ اندیشهٔ اسلامی - به‌دست علمای مسلمان به‌آتش کشیده شد. البته غزالی اشعری است و به سوی تصوف می‌گراید ولی ابن تیمیه به‌سوی سلفی‌گری گرایش دارد، و این واکنش در قبال هر دو نشان می‌دهد که تروریسم بر ضد طرف خاصی، جهت داده نشده، بلکه بر ضد سازندگی! است. وقتی کتاب **احیاء علوم الدین** را آتش می‌زدند، کتاب را بدعتی مخالف با سنت دانستند! در برهه‌هایی دیگر، کار برخی شافعیان متعصب بدانجا رسید که وقتی از یک شافعی پرسیدند: حکم غذایی که یک قطره شراب در آن افتاده باشد چیست؟ او در پاسخ گفت: برای یک سگ یا یک حنفی؟ و آنگاه که از یک حنفی متعصب پرسیدند: آیا برای یک حنفی جایز است که با یک دختر شافعی ازدواج کند؟ پاسخ داد: جایز نیست؛ زیرا ایمان آن زن مورد تردید است! و دیگری گفت: با قیاس بر اهل کتاب، ازدواج با او جایز نیست!...

شیخ محمد غزالی - از علمای مصری معروف و معاصر - در یکی از کتابهای خود نقل می‌کند که وی روزگاری را دیده است که وقتی وارد مسجد می‌شد، چهار نماز جداگانه، طبق مذاهب چهارگانه برگزار

می شد!.. و بالاخره کار به آنجا کشید که احادیث پیامبر (ص) وسیله‌ای برای تهمت زدن‌ها یا دفاع از این و آن شد!

وقتی که بعضی از حنفی‌ها روایت جعل کردند: «در اتمم مردی خواهد آمد به نام ابوحنیفه و او چراغ امت من است!» دیگران مدعی شدند که مالک درباره ابوحنیفه گفته است: «او بدترین مولودی است که در اسلام زاده شد و او اگر با شمشیر علیه این امت خارج می‌شد، آسانتر و قابل تحمل تر بود!»

هم‌چنین شافعی‌ها از پیامبر خدا روایت کردند «عالم قریش تمام زمین را از علم لبریز می‌سازد» که گویا مراد از آن، امام شافعی بود و حنفی‌ها پاسخ دادند: «در اتمم مردی خواهد بود به نام محمد بن ادریس که ضرر آن برای اتمم از ابلیس بیشتر است!»^(۱) اگر بخواهیم مثالهای بیشتری بیاوریم متأسفانه کم نمی‌آوریم؛ حتی شیخ الإسلام ابن تیمیه که امروز بعضی می‌کوشند از فتوهای او برای تکفیر و اتهام دیگران به فسق و کفر بهره‌برداری کنند، خود روزی به کفر متهم شد!^(۲)

(۱) «سیکون فی امتی رجل یقال له ابو حنیفه، هو سراج امتی». «انه شر مولود ولد فی الإسلام وانه لو خرج علی هذه الامه بالسيف لکان اهون». «عالم قریش یملاً طباق الارض علماً». «سیکون فی امتی رجل یقال له محمد بن ادریس أضر علی امتی من ابلیس!»

(۲) نگاه کنید به کتاب «دفع شبه من شبه وتمرد ونسب ذلك إلى السيد الجلیل، الامام احمد» تألیف امام تقی الدین ابو بکر المشقی، باب «افتاء علما المذاهب الاربعة بکفر ابن تیمیه» صفحه ۴۵.

و در کتاب «برائة الاشعریین من عقائد المخالفین» ج ۱، ص ۷۵ بحثی تحت عنوان «عقیده ابن تیمیه» دارد که در آن عقاید و فتاوی وی که با اجماع مسلمانان مخالف است، نقل شده است.

حافظ ابن حجر در کتاب الفتاویٰ الحدیثه گفتار عجیبی در بارهٔ ابن تیمیه آورده و می‌گوید: «ابن تیمیه بنده‌ای است که خدا او را ناکام، گمراه، کور، کر و خوار کرده است. امامان بدین امر تصریح کرده و تباهی کار و دروغ بودن گفتارش را بیان کرده و هر کس بخواهد براین امر آگاهی یابد، سخنان امام مجتهد را که امامت، بزرگواری و بلوغ رتبهٔ اجتهادش مورد توافق است، یعنی ابو الحسن سبکی و فرزندش التاج و شیخ عزین جماعه و مردم روزگارشان و دیگران - از شافعی‌ها و مالکی‌ها - مطالعه کند.^(۱) امام ذهبی نامه‌ای برای ابن تیمیه فرستاده که در بدگویی دست کمی از آنچه نقل شد، ندارد. در کتاب الدر الکامنهٔ ابن حجر عسقلانی آمده است: «در دمشق جار زدند هرکس به عقیدهٔ ابن تیمیه معتقد باشد، خون و مال وی مباح است!»^(۲) حتی در برخی کتابهایی که تا چندی پیش در دانشگاه الازهر تدریس می‌شد، سخنان مشابهی موجود بود؛ ولی جناب شیخ عبدالمتعال صعیدی، یکی از اساتید الازهر سخنان جالبی دربارهٔ اجتهاد و اصلاح‌گری او آورده است. آیا امروزه آن تکفیرها به ضرر ابن تیمیه است؟

روند تکفیر، مسئله‌ای به غایت خطرناک است و هر مسلمانی باید نسبت به آن محتاط باشد. مثلاً بعضی‌ها سعی می‌کنند از فتوای شیخ الاسلام بر ضد «رافضی‌ها»! به منظور متهم کردن شیعهٔ امامیهٔ اثنی عشری، به کفر و در نتیجه تکفیر! انقلاب اسلامی در ایران، سوء استفاده کنند که اصل نکته همین جاست! ما در بررسی کوتاه خود، می‌خواهیم ببینیم که

(۱) «الفتاویٰ الحدیثه» حافظ ابن حجر، صفحه ۸۶.

(۲) الدر الکامنه، ج ۱، صفحه ۱۴۷.

آیا امامیه اثنی عشری را تحت پوشش «عنوان رافضی‌ها!» قرار می‌دهند؟
که شیخ الاسلام خود در کتابش آنرا مردود می‌شمارد؟!

استاد انور الجندی در کتاب خود می‌گوید «رافضی‌ها غیر از سنی‌ها و شیعیان هستند.»^(۱) استاد سعید افغانی در کتاب *العائشة والسياسة* از محب الدین خطیب نقل می‌کند که می‌گوید «اجمالاً کتاب *عائشة والسياسة* از بهترین کتاب‌هایی است که در دوران ما تألیف شده است» و افغانی در چاپ دوم کتاب خود، تصریح می‌کند «وبرخی از علماء وقتی می‌گویند «رافضی‌ها»، منظورشان غلات فتنه‌انگیز است، نه شیعیان؛ بلکه آن گروهی است که وارد اسلام شدند تا آنرا تضعیف و دین مردم را تباه سازند...»^(۲)

استاد فهمی هویدی نویسنده کتاب *القرآن والسلطان* در مقاله‌ای درباره یکی از مشایخ می‌نویسد «خطرناک‌ترین گفتار وی - غفر الله له - این بود که شیعیان را در ردیف رافضی‌ها و باطنی‌ها به‌شمار آورد و طبقه‌بندی کرد!»^(۳)

سخن آخر را از خود ابن تیمیه در کتاب *منهاج السنة النبوية* نقل کنیم که می‌گوید «پیدایش رفض را در بدترین فرقه‌ها چون: نصیری، باطنیه و ملحدان طریقت‌ها می‌یابید.»^(۴)

وی هرگز نامی از شیعه امامیه اثنی عشری نمی‌برد. آیا از این روشن‌تر مدرکی وجود دارد؟

(۱) «الإسلام وحركة التاريخ»، انور الجندی، ص ۴۲۲.

(۲) «عائشة والسياسة» سعید الافغانی، چاپ دوم، ص ۳۳۶.

(۳) ماهنامه «العربی» چاپ کویت، مورخ مارس ۱۹۸۳م.

(۴) «منهاج السنة النبوية»، تألیف: ابن تیمیه، ج ۱، ص ۱۶۷.

شیخ محمد ابو زهره در کتاب خود به نام **ابن تیمیه**، به بررسی برخی از فرقه‌های شیعی در عصر ابن تیمیه - چون اثنی عشریه و زیدیه - می‌پردازد، بی‌آن‌که به هیچ‌گونه موضع منفی ابن تیمیه در قبال آن دو اشاره‌ای بنماید؛ ولی وی به‌هنگام ذکر **اسماعیلیه** می‌گوید: «این همان فرقه‌ای است که ابن تیمیه بر ضد برخی از وابستگان به آن موضع‌گیری‌هایی کرده است. وی با قلم، زبان و شمشیرش با آنان جنگید.»^(۱) ابوزهره به دلیل موضع‌گیری ابن تیمیه، به تفصیل به بررسی این فرقه می‌پردازد.^(۲)

ابن تیمیه خود در کتاب **منهاج السنة النبویة** در توضیح و تضعیف نظر یکی از فتنه‌انگیزان دربارهٔ شیعه می‌گوید: «باید روشن شود که در نوع شیعه، از گفتارها و کردارهای ناپسند وجود ندارد - هر چند، چندین برابر آن‌چه گفته شد، باشد - ولی اینها امامیه اثنی عشری‌اند و در زیدیه نیست؛ بلکه بسیاری از این خصوصیات در فرقهٔ غلات و در میان مردم عوام آنان دیده شده است.»^(۳)

وی باز در کتاب خود می‌گوید: «آن کس که فائل به این باشد که فقط مسئلهٔ امامت، مهمترین مطلب در احکام دین و شریف‌ترین مسائل مسلمانان است، به اتفاق نظر مسلمانان سنی و شیعی، دروغگو است؛ بلکه این کفر است. زیرا ایمان به خدا و پیامبر، از مسئلهٔ امامت مهم‌تر است و

(۱) «ابن تیمیه»، تألیف شیخ محمد ابو زهره، چاپ قاهره، ص ۱۷۰.

(۲) همان، فصل مربوط به فرقهٔ اسماعیلیه.

(۳) منهاج السنة، ج ۱، ص ۱۳.

این امر در دین اسلام به خوبی روشن است.^(۱) بنابراین مسلمانان از نظر خود ابن تیمیه، به دو گروه شیعه و سنی تقسیم می‌شوند که در دیدگاه هر دو، مهم‌ترین اصل و اساسی‌ترین مسئله در اسلام، نخست ایمان به خدا و سپس مسئله پیامبری است.

از ابن تیمیه که بگذریم، به یک عالم اصولی بزرگی می‌رسیم که چند قرن پیش از او می‌زیست. او ابومنصور عبدالقاهر بغدادی و نویسنده کتاب الفرق بین الفرق است. به رغم اینکه امام فخر الدین رازی از امامان بزرگ اهل سنت است، می‌گوید: کتاب «الملل والنحل» شهرستانی کتابی است که مکاتب اهل علم را به تشخیص و انتخاب خود می‌آورد، ولی معتبر نیست؛ زیرا وی مذاهب اسلامی را از کتاب «الفرق بین الفرق» تألیف استاد ابو منصور بغدادی آورده است، و این استاد نسبت به مخالفان بسیار متعصب بود و مذاهب آنان را به طور صحیح نقل نمی‌کرد. و چون شهرستانی عقاید فرقه‌های اسلامی را از آن کتاب نقل کرده، به همین دلیل در نقل عقاید این مذاهب اختلال پیش آمده است.^(۲)

اما علی رغم این موضع‌گیری امام رازی، بی‌ایند نظر نویسنده الفرق بین الفرق را در باره شیعه امامیه بشنویم. وی می‌گوید: «زیدیه، امامیه و غلات به صورت فرقه‌هایی پراکنده شدند. هر فرقه دیگری را به کفر متهم می‌نمود و تمام فرقه‌های غلات، از فرقه‌های اسلام خارج‌اند؛ اما

(۱) همان، صص ۱۶ و ۱۷.

(۲) نگاه کنید به «تاریخ الجهمیه والمعتزله» تألیف شیخ قاسمی، چاپ دوم، ص ۳۳.

فرقه‌های زیدیه و امامیه، جزو فرقه‌های امت به‌شمار می‌آیند»^(۱)

در دوران معاصر، جماعت تقریب بین مذاهب اسلامی که با شرکت امام شهید حسن البنا، شیخ الازهر و مرجع اعلاى افتاء، امام اکبر شیخ عبدالمجید سلیم و امام شیخ مصطفی عبدالرزاق و شیخ محمود شلتوت تشکیل گردید، استاد سالم بهنساوی - یکی از اندیشمندان اخوان المسلمین - در کتاب خود درباره آن می‌گوید «از زمان تأسیس جماعت تقریب بین مذاهب اسلامی که امام حسن البنا و امام - محمد تقی - قمی در آن سهیم بودند، همکاری میان اخوان المسلمین و شیعیان برقرار است و این امر به‌دیدار شهید نواب صفوی از قاهره در سال ۱۹۵۴م انجامید»^(۲) وی باز در همان صفحه از کتاب خود می‌نویسد «... و این جای شگفتی ندارد؛ زیرا خط مشی هر دو گروه به‌این همکاری می‌انجامد.»

استاد عمر تلمسانی مرشد کل اخوان در کتاب الملهم الموهوب - حسن البنا می‌نویسد: «دلسوزی حسن البنا برای اتحاد مسلمانان تا آن حد بود که وی قصد برگزاری کنفرانسی را داشت که رهبران همه مذاهب اسلامی را گرد هم آورد. شاید از این رهگذر، خداوند آنان را به‌راهی هدایت کند که مانع از اتهام یکدیگر به کفر شود؛ به‌ویژه آن‌که قرآن ما، دین ما، پیامبر ما (ص) و خدای همه ما یکی است. وی بدین

(۱) «الفرق بین الفرق»، شهرستانی، ص ۲۱.

(۲) «السنة المفتری علیها»، تألیف سالم البهنساوی، چاپ قاهره، ص ۵۷.

منظور از حضرت شیخ محمد تقی قمی یکی از بزرگان علما و رهبران تشیع، به مدتی نه چندان کوتاه، پذیرایی کرد.^(۱)

چنان که معروف است، امام حسن البنا با آیت الله کاشانی نیز به هنگام حج - ۱۹۴۸م - دیدار کرد و تفاهمی میان آن دو پدید آمد. یکی از شخصیت‌های امروز اخوان المسلمین و از شاگردان امام شهید، به نام استاد عبد المتعال جبری در کتاب خود **لماذا اغتیل حسن البنا - چرا حسن البنا ترور شد -** به نقل از «روبر جاکسون» درباره اهمیت این دیدار می‌گوید: «اگر عمر این مرد طولانی می‌شد، کارهای بسیاری برای سرزمینهای اسلامی انجام می‌گرفت؛ به ویژه اگر **حسن البنا** و آیت الله کاشانی موفق می‌شدند که اختلاف میان شیعه و سنی را از میان بردارند. این دو در سال ۱۹۴۸م در مراسم حج با هم دیدار کردند و ظاهراً به تفاهم دست یافتند و به نقطه توافقی اصلی رسیدند اما حسن البنا زود هنگام ترور شد.»^(۲) استاد جبری سپس توضیح می‌دهد: «روبر راست می‌گوید و با آن درک سیاسی، نتیجه تلاش‌های امام در تقریب میان مذاهب اسلامی را دریافته است؛ ولی اگر وی از نزدیک از نقش بزرگ امام در این زمینه - که در این جا فرصت بحث آن نیست - آگاه می‌شد، چه می‌گفت؟»^(۳)

(۱) «الملهم الموهوب حسن البنا»، تألیف: شیخ عمر التلمسانی، مرشد عام اخوان، چاپ قاهره، ص ۷۸.

(۲) «لماذا اغتیل حسن البنا»، عبد المتعال جبر، چاپ قاهره، دار الاعتصام، ص ۳۲.

(۳) همان.

استاد عمر تلمسانی در کتاب خاطرات خود که اخیراً چاپ شده است، می‌نویسد: «تا آنجا که من به یاد دارم آقای قمی - که شیعی مذهب است - در دههٔ چهل، میهمان اخوان در دفتر مرکزی بود. در آن زمان، امام شهید مجدانه در جهت تقریب بین مذاهب اسلامی تلاش می‌کرد تا دشمنان اسلام از پراکندگی بین مذاهب در راستای نفوذ و تلاش برای تجزیهٔ وحدت اسلامی، سوء استفاده نکنند. روزی از وی دربارهٔ میزان اختلاف میان اهل تسنن و تشیع سؤال کردیم. وی ما را از ورود در چنین مسائلی پیچیده‌ای نهی کرد، و گفت: سزوار نیست که مسلمانان خود را با این مسائل سرگرم سازند؛ در حالی که آنها خود در حال جدایی هستند و دشمنان اسلام می‌کوشند آتش آن را شعله ور کنند! به ایشان گفتیم: ما به دلیل تعصب یا برای گسترش فاصلهٔ اختلاف میان مسلمانان، از موضوع سؤال نمی‌کنیم؛ بلکه برای آگاهی بیشتر می‌پرسیم. البته آنچه که بین اهل تسنن و تشیع است، در تألیفات بی‌شماری آمده است و ما وقت زیادی نداریم که بتوانیم در آن منابع تحقیق کنیم. امام شهید (رضوان الله علیه) گفت: بدانید که اهل تسنن و تشیع جملگی مسلمانند و کلمهٔ لا اله الا الله و محمد رسول الله، آنان را گردهم می‌آورد و این اصل اعتقاد است که سنی‌ها و شیعیان در آن یکسانند و توافق دارند، و اختلاف در مواردی است که تقریب میان آنها، امکان پذیر است.»^(۱)

پس در واقع، ما در جمع‌بندی خود به این نتیجه می‌رسیم که موضع امام شهید حسن‌البناء چنین بوده است:

(۱) «ذکریات لا مذکرات»، شیخ عمر التلمسانی، چاپ ۱، دار الاعتصام قاهره، (۱۹۸۵م) صص ۲۴۹ و ۲۵۰.

- ۱- هر فرد سنی و شیعه باید یکدیگر را برادر مسلمان خود بداند.
- ۲- تفاهم و وحدت بین آنان و رفع اختلافات، کاملاً مقدور و ممکن است و این وظیفه حرکت‌های اسلامی بیدار و آگاه معاصر است که در تحقق آن بکوشند.
- ۳- خود امام شهید در این راستا، به کوشش وسیعی دست زد و چگونگی این موضوع را دکتر اسحق موسی الحسینی در کتاب خود، نقل کرده است.^(۱)
- ... پیش از آنکه یکبار دیگر به مسئله «جماعة التقريب» پردازیم، بد نیست اشاره کنم که رهبر یا «مراقب عام» اخوان المسلمین در یمن، یک شیعه زیدی است به نام استاد عبدالمجید زندانی که چندی قبل، در سال ۱۹۵۸ برای ایراد سخنرانی درباره اعجاز قرآن به قاهره دعوت شد و سخنرانی‌های پرارزشی را ایراد نمود. البته علاوه بر وی، بسیاری از اعضای سازمان اخوان المسلمین در یمن شمالی، از اهل تشیع هستند.^(۲)
- در مورد جماعت تقرب، امام شیخ محمود شلتوت می‌گوید: «به عنوان یک روش صحیح، به اندیشه تقرب ایمان آوردم و از روز اول در آن جماعت شرکت جستم.» و سپس به گفتار خود چنین ادامه می‌دهد: «اینک الازهر بر اساس اعتقاد به این اصل عمل می‌کند. اصل تقرب میان

(۱) نگاه کنید به کتاب: «الاخوان المسلمون، کبری الحركات الإسلامية الحديثة»، تألیف دکتر اسحق موسی الحسینی، چاپ بیروت (این کتاب توسط نگارنده ترجمه شده و توسط مؤسسه اطلاعات به طور مستقل چاپ شده است).

(۲) توضیح: شیخ عبدالمجید زندانی، هم‌اکنون رهبری حرکت الاصلاح را در یمن به عهده دارد و همچنان به ارشاد مردم مشغول است و در سازمان حکومت کنونی یمن، نقش بارزی را داراست (مترجم).

دارندگان مذاهب گوناگون مقرر می‌دارد که فقه مذاهب اسلامی چه سنی و چه شیعی، براساس دلیل و برهان و به‌دور از تعصب به‌فلان و بهمان، مورد مطالعه قرار گیرد.^(۱)

شیخ محمد غزالی در توضیح فتوای شلتوت (در بارهٔ جواز تقلید از مذهب شیعه در مسائل فقهی مانند مذاهب اربعه) در کتاب **دفاع عن العقیده...** می‌نویسد: «یکی از مردم عوام نزد من آمد و با حالتی برافروخته گفت: چگونه شیخ الازهر فتوای خود را صادر کرده و شیعه را یکی از مذاهب اسلامی مانند سایر مذاهب شناخته است؟ به‌وی گفتم: برادر! من آنان را می‌شناسم و دیده‌ام که نماز می‌گزارند و روزه می‌گیرند؛ همان‌طوری که ما نماز می‌گزاریم و روزه می‌گیریم! وی با شگفتی گفت: چه‌طور ممکن است؟ به‌وی گفتم: بلی! آنان مانند ما قرآن را می‌خوانند و پیامبر را بزرگ می‌دارند و به حج بیت‌الله الحرام می‌روند...! گفت: به من گفته‌اند که آنان قرآن دیگری دارند و به کعبه می‌روند تا آن را تحقیر کنند! با نگاهی از سر دلسوزی به وی گفتم: شما معذورید! بعضی از ما شایعاتی دربارهٔ بعضی دیگر رواج می‌دهد تا شخصیت او را تخریب و از جایگاه او بکاهد؛ یعنی ما هم درست همان کاری را می‌کنیم که روسها با آمریکایی‌ها و آمریکایی‌ها با روسها انجام می‌دهند. گویی ما ملت‌هایی دشمن یکدیگر هستیم نه یک امت واحده» وی سپس می‌گوید: بر ما - پرچمداران اسلام - است که اوضاع را تصحیح و توهمات را از بین ببریم و گمان می‌کنم فتوای استاد شیخ محمود شلتوت گامی بزرگ در این راه

(۱) رجوع شود به کتاب «الوحدة الإسلامية» مجموعه مقالات مجله «رسالة الإسلام» چاپ قاهره، صص ۲۰ و ۲۳.

است که می‌تواند از سرگیری تلاشهای افراد با اخلاص از همه رهبران و اهل علم باشد که پیش‌بینی خاور شناسان را مبنی بر اینکه «کینه‌ها پیش از آن‌که صف‌های امت زیر یک پرچم گردآید، آن را در کام خود فرو خواهد برد» نقش بر آب می‌سازد... به نظر من این فتوا آغاز راه و شروع کار است.^(۱)

شیخ محمد غزالی در کتاب دیگر خود چگونه اسلام را درک کنیم می‌نویسد: «عقاید متأسفانه از پیامدهای آشوبهایی که خواست سیاست حکومت‌ها بوده، جان سالم به در نبرده است؛ زیرا هوسهای برتری طلبی و انحصار جویی، مطالبی در باورها وارد کرده که از اصول آن نیست. بدین سان مسلمانان به دو بخش بزرگ شیعه و سنی تقسیم شده‌اند؛ با اینکه هر دو گروه به‌خدای یکتا ایمان و رسالت محمد (ص) را باور دارند و در جمع‌آوری عناصر اعتقادی که دین را کامل می‌گرداند و موجب نجات می‌گردد، هیچ یک بر دیگری برتری ندارد.» وی سپس در همان کتاب می‌گوید: «با اینکه من در پاره‌ای از احکام فقهی، خود با شیعیان اتفاق نظر ندارم، ولی هیچ‌گاه نظر خودم را به‌عنوان وحی منزل نمی‌دانم که دیگری در صورت مخالفت با آن، مرتکب گناه شود! موضع من در قبال پاره‌ای از آرای فقهی رایج میان اهل سنت نیز همین است.»

غزالی سپس می‌گوید «سرانجام، شکاف میان شیعه و سنی را به‌اصول اعتقادی ربط دادند! تا دین یکپارچه، دو پاره شود! تا آنجا که هر یک در کمین دیگری نشستند است تا او را از پای درآورد.»^(۲)

(۱) «دفاع العقیده والشریعة ضد مطاعن المستشرقین» تألیف شیخ محمد الغزالی، چاپ قاهره، ص ۲۵۶ و ۲۵۷.

(۲) «کیف نفهم الاسم» شیخ محمد الغزالی، چاپ قاهره، صص ۱۴۲ و ۱۴۳.

بی تردید هر کس با یک سخن به این پراکندگی کمک کند، جزو کسانی است که آیه شریفه او را معرفی می کند: «ان الذین فرقوا دینهم وکانوا شیعا، لست منهم فی شیءٍ إِمَّا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ یُنَبِّئُهُم بِمَا کَانُوا یفعلون...»^(۱) والبتة می دانیم که در مورد هر بحثی، به سرعت و آسانی می توان دیگری را به کفر متهم نمود! و ملزم کردن حریف به کفر ورزی، در نتیجه نظری که وی در گرماگرم بحث ابراز می نماید، کار آسانی است...» وی سپس می افزاید: «وقتی وارد عرصه فقه تطبیقی شویم و اختلاف فقهی میان نظرات گوناگون یا صحیح دانستن یک حدیث و تضعیف حدیث دیگر را از نزدیک لمس کنیم، می بینیم که فاصله میان شیعه و سنی همانند فاصله میان مذهب فقهی ابوحنیفه و مذهب فقهی مالکی یا شافعی است. ما اعتقاد داریم که همگان در جستجوی حقیقت برابرند؛ هر چند روشها گوناگون است.»^(۲)

شیخ محمد غزالی در مصاحبه با یک نشریه اسلامی هم، در پاسخ به سئوالی پیرامون نقش وی در جماعت تقریب، تصریح می نماید: «... آری من جزو همکاران تقریب بین مذاهب اسلامی بوده ام و در جماعت دارالتقریب در قاهره، کاری خستگی ناپذیر و مداوم انجام داده ام و با شیخ محمد تقی قمی و با شیخ محمد جواد مغینه (رحمهما الله) نیز دوستی داشتم و در بین علماء و بزرگان تشیع، دوستانی دارم. من واقعاً می خواهم جدایی یا شکاف تلخی که میان مسلمانان رایج شده از میان برود؛ به ویژه در روزهای بحرانی و سقوط کنونی آنان.»^(۳)

(۱) قرآن سوره انعام، آیه ۱۵۹.

(۲) همان، ص ۱۴۴.

(۳) ماهنامه «الطلیعة الاسلامیة»، شماره ۲۶، مورخ مارس ۱۹۸۵م، چاپ لندن.

دکتر صبحی صالح در کتاب **معالم الشریعة** می‌گوید: «در احادیث امامان شیعه نیز آنان جز آنچه مطابق سنت پیامبر است روایت نکرده‌اند. وی سپس می‌افزاید «سنت پیامبر نزد آنان جایگاهی والا دارد که در میان منابع تشریح، در مرتبه دوم پس از کتاب خدا قرار دارد.»^(۱)

دکتر **عبدالکریم زیدان**، یکی از برجسته‌ترین رجال اخوان‌المسلمین عراق، در کتاب خود می‌گوید «دلایل فقهی در مذهب جعفری عبارتند از کتاب (قرآن)، سنت (پیامبر)، اجماع و عقل». وی سپس می‌گوید: «مذهب جعفری در ایران، عراق، هندوستان، پاکستان، لبنان، شام و دیگر کشورها وجود دارد. اختلافات میان فقه جعفری و مذاهب دیگر، بیشتر از اختلاف میان هر مذهب سنی با دیگری نیست؛ ولی مذهب جعفری درباره مسائل بسیار اندک که راجع به آن سخن گفته‌ایم، راهی جداگانه رفته است که شاید جایز بودن ازدواج متعه - یعنی ازدواج موقت - در مذهب جعفری و عدم جواز آن در مذاهب اهل سنت، مشهورترین آنها باشد.»^(۲)

شیخ بزرگوار، امام محمد ابوزهره، در کتاب **تاریخ مذاهب اسلامی** می‌نویسد: «بی تردید شیعه یک فرقه اسلامی است. البته اگر «سبائیه» که علی را خدا دانسته‌اند و مانند آنها را کنار بگذاریم - چنان‌که معروف

(۱) «معالم الشریعة الاسلامیة»، شهید دکتر صبحی الصالح، چاپ بیروت، ص ۵۲.

(۲) «المدخل لدراسة الشریعة الإسلامیة»، دکتر عبدالکریم زیدان، چاپ بیروت، صص ۱۷۶ و ۱۷۸.

است، شیعه اثنی عشریه، سبائیه را کفر می دانند و ابن سبأ را موجودی موهوم می شمارند^(۱) - بی تردید تمام آنچه شیعه به آن قائل است، به یک نص قرآنی یا حدیث منسوب به پیامبر، مربوط می شود. وی سپس می گوید «آنها به همسایگان سنی شان مهر می ورزند و از آنها دوری نمی جویند.»^(۲)

شیخ ابو زهره در کتاب با ارزش دیگر خود درباره زندگی امام صادق (ع) می گوید «ما اگر به کتاب اصول برادران اثنی عشری خود رجوع کنیم، می بینیم که آنها به کتاب و سنت و عقل و اجماع تکیه می کنند.» و سپس در همان کتاب ضمن بررسی مسئله امام می گوید: «اگر برادران ما - اثنی عشریه - امامت را امری اعتقادی می دانند و آن را از نظر تاریخی به شکلی که بیان کرده اند رده بندی می کنند، آنان در اصل توحید و رسالت محمدی با ما همراهند و ما مصرانه از آنان خواهش داریم که عدم پذیرش این بخش از اعتقادات را موجب نقصان ایمان یا موجب گناهکار بودن ما نشمارند؛ و سرانجام، این سخن راستین را به زبان می آوریم که دیگر اختلافی میان ما و برادران اثنی عشری ما نمانده است، به جز آن اختلاف نظری - تاریخی که در عمل جایگاهی ندارد و بیشتر به اختلاف بر سر رویدادهای تاریخ مربوط است. البته به نظریه امامت از سوی مؤمنان ارج گذارده می شود و این اختلاف آسان است و با اختلاف

(۱) مراجعه شود به کتاب نگارنده: عبد الله بن سبا، بین الواقع والخیال، که از طرف مجمع تقریب چاپ شده است.

(۲) «تاریخ المذاهب الاسلامیه»، تالیف: شیخ محمد ابو زهره، چاپ قاهره صص ۳۹ و ۵۲.

نظر مورخان در بیان رویدادها و نگرش به آنها شباهت دارد و اختلاف در اعتقاد نیست»^(۱)

در کتاب **اسلام بلا مذاهب**، دکتر **مصطفی شکعه** پژوهشگر مسلمان می‌نویسد: «امامیه اثنی عشری جمهور شیعیان هستند که در میان ما زندگی می‌کنند و رابطه گذشت و تلاش در جهت تقریب بین مذاهب، آنها را به ما (اهل سنت) پیوند می‌دهد؛ زیرا جوهره دین یکی است و لب آن اصالت دارد و اجازه جدایی را نمی‌دهد.» وی سپس راجع به این فرقه که امروزه اکثریت جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند و روش اعتدالی آنان، می‌گوید «آنان از گفتارهایی که بر زبان پاره‌ای از فرقه‌ها آمده است، بی‌زاری می‌جویند و آن را کفر و گمراهی می‌شمارند.»^(۲)

شیخ **حسن ایوب** در کتاب **تبسیط العقائد...** می‌نویسد «شیعه از قدیمی‌ترین فرقه‌های اسلامی است و شیعیان به یک درجه نبودند؛ و در بین آنها افراد غالی و معتدل وجود دارند. میانه‌روها به ترجیح علی (ع) بر سایر اصحاب بدون متهم کردن کسی به کفر یا فسق، بسنده کرده‌اند.»^(۳)

شیخ **سعید حوی** در کتاب «الاسلام» درباره تقسیم‌بندی‌های اداری در «دار الاسلام» در دوران گسترش و سلطه آن می‌نویسد: «واقعیت عملی این است که جهان اسلام از مذاهب فقهی تشکیل شده است. هر مذهب یا مذاهب اعتقادی در منطقه‌ای غلبه دارد، و در برابر این واقعیت آیا

(۱) «الامام الصادق حیاتة وعصره وفقهه»، تألیف محمد ابو زهره، چاپ قاهره، صص ۲۱۴ و ۲۸۴.

(۲) «اسلام بلا مذاهب»، تألیف دکتر مصطفی الشکعه، چاپ بیروت، صص ۱۸۳ و ۱۸۷.

(۳) «تبسیط العقاید الاسلامیه»، تألیف شیخ حسن ایوب، چاپ قاهره، صص ۳۰۰.

اشکال شرعی وجود دارد که مانع از توجه به این معانی در تقسیم‌بندی‌های اداری می‌شود؟ منطقه‌ای که زبان و مذهب واحدی دارد، دارای ایالت می‌شود و منطقهٔ شیعی نشین دارای ایالت باشد و منطقهٔ دارای مذهب فقهی یکسان دارای ایالت دیگر؟ و هر ایالت حکمرانان خود را از همان‌جا انتخاب می‌کند و در عین حال تسلیم حکومت مرکزی، یعنی خلیفه می‌شود.^(۱) این اعتراف روشنی است از شیخ سعید حوی، مبنی بر اینکه تعدد مذاهب از جمله شیعه، بر اساس اسلامیت مردم و دینشان، خدشه‌ای وارد نمی‌کند و شیعیان در «دارالاسلام» باید از خودشان امیری داشته باشند!

استاد انور الجنیدی، اندیشمند مسلمان در کتاب *الاسلام وحركة التاريخ* می‌گوید: «تاریخ اسلام سرشار از اختلافات و انتقادات فکری و کشمکش سیاسی میان سنی و شیعه بود. بیگانگان متجاوز، از دوران جنگهای صلیبی تا به امروز، کوشیده‌اند به این اختلاف دامن زده و تأثیر آن را عمیق‌تر سازند تا جهان اسلام یکپارچه نشود. حرکت غرب‌گرایی عامل دو دستگی میان شیعه و سنی و جدایی و دشمنی آنان بود. سنی‌ها و شیعیان همگی متوجه این توطئه‌ها شده و برای کمتر کردن فاصلهٔ اختلاف، کوشیده‌اند...»

آیا اکنون معلوم می‌شود که چه گروهی این فتنهٔ حرام را بر می‌انگیزد و چه کسی از آن سود می‌جوید؟ استاد جنیدی سپس به جدا سازی شیعیان از گزافه‌گویان - غلات - دعوت می‌نماید: «حق است که پژوهشگر در جداسازی میان شیعیان و غلات بیدار باشد؛ اینان

(۱) «الإسلام» تألیف شیخ سعید حوی، ج ۲، ص ۱۶۵.

همان‌هایی هستند که خود امامان شیعه، آنها را تقبیح نموده و نسبت به دسائس آنها هشدار داده‌اند.^(۱)

دکتر **عرفات عبدالحمید** استاد فلسفه اسلامی دانشگاه بغداد هم در کتاب خود بر همین نکته تأکید دارد: «از این رو درج تعلیمات گزافه‌گویان و غلات زیر اصطلاح شیعیان، چیزی جز تحریف ننگ‌آور نیست و از همین جا بطلان احکام ظالمانه‌ای که بعضی‌ها بر ضد شیعیان صادر کرده‌اند و تصویرهای غیر واقعی که از آنان ترسیم نموده‌اند، از جمله سخنان گولدزویهر، وینبرگ، فردلندر، احمد امین و دیگران - درباره تشیع، نمایان می‌گردد.»^(۲)

استاد **سمیح عاطف زین** که صاحب آثار اسلامی بسیاری است، کتابی تحت عنوان **المسلمون.. من هم؟** - مسلمانان .. چه کسانی هستند؟ - نوشته و در آن به بررسی موضوع شیعه و سنی می‌پردازد و در ضمن آن می‌گوید:

«بر شما خواننده گرامی پنهان نمی‌کنم که آنچه موجب تألیف این کتاب شده دو دستگی کورکورانه موجود در جامعه امروزی ماست. بویژه دودستگی موجود میان مسلمان شیعه و مسلمان سنی که می‌بایست به‌همراه ناآگاهی از میان ما رخت بر می‌بست؛ ولی متأسفانه هنوز پاره‌ای از ریشه‌های آن در بین افراد بیمار وجود دارد؛ زیرا کاشت آن از سوی گروهی که بر اساس دودستگی و دسیسه بازی دشمنان این دین، بر

(۱) «الاسلام وحركة التاريخ»، تألیف استاد انور الجندی، چاپ قاهر، صص ۴۲۰ و ۴۲۱.

(۲) «دراسات في الفرق والعقائد الاسلامية»، تألیف دکتر عرفات عبدالحمید چاپ بغداد،

جهان اسلام حکومت راندند و سود جویانی که زالوار با خون دیگران زندگی می‌گذرانند، بسیار دقیق و محکم بود و من ای برادر مسلمان شیعی! وای برادر مسلمان سنی! مهمترین واقعیتهای اختلاف را که هیچ‌گاه اختلاف بر سر قرآن و سنت نبود، بلکه اختلاف بر سر درک قرآن و سنت بود، بازگو خواهم کرد.^(۱)

استاد سمیع عاطف زین در پایان کتاب خود می‌گوید: «پس از این‌که مهم‌ترین دلایلی که این امت را از هم پاشید شناختیم، این کتاب را با این سخن به پایان می‌رسانیم که ما به عنوان افرادی مسلمان به‌ویژه در این دوران، وظیفه داریم انحراف کسانی که مذاهب اسلامی را وسیله‌ای برای گمراه‌سازی و افزایش شک و تردید قرار داده‌اند، تصحیح کنیم و روحیهٔ فرقه‌گرایی ناپسند را پاکسازی نمائیم و راه را به روی کسانی که خصومت در دین را رواج می‌دهند ببندیم تا مسلمانان، چنانکه بودند، به‌صورت گروهی یکپارچه و یک‌دل و یک‌صدا درآیند؛ نه گروه‌های متعدد و از هم گسیخته و متخاصم.»^(۲)

استاد ابو الحسن ندوی از علمای معروف هند، آرزو می‌کند که میان شیعه و سنی نزدیکی ایجاد شود. وی به‌مدیر یک مجلهٔ اسلامی می‌گوید: «اگر این کار - تقریب - انجام شود، انقلابی بی‌نظیر در تاریخ تجدید اندیشهٔ اسلامی به‌وقوع خواهد پیوست.»^(۳)

(۱) «المسلمون... من هم؟» تألیف عاطف الزین، چاپ بیروت، ص ۹.

(۲) همان، صص ۹۸ و ۹۹.

(۳) ماهنامهٔ (الاعتصام)، چاپ قاهره، مورخ محرم ۱۳۹۸ هـ، گفتگو با استاد ابوالحسن الندوی.

استاد صابر طعیمه در کتاب خود می‌گوید: «حق است گفته شود که در اصول کلی میان شیعه و سنی اختلافی وجود ندارد. آنان همگی بر سر توحید - و اصول - اتفاق نظر دارند. اختلاف آنها در فروع است که با اختلافات موجود در بین خود مذاهب سنی (شافعی و حنفی و غیره) همانندی دارد. آنان اصول دین را آن‌چنان‌که در قرآن کریم و سنت آمده است، قبول دارند و به هر چه باید بدان ایمان داشت - و خروج از آن احکام ضرورتاً دین را باطل می‌سازد - ایمان دارند. در واقع شیعه و سنی دو مذهب از مذاهب اسلامند که از کتاب خدا و از سنت پیامبر الهام می‌گیرند.»^(۱)

دکتر علی سامی نشار، استاد کرسی فلسفه اسلامی در دانشگاه اسکندریه و مؤلف کتاب شهداء الاسلام فی عهد النبوة در کتاب دیگر خود می‌گوید: «اندیشه‌های فلسفی شیعه اثنی عشری جملگی اسلامی محض است؛ ولی اگر از این گروه از فرقه‌های شیعه صرف نظر کنیم، مسلک‌های متعددی برای عناصر نفوذگر بیگانه در اندیشه اسلامی خواهیم یافت». دکتر نشار سپس می‌افزاید: «می‌توانم بگویم که اعتقادات اثنی عشریه عصر ما تقریباً با اعتقادات پیشینیان اهل سنت تفاوتی ندارد و میلیون‌ها نفر از توده‌های اهل سنت به مذهب خلف اعتقاد دارند.»^(۲)

دکتر محمد شریف رئیس کمیسیون احیای میراث فرهنگی اسلامی و مشاور وزارت اوقاف و امور دینی عراق، در مصاحبه‌ای می‌گوید:

(۱) «تحدیات امام العروبه والاسلام»، تألیف صابر طعیمه، چاپ بیروت، ج ۲، صص ۱۳ و ۲۰.

(۲) همان.

«ایرانی‌ها همانند ما مسلمانند و با پیوندهای دین و همسایگی؛ ما ارتباطی تاریخی با آنان داریم و باید روابط میان دو ملت عراق و ایران براساس اخوت دینی و عرفهای بین‌المللی پی‌ریزی شود.»^(۱)

دانشمندان علم اصول فقه اعتقاد دارند که «اجماع» اگر مجتهدان شیعه همگی در آن موافقت نکنند، حاصل نمی‌شود؛ هم‌چنان‌که اجماع حاصل نمی‌شود اگر مجتهدان سنی جملگی در امری موافقت نکنند... استاد عبدالوهاب خلاف در کتاب «علم اصول الفقه» می‌گوید: «اجماع چهار رکن دارد که از نظر شرعی تحقق نمی‌یابد مگر با تحقق آن چهار رکن و دومین رکن، این است که در حکم شرعی، دربارهٔ واقعه‌ای، همهٔ مجتهدان مسلمان در وقت وقوع آن توافق کنند؛ صرف‌نظر از کشور یا نژاد یا فرقهٔ آنان. یعنی اگر در مورد حکم شرعی واقعه‌ای، تنها مجتهدان حرمین یا تنها مجتهدان عراق یا مجتهدان حجاز یا مجتهدان اهل سنت، بدون مجتهدان شیعه، توافق کنند، این اتفاق در مورد اجماع، شرعاً صدق نمی‌کند؛ زیرا «اجماع» منعقد نمی‌شود مگر با توافق عمومی میان همهٔ مجتهدان جهان اسلام در دوران حدوث واقعه. والبتة نظریهٔ غیر مجتهدان در این زمینه، معتبر نیست.»^(۲) پس اگر موافقت شیعیان برای دست‌یابی به اجماع مسلمانان لازم است، آیا آنان پس از این هم به‌مثابهٔ کافرانی گمراه! می‌مانند که به آتش جهنم دعوت می‌شوند؟!!

استاد بزرگ احمد ابراهیم بک - استاد شلتوت و ابو زهره و خلاف - در کتاب **علم اصول الفقه**... خود در فصل تاریخ تشریح - قانونگذاری

(۱) روزنامهٔ «الاسرا» چاپ قاهره، شماره مورخ جمعه ۱۹۸۵/۴/۵ م.

(۲) «علم اصول الفقه»، تألیف عبدالوهاب خلاف، چاپ چهاردهم، ص ۴۶.

– می‌نویسد: «شیعه امامیه مسلمانانی هستند که به خدا، پیامبر و قرآن و هر آنچه محمد (ص) آورده است، ایمان دارند و مذهب آنان در سرزمین ایران حاکم است» و سپس می‌افزاید: «از میان شیعه امامیه در دورانهای قدیم و معاصر، فقهای بسیار بزرگ و علمای بسیاری در هر رشته‌ای برخاسته‌اند. آنان ژرف اندیش‌اند و اطلاعات وسیعی دارند. تألیفات آنان به صدها هزار می‌رسد و من بر بسیاری از آن آگاهی یافته‌ام.» وی سپس در حاشیه همان صفحه می‌گوید «در میان شیعیان، غلاتی هم یافت می‌شوند که با اعتقادات خود از حوزه اسلام بیرون رفته‌اند؛ ولی آنها از سوی توده‌های شیعه امامیه، طرد شده و مورد توجه نیستند.»^(۱)

دکتر علی عبدالواحد وافی رئیس دانشکده علوم تربیتی دانشگاه الازهر و عضو مجمع جهانی جامعه شناسی در کتاب ارزشمند خود **بین الشیعة و اهل السنة** می‌نویسد «در این بحث بدون تعصب، میان ما و آنان هر قدر از نظر ظاهر بزرگ به نظر می‌رسد، در بالاترین وضعیت خود، از دایره اجتهاد مجاز خارج نمی‌شود.» وی راجع به هدف از نگارش کتاب خود می‌گوید: «هدف، تقریب میان فرقه‌های اهل سنت و فرقه‌های جعفری است و بیان این که اختلاف میان آنان اختلافی اجتهادی است که اسلام آن را جایز بلکه از آن استقبال نموده است و این درست نیست که به قطع رابطه یا دوری دعوت کند.» در پایان کتاب، دکتر وافی می‌گوید: «در این بحث بدون تعصب و جانبداری خاصی و برای جستجوی واقعیت از هیچ تلاشی دریغ نورزیده‌ایم و برای شیعیان هر آنچه باید

(۱) «علم اصول الفقه و لیه تاریخ التشریح الاسلامی»، تألیف استاد احمد ابراهیم بیک، چاپ دار الانصار، قاهره، صص ۲۱ و ۲۲.

صحیح شناخته شود، صحه گذاریم و بر هر آنچه صحیح نیست، ایراد گرفتیم؛ ولی در بخش اخیر، چیزی ندیده‌ایم که آنان را از دایرهٔ اسلام خارج کند.^(۱)

استاد محمد حسن اعظمی رئیس دانشکدهٔ زبان عربی کراچی در کتاب خود می‌نویسد: «شیعهٔ امامیهٔ اثنی عشریه شهادت می‌دهند که: لا اله الا الله و او واحد و یکتاست، نه می‌زاید و نه زائیده شده است و هیچ چیز چون او نیست و محمد (ص) پیامبر خداست که از نزد او، پیام حق را آورده است و بر صدق پیامبران گواهی داده است. آنها شناخت آن را با دلیل و برهان واجب می‌دانند و به تقلید بسنده نمی‌کنند و به همهٔ پیامبران الهی و تمام آنچه از خداوند آورده‌اند، ایمان دارند و می‌گویند که علی و یازده فرزندان وی در خلافت بر هر کس دیگری برتری دارند و آنان بهترین خلق خدا پس از پیامبر خدا (ص) هستند و فاطمهٔ زهرا بانوی زنان دو جهان است. آنان اگر در این حرف بر حق باشند، جای بحث نیست و گرنه، گفتار آنان، نه موجب کفر می‌شود و نه فسق.»^(۲)

وی سپس می‌گوید: «و اما شیعیان، آنان گرچه امامت امامان دوازده‌گانهٔ خود را واجب می‌دانند، ولی انکار کنندهٔ امامان از نظر آنان، از اسلام خارج نیست و تمام احکام بر او جاری است. آنان به وجوب اخذ احکام دین از کتاب خود قائل‌اند... و هم‌چنین هر آنچه از سنت پیامبر (ص) از طریق تواتر یا روایت افراد مورد اعتماد ثابت شده است و

(۱) «بین الشیعة و اهل السنة»، دکتر علی عبدالواحد وافی، چاپ قاهره، صص ۸۰ و ۵ و ۴.

(۲) «الحقائق الحفیه عن الشیعة الفاطمیة والاثنی عشریة»، تألیف استاد محمد حسن الاعظمی، چاپ پاکستان، ص ۱۰۳.

مذاهب امامان دوازده‌گانه یا سخنان مجتهدان مورد اعتماد و زنده، به فرض اینکه در آن اشتباه کرده باشند، این امر موجب خروج آنان از اسلام نمی‌شود.» وی سپس در همان صفحه می‌گوید: «آنان می‌گویند هر کس در وجود خداوند متعال و یکتایی او، یا نبوت پیامبر(ص) تردید روا بدارد، یا برای پیامبر در نبوت شریک قرار دهد، از دین اسلام خارج است و هر کس در مورد یکی از افراد اهل بیت یا دیگران غلو بورزد و آنها را از درجه بندگی خدای متعال خارج بداند، یا نبوت یا شرکت در آن و یا چیزی از صفات الهی را برای آنها اثبات نماید، از دایره اسلام خارج است. شیعیان از همه غلات مفوضه و امثال آن، بیزار می‌جویند.»^(۱)

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

فتحی شقاقی

(۱) «الحقائق الخفية عن الشيعة الفاطمية والاثني عشرية» محمد حسن الاعظمی، چاپ پاکستان، ص ۱۰۳.

بخش سوم

**نگاهی به کتاب
«سراب در ایران»**

شهید دکتر فتحی شقاقی

مقدمه:

شهید دکتر فتحی شقاقی علاوه بر تألیف کتاب: «الشیعة والسنة ضجة مفتعلة» - شیعه و سنی، غوغای ساختگی - و نشر آن در قاهره و سپس در بلاد عربی دیگر، به بررسی اجمالی کتابی پرداخت که تحت عنوان «سراب فی ایران» به هدف اخلال در روابط برادرانه و صمیمانه مسلمانان سنی و شیعه در بلاد عربی انتشار یافته بود.

نویسنده این کتاب که روی جلد کتاب، دکتر احمد افغانی نامیده می‌شود، در واقع فردی به نام عوض منصور، مقیم اردن بود که با جعل و نشر اکاذیبی درباره ایران، تشیع، امام خمینی و انقلاب اسلامی، در راستای اهداف دشمنان اسلام به «انجام وظیفه!» پرداخته است....

در واقع کتاب «سراب فی ایران» بدون ذکر نام اصلی مؤلف و یا ناشر و محل چاپ، به هزینة آل عبدالوهاب! و پول نفت مردم عرب توسط حاکمان «زر و زور و تزویر» برای متهم ساختن ایران و تشیع، و وارونه نشان دادن حقایق انقلاب اسلامی، در صدها هزار نسخه و در چند کشور عربی چاپ و در سراسر جهان اسلام به طور رایگان توزیع گردیده بود.

البته علاوه بر این کتاب، صدها کتاب و رساله و جزوه، با همین هدف و با اسامی جعلی یا مستعار و مجهول مؤلفان، و بودجه کلان آل سعود، به نیابت از سوی امپریالیسم غرب، در راستای اهداف شیطان

صلیبی‌های صهیونیست، و ایجاد اختلاف و جنگ بین شیعه و اهل سنت، به زبان‌های مختلف چاپ و در سراسر جهان به طور رایگان پخش شده‌اند... و هنوز هم این توطئه ننگین و باز با پول آل سعود، ادامه دارد و آل وهاب، با چاپ و نشر کتاب‌هایی بر ضد شیعه و اهل سنت به زبان‌های مختلف و توزیع رایگان آنها بین حجاج، حتی شیعیان ایرانی و عراقی و لبنانی و پاکستانی و غیره همچنان به دشمنی خود با ملت‌های مسلمان و شیعیان و تقویت زمینه سلطه استعماری غرب متجاوز، ادامه می‌دهد.

یکی از زشت‌ترین و شرم‌آورترین این نوع نشریات کتاب شوم **لله ثم للتاریخ** است که توسط یک مزدور اجاره‌ای کویتی، با امضای مجعول حسین الموسوی - شاگرد امام در نجف!! - منتشر شده که با جعل صدها تهمت و افتراء و دروغ و بهتان، که زمینه‌ساز حرکت‌های ضد انسانی تکفیری وهابی در بلاد اسلامی است، در دهها هزار نسخه در همه بلاد عربی از جمله کویت، اردن، یمن، سعودی و مصر چاپ و به طور مجانی توزیع شده است.

این کتاب به هنگام اقامت اینجانب در مصر، از طرف «انصار السنة النبویة» که یک جمعیت کوچک هوادار حرکت وهابی در مصر است و با پول سفارت سعودی در قاهره، می‌چرخد! چاپ و منتشر شد که موجب تأسف و تأثر مردم مسلمان مصر، که از ته دل محب اهل البیت و برادران شیعی خود هستند، گردید.

اینجانب همزمان با نشر، پاسخی تحت عنوان **الله وللتاریخ وللناس** - در قاهره - ماهیت کثیف «عاملین» اصلی و «تمویل» کنندگان این قبیل آثار اختلاف‌انگیز را افشا و رسوا کردم و متن آن پاسخ، نخست در هفته نامه معروف **العربی** بعد هفته‌نامه شیعیان مصری «صوت اهل‌البیت»، هر دو چاپ قاهره، منتشر گردید و سپس به‌طور مستقل نیز چاپ و توزیع شد که آثار مثبت بسیاری در محافل فرهنگی - مذهبی داشت.

به هر حال، شهید فتحی شقاقی، برای مبارزه با این قبیل توطئه‌ها، علاوه بر نبرد رویاروی با صهیونیسم غاصب فلسطینی، علاوه بر نشر کتاب «شیعه و سنی، غوغای ساختگی» - ترجمه فارسی آن از سوی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی منتشر شده است - به بررسی کتاب «سراب فی ایران» پرداخته و در مجله‌ای منتشر ساخت و من آن را چند سال قبل ترجمه کرده بودم که به لطف الهی، در بین اوراق باقی مانده چند سال قبل، به دست آمد و اینک به‌مناسبت استمرار نشر اکاذیب از سوی آل عبدالوهاب و تجدید چاپ همین کتاب از سوی ارتجاع عرب جاهلی، و نشر نوشته شهید فتحی شقاقی، درباره غوغای ساختگی شیعه و سنی، برای تکمیل بحث، به نشر این بررسی کوتاه نیز اقدام می‌شود.

والله من وراء القصد.

سید هادی خسروشاهی

نقد و بررسی کتاب سراب در ایران

این بررسی اجمالی، تلاشی برای پاسخ گویی به کتاب آکنده از دروغ‌پردازی‌ها و تهمت‌ها و اشتباهات «سراب فی ایران» نیست؛ بلکه کوششی کوتاه در راستای جست‌وجوی پاره‌ای از این اکاذیب، اتهامات، اشتباهات و لطیفه‌هاست! پس بدون مقدمه، ببینیم نویسنده کتاب چه می‌گوید:

۱ - نویسنده در حاشیه صفحه ۸ کتاب خود می‌گوید: «پس از فراغت از نگارش این بحث، کتابی از یک برادر مصری پیرامون «موضع خمینی در قبال شیعه و تشیع» را دیدم و سپس کتاب جدید و برجسته دیگری تحت عنوان «وجاء دور المجوس» در ۵۰۰ صفحه به دستم رسید!» علیرغم اینکه نویسنده مدعی است کتاب اخیر پس از فراغت از نگارش یک بحث به دستش رسیده، اما مباحث کتاب وی نشان می‌دهد که همین کتاب یکی از مهمترین منابع سوء استفاده مؤلف «سراب» او است و در موضوعات اصلی کتاب هشت بار به آن استناد کرده است - نگاه کنید به صفحات ۳۵، ۳۹، ۴۱، (دوبار) ۴۳، ۴۸، ۵۰ و ۱۵۱. بدین ترتیب معلوم نیست که چرا و چگونه نویسنده، یک مأخذ عمده خود را پس از پایان تألیف کتاب خود به دست آورده است! البته کتاب «موقف الخميني من الشيعة والتشيع» که ظاهراً توسط یک فلسطینی مقیم کویت به نام محمود سعد ناصح، نوشته شده است و این فرد همان مؤلف «وجاء دور المجوس»! هم هست که با نام مستعار دیگری: «دکتر عبدالله غریب» آن را منتشر ساخته، از نشریات شعبه خارجی حزب بعث عراق است.

- ۲- نویسنده در صفحه ۱۱ کتاب «سراب» خود می‌نویسد: «تقریب میان ما و شیعیان همانند نزدیکی یهودیان با مصریان است!» البته عجیب است که اربابان نویسنده، با صهیونیست‌ها به سازش رسیدند و قرارداد صلح امضا نمودند؛ اما با برادران اسلامی خود هنوز جنگ و نزاع دارند.
- ۳- مؤلف در صفحه ۱۲ «سراب» خود، اعتراف می‌نماید که «حرکت‌ها و هیئت‌های اسلامی در جهان، انقلاب اسلامی را تأیید کرده‌اند؟» ولابد مؤلف توقع داشت که آنها در کنار امپریالیسم قرار می‌گرفتند و به جنگ با یک انقلاب اسلامی اصیل، می‌پرداختند!
- ۴- او در صفحه ۱۳ سراب می‌گوید: «بعضی از اهل سنت شاید مذهب اثنی عشری را بپذیرند و بعضی این کار را کرده‌اند - و این همان چیزی است که [امام] خمینی در کتاب حکومت اسلامی خود صفحه ۲ و ۱۳۱ برای آن برنامه‌ریزی کرده است!» ما پس از مراجعه به این کتاب امام خمینی (رض) این موضوع را نه در صفحات مذکور و نه در دیگر صفحات آن هرگز نیافتیم - و معلوم نیست که هدف نویسنده از جعل این مطلب و نشر این دروغ چیست.
- ۵- نویسنده در صفحه ۱۵ سراب می‌گوید: «حدیث مبنی بر این که پیامبر (ص) دستی بر شانه سلمان فارسی زد و گفت: مردانی از قوم او - ایران - اگر دین در ثریا هم باشد، آن را فرا می‌گیرند در تفسیر آیه (وان تتولوا یستبدل قوما غیرکم...) ذکر نشده است.» این سخن نیز ادعای باطلی بوده و درست نیست؛ زیرا این حدیث در ذیل تفسیر آیه‌ای در

سوره محمد است و در تفاسیر: ابن کثیر، قرطبی، طبری، الدر المثور و سیوطی ذکر شده است - اینها فقط تفاسیری است که ما به آنها رجوع کردیم - پس چرا مؤلف سراب می‌خواهد این حدیث معروف را انکار کند و در صحت آن تردید نماید؟ آیا این قوم‌گرایی عربی کور نیست؟

۶ - نویسنده «سراب» در صفحه ۱۶ می‌گوید: «ایران تمام سنت پیامبر (ص) و آنچه را که از قرآن بر آن استوار می‌گردد، منکر می‌شود» و سپس در صفحه ۱۷ می‌گوید: «و به ویژه راوی اسلام ابوهریره رضی الله عنه را قبول ندارد!» اگر انکار ادعایی نویسنده شامل تمام سنت است - بلکه طبق ادعای او شامل قرآن نیز هست - پس استثنا و تخصیص ابوهریره چه مفهومی دارد؟ - ما در بحث قبلی - شیعه و سنی غوغای ساختگی - به دیدگاه برادران شیعی در مورد چگونگی حدیث و سنت اشاره کرده‌ایم و تکرار نمی‌کنیم - علاقه‌مندان به آن کتاب مراجعه نمایند.

۷ - او باز در صفحه ۱۷ می‌گوید: «کتاب اصول الکافی نزد آنان جایگاهی چون البخاری دارد؛ حکومت اسلامی صفحه ۷۲». والبته چنین مطلبی در «حکومت اسلامی» امام خمینی، نه در صفحه ۷۲ و نه در دیگر صفحات آن نیامده است و مطلب چنانکه در رساله مورد اشاره توضیح داده‌ایم، چنین نیست.

۸ - سراب نویس در صفحه ۲۵ راجع به «تحریف قرآن» از سوی شیعیان سخن می‌گوید و مثلاً افزودن جمله «وجعلنا علیاً صهرک» را به سوره «انشراح» ذکر می‌کند، سپس درباره افزودن «سوره‌ای به قرآن به نام

سوره ولایت» اشاره می‌کند! البته این تهمت به کتاب خداوند است و ما و شیعیان، بدون هیچ کم و کاستی کتاب او را می‌خوانیم. و - احادیث ضعیف و غیر معتبر منقول در کتب اهل سنت و تشیع، درباره کم یا زیاد شدن قرآن، به کلی مردود است - و ما در رساله قبلی، آن را توضیح دادیم.

۹ - مؤلف سراب سپس در حاشیه صفحه ۲۵، همان سخن بی پایه را تکرار کرده و می‌گوید: «ان شاء الله پس از اندکی، تفصیل آن خواهد آمد.» ولی هیچ گونه تفصیلی در هیچ یک از صفحات دیگر کتاب او نمی‌آید - گویا مؤلف، خود نیز از جعل خسته شده است!

۱۰ - او در صفحه ۲۶ کتاب «سراب» خود، ناگهان چهار دروغ راجع به تحریف، چهار آیه از قرآن کریم از سوی شیعیان! را نقل می‌کند؛ در حالی که در قرآنی که در دست شیعیان است، هرگز از این اباطیل و یاوه‌گویی‌ها خبری نیست و خدای متعال هم می‌فرماید: «انا نحن نزلنا الذکر وانا له لحافظون» پس به شهادت خود قرآن، حفظ آن از هرگونه تحریفی، به عهده خداوند است.

۱۱ - مؤلف در صفحه ۲۷ مدعی می‌شود: «در دوران العزیز بالله والحکام بامر الله دو تن از خلفای فاطمی مردم مصیبت‌ها چشیدند. فاطمی‌ها به یهودیان میدان دادند تا در زمین فساد بر پا کنند. والی آنان در عسقلان، این شهر مستحکم را به صلیبی‌ها تحویل داد و سربازان و مردم علیه او شورش کرده و در سال ۳۸۵ هـ او را کشتند.» البته منظور ما در اینجا، دفاع از همه اعمال فاطمی‌ها نیست؛ ولی هر

کس که در تاریخ تحقیق کرده باشد، از این یاوه‌گویی بیزار می‌شود؛ زیرا العزیز بامر الله از سال ۳۶۵ هـ تا ۳۸۶ هـ حکومت رانده است و یکی از قویترین خلفای فاطمی بوده و همو در سال ۳۶۸ هـ قرمطی‌ها را در مکه شکست داده است.^(۱)

واگذاری شهر از سوی والی عسقلان به صلیبی‌ها و کشته‌شدن وی از سوی سربازان نیز دروغ و جعل تاریخ و یاوه‌گویی دیگری است. به تمام کتاب‌های تاریخ نگاه کنید تا ببینید که اصولاً صلیبی‌ها در سال ۴۸۹ هـ به سرزمین ما آمدند و پس از بیش از صد سال از تاریخ مورد نظر نویسنده سراب، یعنی در سال ۴۹۳ هـ. قدس به اشغال صلیبی‌ها درآمد تا اینکه در سال ۵۸۳ هـ، صلاح‌الدین آن را بازپس گرفت. راستی چرا مؤلف می‌خواهد تاریخ گذشته را هم تحریف کند؟ آیا هدف، وسیله را توجیه می‌کند؟

۱۲ - مؤلف باز می‌گوید «در قرن پنجم هجری، آل بویه بر عراق حکومت راندند که از شیعیان بودند و در زمان آنها یهودیان جایگاهی بزرگ به دست آوردند و در دوران آنها مسلمانان قیام کرده و خانه‌های آنان و خانه‌های یهودیان را در سال ۴۲۲ هـ آتش زدند!» به نظر می‌رسد که نویسنده سراب، شیفته آن است که در همه جا یهودیان را در کنار دشمنان خود قرار دهد تا از ارائه هر گونه دلیل دیگری بر ضد دشمنان

(۱) نگاه کنید به کتاب «تاریخ الاسلام» تألیف حسن ابراهیم حسن، چاپ قاهره، ج ۳، صفحه ۱۵۱ که دوران العزیز بامر الله را یکی از نیرومندترین و در عین حال با گذشت‌ترین دورانهای فاطمی‌ها می‌داند.

خود آسوده باشد. شما اگر به کتاب‌های تاریخ از «البدایة والنهایة» و «ابن الاثیر» تا «تاریخ اسلام» حسن ابراهیم حسن را مراجعه کنید، می‌بینید که در آنها مطلقاً ذکری از یهودیان در دوران دولت آل بویه نیست؛ دولتی که واقعاً شیعی بود و به رغم آن، امام ماوردی - اشعری شافعی - در سایه آن زندگی کرد و به حاکمان آن نزدیک بود و یکی از مهمترین کتب اندیشه سیاسی اسلام «الاحکام السلطانیة» را در آن دوران به رشته تحریر در آورد و حکومت و امارت آنان را توجیه نمود.

۱۳ - سراب نویس در صفحه ۲۷ کتاب خود راجع به نقش شیعیان در سقوط بغداد سخن می‌گوید و اینکه چگونه شیخ طوسی در پیشاپیش کاروان هولاکو، راه افتاد و بر کشتار مسلمانان نظارت کرد؟! متأسفانه اینجانب راجع به شیخ طوسی مطالب زیادی نمی‌دانم؛ ولی حضرت شیخ عبدالمتعال صعیدی، استاد الازهر و نویسنده کتاب «لماذا انا مسلم؟» و «القضایا الکبری فی الاسلام» در کتاب قطور خود: «المجددون فی الاسلام» شیخ طوسی را یکی از احیاگران قرن هفتم هجری می‌شمارد. شیخ عبدالمتعال به گونه‌ای کاملاً متفاوت، با ادعای مخالفان، داستان شیخ طوسی با هولاکو را شرح می‌دهد و می‌گوید: «نصیرالدین طوسی از دنیا نرفت مگر پس از این که علوم اسلامی را که در دولت مغول‌ها کهنه شده و در حال نابودی بود، تجدید نمود و حیات نو بخشید و امیدهای مسلمانان را با این کار خود زنده کرد و دری را به روی کسانی گشود که پس از وی، برای ورود اسلام در دل‌های آن مغولان کوشیدند.»^(۱) آیا

(۱) «المجددون فی الاسلام» تألیف شیخ عبدالمتعال صعیدی، چاپ قاهره، ص ۲۶۰.

برای روشن شدن حقیقت، گواهی یک عالم بزرگ سنی در این زمینه کافی نیست؟

۱۴ - نویسنده سراب در صفحه ۲۸ راجع به تحویل زمین مسلمانان در شرق پاکستان، از سوی یحیی خان به هندوها، سخن می گوید. در صورت صحت این ادعا، باید گفت که اصولاً این یحیی خان «اسماعیلی» بود و متأسفانه وی و سلفش ایوب خان، در کشورهای اسلامی - از جمله عربستان سعودی - مانند قهرمانان و رهبران بزرگترین دولت اسلامی، همواره مورد استقبال قرار گرفتند و در آن زمان هیچ کس نگفت که آنها شیعی اند؛ اما امروز، آنها «شیعه» شده اند!

۱۵ - مؤلف در صفحه ۲۹ کتاب سراب خود مجموعه‌ای از دروغ‌های دیگر را آورده و از جمله می گوید: «در افغانستان، شیعیان چه چیزی به مجاهدان ارائه می دهند؟ جز ضربه زدن به جهادشان و رویارویی شان با تجاوزگران ملحد!» ولی وی از خود نمی پرسد که پس چرا دو میلیون پناهنده افغانی سنی در ایران به سر می برند؟ چرا بزرگترین دفتر حرکت آزادی بخش در تهران دفتر جمعیت اسلامی افغانستان (برهان الدین ربانی) و حزب اسلامی افغانستان (گلبند الدین حکمتیار) است؟ و چرا حکومت مزدور کابل به طور مداوم بر ضد ایران و حمایت آن از مجاهدان حمله می کند؟ - آیا واقعاً می توان کمک و یاری ایران به افغانستان را، بدون توجه به مذهب و عقیده جهادی‌ها، نادیده گرفت؟ لاقلاً از رهبری حرکت‌های جهادی سنی افغانستان بپرسید.

۱۶ - سراب نویس در صفحه ۳۱ و ۵۲ از قول دکتر مصطفی السباعی انتقادی را از موضع شیعیان در قبال تقریب نقل می کند؛ ولی او به مدرک

و موضع اختلافی وی با شیعیان اشاره نمی‌کند تا هدف خود را روشن سازد. دکتر سباعی در کتاب خود می‌گوید: «من همچنان از دعوت کنندگان به تقریب صحیح و پاکسازی آثار گذشته بوده و هستم.» آیا این دیدگاه، همانند نزدیکی یهودی - مصری است؟ دکتر سباعی باز می‌گوید: «یکبار دیگر دعوت خود را از علمای با اخلاص شیعه که در آنها افرادی آگاه و مایل به اتحاد مسلمانان وجود دارند، تکرار می‌کنم تا همه با هم، با مشکلاتی که جهان اسلام امروز از آن رنج می‌برد، چون گسترش دعوت‌های ویرانگر که به طور یکسان ریشه‌های اعتقاد را از دل‌های جوانان شیعی و سنی برمی‌کند، مقابله کنیم.»^(۱) این تذکار برادرانه و اصلاح‌طلبانه، چه ارتباطی با ادعای نویسنده سراب دارد؟ این پیامی است برادرانه؛ ولی نوشته‌های «سراب» چه هدفی را دنبال می‌کند؟

۱۷- در صفحه ۴۲ آنچه را که یکی از مجلات کویتی از قول منسوب به امام خمینی آورده است، نقل می‌کند. در این نقل قول آمده است: حضرت محمد (ص) خاتم پیامبران که برای اصلاح بشریت و اجرای عدالت آمد، در دوران خود موفق نشد و شخصی که در این امر موفق خواهد شد و مبانی عدالت را در تمام نقاط جهان پی‌ریزی و انحرافات را درست خواهد کرد، امام مهدی موعود است.^(۲)

(۱) «السنة ومكانتها في التشريع الاسلامي» تأليف دكتور مصطفى السباعي، چاپ دوم، دمشق، صص ۱۱ و ۱۲.

(۲) مجله «المجتمع» مورخ ۱۹۸۰/۶/۳۰ م (این شایعه را بسیاری از مزدوران ارتجاع عرب و وعاظ السلاطین آل سعود و آل صدام، در جهان اسلام نشر کردند؛ ولی تکذیب رسمی و علنی اینجانب به عنوان نماینده امام خمینی (ره) در وزارت ارشاد، در کنفرانس بین‌المللی اندیشه اسلامی در الجزائر، توطئه آنها را خنثی کرد (مترجم).

دقت کنید: نویسنده «سراب» در صفحه ۸ کتاب خود می‌نویسد که او در سال ۷۹ از نوشتن این بحث فارغ شده است؛ ولی نمی‌گوید که مطلب ادعائی فوق مربوط به سال ۸۰ می‌باشد و چگونه نامبرده یکسال زودتر آن را کشف کرده است! البته این مهم نیست؛ ولی باید توجه داشت که اصل خبر جعلی بوده است. و ایران به وسیله خبرگزاری‌ها در آن هنگام، آن را نفی کرد. پس چرا بر صحت یک خبر مجعول اصرار می‌ورزند؟!

۱۸- نویسنده در صفحه ۴۳ کتاب خود از کتاب «تحریر الوسيله» امام خمینی نظر امام رادرباره «جهاد» نقل می‌کند؛ با این مضمون که «نایبان امام به هنگام غیبت، یعنی فقهای مجتهد جامع الشرايط به صدور فتوا و قضاوت و انجام سیاست‌ها و سایر وظایف امام می‌پردازند، به‌جز آغاز جهاد»!! وی سپس چند علامت تعجبی می‌گذارد تا این توهم را در خواننده القا کند که جهاد تنها با حضور امام غایب مشروع خواهد بود! ولی اگر به «تحریر الوسيله» مراجعه کنیم، کاملاً عکس آنچه را که او می‌خواهد القا کند، می‌بینیم؛ زیرا امام خمینی می‌گوید: «در دفاع یا جهاد، حضور امام (ع) و اذن نایب خاص یا عام او، شرط نیست. دفاع بر هر مکلف با هر وسیله، و بدون قید و شرط واجب است.»^(۱) راستی نویسنده کتاب سراب برای این تحریف آشکار حقایق، چه پاسخی دارد؟

۱۹- مؤلف در صفحه ۴۳ کتاب خود باز عبارتی ظاهراً به نقل از امام خمینی در داخل پرانتز می‌آورد و آن را شماره‌گذاری می‌کند؛ ولی کتاب مورد نظر یا منبع آن را ذکر نمی‌کند، تا صحت و سقم آن ارزیابی شود.

(۱) رجوع کنید به کتاب فقهی «تحریر الوسيله» امام خمینی، ج ۱، ص ۴۸۵.

۲۰- در صفحه ۴۴ باز از «تحریر الوسيله» عبارتی را نقل می‌کند که به هیچ‌وجه با متن اصلی همخوانی ندارد و نقل قول نامبرده پس از مراجعه به اصل، معلوم می‌شود که افترا بی‌بیش نیست.^(۱)

۲۱- در صفحه ۴۵ از شهید سید محمد باقر صدر نقل می‌کند: «در کتاب تشیع پدیده‌ای طبیعی، که در چارچوب دعوت اسلامی است، این مرد معتقد است مذهب شیعه دین حق است و غیر آن حق نیست و آن مذهب اصل و استوار است و از همه می‌خواهد به موجب آن، مذهب خود را تصحیح کنند.» نویسنده از ما می‌خواهد به صفحه ۵۲ کتاب شهید صدر نگاه کنیم؛ ولی ما وقتی به صفحه مذکور و سپس تمام کتاب نگاه کردیم، این چنین متن یا معنایی را پیدا نکردیم.^(۲)

۲۲- نویسنده باز در صفحه ۴۶ می‌گوید: باقر صدر ادعا می‌کند که امام علی (رض) از غیب آگاه بود «علم بما کان و سیکون» و با رجوع به صفحه مورد اشاره، اثری از این عبارت نیافتیم؛ بلکه شهید صدر در کتاب مذکور درباره این موضوع اصلاً سخنی نگفته است. مهم اینکه مؤلف

(۱) تحریر الوسيله، ج ۲ صفحه ۲۴۱.

(۲) «التشیع والاسلام»، تألیف آیت الله سید محمد باقر صدر، یکی از آثار ارزنده درباره چگونگی پیدایش تشیع است و دهها بار در بلاد عربی چاپ شده و ترجمه فارسی آن هم توسط برادر عزیز، مرحوم علی حجتی کرمانی، تحت عنوان «تشیع مولود طبیعی اسلام» بارها تجدید چاپ شده است. در این کتاب، همان‌طور که شهید شقاقی می‌گوید: آنچه را که مؤلف سراب نقل کرده و به شهید صدر نسبت داده است، وجود ندارد و عجیب آنکه مؤلف سراب، در اوج رذالت و دنائت، شهادت این عالم بزرگوار توسط بعضی‌های عراق را نعمت الهی می‌داند!! در واقع، با این موضع‌گیری ماهیت واقعی خود را نشان می‌دهد.... (مترجم).

«سراب» پس از این دروغ‌پردازی‌ها، اضافه می‌کند: «خداوند ما را از شر این مرد آسوده کرد»!! همه می‌دانیم که شهید صدر توسط صدام حسین و حزب ملحد بعث عراق به شهادت رسید. آیا این نوع برخورد با شهادت یک عالم بزرگ اسلامی، زینده یک مسلمان است؟

۲۳- سراب نویسنده در صفحه ۴۷، درباره کتاب‌های «اقتصادنا و فلسفتنا» توضیح داده، می‌گوید: «این کتاب‌ها از دلایل شرعی و کتاب و سنت خالی است، و اگر چیزی به نام حدیث نقل می‌کند، از نظر متن و سند یا هر دو، دروغ یا ساختگی است!» به نظر می‌رسد این «سرابی» چیزی از نام آن کتاب‌ها شنیده، ولی خود آن‌ها را ندیده است زیرا بخش ویژه «اقتصاد اسلامی» در کتاب اقتصادنا، سرشار از دلایل شرعی و ده‌ها آیه از قرآن کریم و احادیث نبوی حتی از صحیح بخاری و سنن داود و صحیح ترمذی است. و به دفعات، از کتاب «الأم» امام شافعی و «المغنی ابن قدامه» و «المحلی» ابن حزم و «المبسوط» سرخسی حنفی و «الفقه علی المذاهب الاربعه» و دیگر کتب سنی نقل می‌کند.^(۱)

۲۴- نویسنده سراب در صفحه ۴۸ عبارت زیر را از تفسیر سوره فتح قرطبی نقل می‌کند: در مجلس امام مالک ذکر رافضه به میان آمد که به اصحاب پیامبر دشنام می‌دهند... وی آیه محمد رسول الله والذین معه اشداء علی الکفار را تلاوت کرد تا رسید به این آیه: «لیغیظ بهم الکفار» سپس گفت، «هر کس به هنگام ذکر نام آنان خشمگین شود، این آیه بر

(۱) کتاب «سراب فی ایران» تألیف: الافغانی! صفحه ۴۶.

وی جاری است!» با رجوع به تفسیر قرطبی، در سوره فتح روشن شد که عبارت صحیح از این قرار است: «نزد مالک بن انس بودیم، ذکر مردی به میان آمد که به اصحاب پیامبر خدا (ص) توهین روا می‌دارد؛ پس مالک آیه... را قرائت کرد.» آیا تحریف موضوع و برداشتن یک واژه و قراردادن واژه‌ای دیگر به جای آن نیز اجتهاد سلفی! است یا افتراء و دروغ آشکار؟

۲۵- مؤلف در صفحه ۵۰ می‌گوید: روایت شده است که ابوحنیفه تکرار می‌کرد «هر کس در کفر تردید روا بدارد کافر شده است.» اما نمی‌گوید که منظور ابوحنیفه چیست؛ و اصولاً این سخن موهوم به دروغ نسبت داده شده به ابوحنیفه را از کجا آورده است. نویسنده سراب مدرکی برای آن ذکر نمی‌کند!

۲۶- او در صفحه ۵۴ به این پرسش پاسخ می‌دهد: «کدام یک برای ما بهتر است؛ ایران دوران شاه یا ایران دوران خمینی؟» و سپس براساس این قیاس که «انگلیس‌ها بهتر از ناصر بودند»، در صفحه ۵۶ پاسخ می‌دهد: «ایران دوران شاه برای ما بهتر بود.» — البته داوری را به عهده اهل خرد می‌گذاریم.

۲۷- درباره مسئله اخراج سفیر اسرائیل از سوی ایران می‌گوید: از کی تا حالا اخراج سفیر از یک کشور نشانه دشمنی واقعی این کشور با کشور سفیر اخراج شده تلقی می‌شود؟ روسیه در فلسطین اشغالی سفیر ندارد. آیا معنای این، تحقق آرزوهای ملت مسلمان فلسطین است؟ آیا سازمان آزادیبخش فلسطین از دیدگاه اسلامی سزاوار آن است که

نمایندگی یکی از مسلمانان فلسطینی را برعهده گیرد؟» باز ما داوری در این مورد را به عهده خوانندگان محترم - و بویژه فلسطینی ها - می گذاریم.

۲۸- مؤلف در صفحه ۶۱ می گوید: بعضی اعتراض دارند که بخاری در صحیح خود شش روایت از برخی شیعیان را که شیعه اهل بیت بودند، پذیرفته است؛ سپس این مطلب را رد می کند و آنان را تنها «دوستدار اهل بیت» نه شیعه می نامد!

البته مشهور است که در کتب حدیث اهل سنت، قریب به یکصد نفر از شیعیان، نقل حدیث کرده اند که بعضی از آنان به عنوان «شیوخ» در بخاری معرفی شده اند. نگاه کنید به «المیزان» ذهبی و «المعارف» ابن قتیبه تا میزان راستگویی مؤلف «سراب» را دریابید. تنها برای نمونه می گوئیم: الفضل بن دکین از شیوخ بخاری بود و ابن قتیبه در «المعارف» درباره وی می گوید «او از رجال شیعه است»، ذهبی در «المیزان» نیز همین را می گوید. مالک اسماعیل از شیوخ بخاری است و ابن سعد در الطبقات درباره وی می گوید: «او شیعی بسیار تندی بود.»^(۱)

۲۹- در صفحه ۱۶۵ از «تاریخ الامم الاسلامیه» محمد خضری نقل می کند: «نویسندگان، مورخان و دست اندرکاران مطالعات اسلامی در

(۱) رجوع کنید به اقتصادنا که از صحیح بخاری صفحه ۴۴۶ و سنن ابوداود صفحه ۴۵۰ و صحیح ترمذی ص ۷۲۷، احادیثی را نقل نموده و عجیب است که مؤلف سراب، احادیث نقل شده در کتاب را دروغ و جعلی معرفی می کند! آیا واقعاً تعصب کور وی باعث شده که حتی احادیث کتب صحاح خود را مجعول بداند؟

دوران قدیم و معاصر اتفاق نظر دارند که یهودیان، فرقه‌های جدا شده از اسلام، «شیعه» را آفریدند و مذهب دیگری غیر از دین اسلام برای آنها ساختند.^(۱) این افترا هم بر خضری بسته شده است و او در هیچ‌یک از صفحات کتاب خود چنین مطلبی را ننوشته است؛ بلکه در کتاب دیگر خود «تاریخ التشریح الاسلامی» می‌نویسد «اغلب سرزمین یمن از شیعه زیدیه هستند و این نحله نزدیکترین نحله‌های تشیع به مذاهب عموم اهل سنت است.»^(۲)

* * *

باری اینها همه دورغ‌های مندرج در کتاب سراب گمراهی‌ها نیست؛ کتابی که ساده‌اندیشان آن را می‌خوانند و فریب توطئه دشمنان را می‌خورند... این تنها بخشی از دروغ‌ها، آن‌هم در کتابچه‌ای کوچک است. آیا حجم توطئه را درک کرده‌اید؟ اکنون آیا می‌دانید دکتر احمد افغانی مؤلف ظاهری کتاب سراب کیست؟ او همان «عوض منصور» دبیر شیمی در اردن است که بیش از یکبار به علت فتنه‌انگیزی در میان جوانان حرکت اسلامی در آمریکا، از حرکت اخوان المسلمین طرد شده است. او حتی یکبار سندی را جعل کرد و برای مجله «الدعوة» در قاهره فرستاد؛ با این ادعا که این سندی است که سفارت آمریکا بر ضد حرکت اسلامی تهیه کرده است. و «الدعوة» هم آن را منتشر ساخت، بی آنکه از صحت آن آگاه باشد. و در آن هنگام دچار مشکل قانونی گردید، و پس

(۱) الطبقات، ابن سعد، ج ۶، ص ۲۸۲.

(۲) «تاریخ التشریح الاسلامی» تألیف شیخ محمد الخضری، چاپ قاهره، ص ۱۹۲.

از تقریباً یک سال، خود «عوض منصور» نزد یکی از همکارانش اعتراف نمود که «او آن سند را جعل کرده بود» و به همین دلیل مورد بازخواست برادران قرار گرفت و برای همیشه از جرگه حرکت اسلامی اخراج گردید.^(۱)

بیروت، دکتر عز الدین ابراهیم

ترجمه این بحث در جمعه ۲۷ مهرماه ۱۳۷۵ در

تهران پایان یافت

سید هادی خسروشاهی

(۱) البته فقط عوض منصور نبود که علیه شیعه و انقلاب اسلامی ورهبری آن به جعل و تزویر و نشر اکاذیب پرداخت؛ بلکه دهها نفر دیگر از مزدوران وابسته به حاکمیت‌های ارتجاع عرب، به هزینه آنها صدها جلد کتاب دیگر در میلیون‌ها نسخه چاپ و در سراسر جهان به طور رایگان پخش کردند و سرانجام در عصر ما «فقهاء البترول» و «علماء السلطان» و به تحریک آل عبدالوهاب فتوا به تکفیر شیعه و تخریب مشاهد اهل البیت دادند که آثار آن را در عراق و پاکستان می‌بینیم. در اینجا ضروری است اشاره کنم که عوض منصور همان‌طور که شهید شقاقی می‌گوید به علت انحرافات فکری و فتنه‌انگیزی در بین مسلمانان، از حرکت اسلامی اخوان اخراج و طرد شد ولی او متأسفانه خود را به آل سعود و بعث عراق فروخت و سرانجام به رهبری گروهی از تکفیری‌ها که در قتل عام مسلمانان عراق شرکت دارند، انتخاب گردید.

فهرست راهنما

صفحه سفید

احزاب و مراکز فرهنگی

- انصار السنة النبوية ۱۱۰
جماعت اسلامی ۶۵، ۷۱.
جنبش اخوان المسلمین ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۴۰، ۴۹، ۵۳، ۵۴، ۶۵، ۶۹، ۷۰، ۹۲، ۹۶.
جنگهای صلیبی ۵۸، ۹۹.
چهاردهمین کنفرانس ملتی فکر اسلامی ۷۴.
حزب بعث ۷۰.
دار التقرب بین المذاهب الاسلامیة ۱۲، ۴۲، ۸۹.
دانشکده زبان عربی کراچی ۱۰۵.
دانشگاه اسکندریه ۱۰۲.
دانشگاه الازهر ۴۹، ۵۰، ۷۲، ۸۵، ۱۰۴.
دانشگاه بغداد ۱۰۰.
دولت عثمانی ۷۹، ۸۰.
غلات ۵۸، ۸۲، ۸۶، ۸۸، ۸۹، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۴.
فدائیان اسلام ۲۱، ۴۵.
مرکز فرهنگی اسلامی اتریش ۱۹.

نام اشخاص

- ابراهیم زید کیلانی ۶۶.
ابن تیمیه ۶۲، ۶۳، ۸۴، ۸۳، ۸۷، ۸۸.
ابن حجر عسقلانی ۸۵.
ابن حزم ۱۲۲.
ابن سعد ۱۲۴.
ابن قتیبه ۱۲۴.

- ابن کثیر ۱۱۳.
 ابو الحسن سبکی ۸۵.
 ابو الحسن ندوی ۶۰، ۱۰۱.
 ابو حامد غزالی ۸۳.
 ابو حنیفه ۸۴، ۱۲۳.
 ابو داوود ۱۲۴.
 ابو منصور عبدالقاهر بغدادی ۸۸.
 ابو هريره ۱۱۴.
 ابوالاعلی مودودی ۶۵، ۷۱، ۷۲.
 احسان ظهیر ۵۶.
 احمد ابراهیم بیک ۶۱، ۱۰۳.
 احمد افغانی ۱۰۹، ۱۲۵.
 اسحق موسی حسینی ۴۵، ۹۲.
 اشعری شافعی ۱۱۷، ۱۲۲.
 امام خمینی ۳۶، ۳۹، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۱۱۴، ۱۲۳.
 انور الجندی ۵۷، ۶۳، ۸۶، ۹۹.
 آیت الله خوئی ۵۶.
 آیت الله کاشانی ۴۴، ۹۰.
 بخاری ۱۲۴.
 برهان الدین ربانی ۱۱۸.
 بورقیه ۶۵.
 ترمذی ۱۲۴.
 جابر رزق ۶۷، ۶۸.
 حسن ابراهیم ۱۱۶.
 حسن ایوب ۹۸.
 حسن ترابی ۶۴.
 حسین الموسوی ۱۱۰.
 ذهبی ۸۵، ۱۲۴.
 راشد غنوشی ۶۵، ۷۴.
 رفیق تکریتی ۶۷.
 روبرجاکسون ۹۰.

- روژه گارودی ۳۶، ۸۰..
- زینب غزالی ۸۱..
- سالم بهنساوی ۴۴، ۵۵، ۵۷، ۸۹..
- سبئیة ۵۵.
- سرخسی حنفی ۱۲۲.
- سعید افغانی ۸۶.
- سعید حوی ۵۳، ۹۸، ۹۹.
- سلمان فارسی ۱۱۳.
- سمیح عاطف زین ۵۹، ۱۰۰، ۱۰۱.
- سید محمد باقر صدر ۱۲۱.
- سید هادی خسروشاهی ۲۳، ۷۴، ۱۱۱.
- سیوطی ۱۱۴.
- شریف حسین ۴۲.
- شیخ حسن البنا ۱۲، ۶۵، ۸۹، ۹۰، ۹۱.
- شیخ محمد غزالی ۵۰، ۵۲، ۵۳، ۸۳، ۹۳، ۹۴، ۹۵.
- شیخ نصیرالدین طوسی ۱۱۷.
- صابر طعیمه ۶۰، ۱۰۱.
- صبحی صالح ۵۳، ۹۶.
- صدام حسین ۳۷، ۶۷، ۷۰، ۱۲۲.
- طبری ۱۱۳.
- عبدالکریم بی آزار شیرازی ۴۳.
- عبدالکریم زیدان ۵۵، ۹۶.
- عبدالمتعال جبری ۴۴، ۹۰.
- عبدالمتعال صعیدی ۸۵، ۱۱۷.
- عبدالمجید الزندانی ۴۹، ۹۲.
- عبدالمجید سلیم ۴۳، ۸۹.
- عبداله غریب ۱۱۲.
- عبدالواحد وافی ۱۰۴.
- عبدالوهاب خلاف ۶۱، ۱۰۳.
- عرفات عبدالحمید ۱۰۰.
- عز بن جماعه ۸۵.

- عزالدین ابراهیم ۲۳، ۷۶، ۱۲۶.
- عصام عطار ۶۴.
- علی سامی نشار ۱۰۲.
- عمر تلمسانی ۲۳، ۸۹، ۹۱.
- عوض منصور ۱۲۵، ۱۲۶.
- غالی شکری ۷۵.
- فتحی شقاقی ۳۳، ۷۷، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۲۱، ۱۲۶.
- فتحی یکن ۴۶، ۶۶، ۷۲.
- فخر الدین رازی ۸۸.
- الفضل ابن دکین ۱۲۴.
- فهمی هویدی ۸۶.
- قرطبی ۱۱۳، ۱۲۲، ۱۲۳.
- کاشف الغطاء ۵۶.
- گلبند الدین حکمتیار ۱۱۸.
- مالک ابن انس ۱۲۲، ۱۲۳.
- مالک اسماعیل ۱۲۴.
- محب الدین خطیب ۴۱، ۴۲، ۵۶.
- محمد ابو زهره ۵۵، ۶۳، ۸۷، ۹۶، ۹۷، ۱۰۳.
- محمد بن ادريس ۸۴.
- محمد تقی قمی ۴۴، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۵.
- محمد جواد مغنیه ۹۵.
- محمد حسن اعظمی ۱۰۵.
- محمد خضری ۱۲۴، ۱۲۵.
- محمد رضا مظفر ۵۶.
- محمد شریف ۱۰۲.
- محمد عبدالرحمن خلیفه ۶۶.
- محمد علی ضناوی ۴۶.
- محمود سعد ناصح ۱۱۲.
- محمود شلتوت ۴۳، ۴۹، ۵۰، ۶۱، ۸۹، ۹۲، ۹۴، ۱۰۳.
- مصطفی سباعی ۴۵، ۱۱۸، ۱۱۹.
- مصطفی شکعه ۵۴، ۹۸.

- مصطفی عبدالرزاق ۴۳، ۸۹..
 مصطفی کمال آتاتورک ۷۹.
 میشل عفلق ۶۷.
 نواب صفوی ۲۱، ۴۴، ۴۵، ۸۹.
 هبة الدین حسینی شهرستانی ۵۳، ۸۸.
 یوسف العظم ۶۶.

نام اماکن

- اتریش ۷۳.
 اردن ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۲۵.
 اروپای غربی ۳۷.
 استانبول ۶۴.
 اسرائیل ۳۸، ۴۷، ۱۲۳.
 افغانستان ۱۱۸.
 امریکا ۷۰، ۱۲۵.
 ایتالیا ۲۳، ۷۶.
 ایران ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۹۶، ۱۰۳، ۱۲۳.
 بغداد ۱۱۷.
 بیت المقدس ۶۴.
 پاریس ۷۳.
 پاکستان ۶۵، ۹۶، ۱۱۰، ۱۱۸، ۱۲۶.
 تهران ۶۴.
 تونس ۶۵.
 جاکارتا ۶۴.
 الجزایر ۷۴.
 حجاز ۶۱.
 حرمین ۶۱.
 خارطوم ۶۴.
 دمشق ۴۲، ۶۴، ۸۵.
 سودان ۶۴.

- سوریه ۹۶.
 شام ۹۶.
 طنجه ۶۴.
 عراق ۵۵، ۶۱، ۶۷، ۶۸، ۷۰، ۹۶، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۱۰، ۱۱۶، ۱۲۱.
 عربستان سعودی ۸۱، ۱۱۸.
 عسقلان ۱۱۵، ۱۱۶.
 فرانسه ۳۵.
 فلسطین ۲۳، ۴۰، ۸۱، ۱۱۱، ۱۲۳، ۱۲۴.
 قاهره ۴۶، ۶۴، ۷۶، ۸۹، ۹۲، ۹۵، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۶، ۱۲۵.
 قم ۶۴.
 کراچی ۶۴، ۱۰۵.
 کویت ۱۱۰، ۱۱۲.
 لبنان ۶۶، ۹۶، ۱۱۰.
 مالت ۲۳.
 مصر ۶۷، ۶۹، ۱۱۰، ۱۱۱.
 مکه ۴۴، ۱۱۶.
 نجف ۱۱۰.
 هندوستان ۹۶، ۱۰۱.
 یمن ۴۲، ۹۲، ۱۱۱، ۱۲۵.

سندها و عکس‌ها

- ۱- فتاوی شیوخ الازهر ۲۴.
- ۲- فتاوی شیخ محمود شلتوت ۲۵.
- ۳- فتاوی محمد الفحام ۲۶.
- ۴- فتاوی عبدالحلیم محمود ۲۷.
- ۵- نامه‌ای از شیخ الازهر به آیت الله بروجردی ۲۸.
- ۶- قضیه الخلاف المذهبی / عمر التلمسانی، روزنامه الشرق الاوسط ۲۹.
- ۷- اعضاء کمیته مرکزی دار التقریب ۳۰.
- ۸- بعضی دیگر از رجال التقریب ۳۱.

کتابها و مجلهها

- ابن الاثیر ۱۱۶ .
 الاحکام السلطانية ۱۱۷ .
 الاخوان المسلمون كبرى الحركات الاسلامية الحديثة، ۴۵ .
 اسلام بلا مذهب ۹۸ .
 الاسلام ۹۸ .
 الاسلام وثقافة الانسان ۵۸ .
 الاسلام وحركة التاريخ ۵۷، ۹۹ .
 اصول الكافي ۱۱۴ .
 اقتصادنا وفلسفتنا ۱۲۲، ۱۲۴ .
 الامة ۱۲۲ .
 البداية و النهاية ۱۱۶ .
 البيدر السياسي ۷۵ .
 بين الشيعة وأهل السنة ۱۰۴ .
 تاريخ اسلام ۱۱۶ .
 تاريخ الامم الاسلامية ۱۲۴ .
 تاريخ التشريع الاسلامي ۱۲۵ .
 تاريخ المذاهب الاسلامية ۵۵، ۹۶ .
 تبسيط العقائد ۹۸ .
 تحرير الوسيلة ۱۲۰، ۱۲۱ .
 التشيع والاسلام ۱۲۱ .
 چگونه اسلام را درك كنيم؟ ۹۴ .
 دراسات عربية ۷۵ .
 دفاع عن العقيدة ۹۳ .
 روزنامه العاصمة ۴۲ .
 روزنامه الاهرام ۲۰ .
 روزنامه الشرق الاوسط ۷۲ .
 السنة المفترى عليها ۵۶ .
 السنة ومكانتها في التشريع الاسلامي ۱۱۹ .
 شهداء الاسلام في عهد النبوة، ۱۰۲ .
 الشيعة و السنة ضجة مفتعلة ۱۰۹ .
 صوت اهل البيت ۱۱۱ .
 الطبقات ۱۲۴، ۱۲۵ .

- العائشة والسياسة ٨٦
العربي ١١١ .
علم اصول الفقه و يليه تاريخ التشريع الاسلامي ٦١ ، ١٠٣ .
الفتاوى الحديثة ٨٥ .
الفرق بين الفرق ٨٨ .
الفقه على المذاهب الاربعة ١٢٢ .
القضايا الكبرى في الاسلام ١١٧ .
الله ثم للتاريخ ١١٠ .
الله و للتاريخ وللناس ١١١ .
لماذا اغتيل حسن البنا ٩٠ .
لماذا انا مسلم ١١٧ .
المبسوط ١٢٢ .
المجددون في الاسلام ١١٧ .
مجلة الاعتصام ٦٠ ، ٦٧ ، ٦٨ .
مجلة الامان ٦٦ .
مجلة الدعوة ١٩ ، ٦٧ ، ٧١ ، ٧٢ ، ٧٣ ، ٧٤ ، ١٢٥ ، ١٢٦ .
مجلة الرائد ٦٤ .
مجلة المختار الاسلامي ٦٧ .
مجلة المسلمون ٤٨ .
مجلة المعرفة ٦٥ .
مجلة رسالة الاسلام ٤٣ .
المحلي ١٢٢ .
المسلمون... من هم؟ ٥٩ ، ١٠٠ .
المعارف ١٢٤ .
معالم الشريعة ٩٦ .
المغني ١٢٢ .
الملهم الموهوب - حسن البنا ٨٩ .
منظور ما از اصطلاح حركت اسلامى چيست؟ ٦٥ .
منهاج السنة النبوية ٨٦ ، ٨٧ .
موقف الحميني من الشيعة والتشيع ١١٢ .
الميزان ١٢٤ .
نظرات في القرآن ٥٢ .
وجاء دور المحوس ١١٢ .